

حط ۱۵۸

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم تیر ۱۴۰۳

آتنا دائمی؛

پد بعداشتی در زندان: فشار و شرم

بند زنان
پرونده‌ی ویژه



گفتگو با دکتر عالیہ شکر بیگی

دبیر سابق کارگروه خانوادہی سالم معاونت
ریاست جمهوری در امور زنان و خانوادہ

گفتگو با دکتر نیرہ توکلی

عضو انجمن جامعہ شناسی ایران و گروه
محققان مستقل مسائل زنان

ماهنامه‌ی حقوقی-اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد
دبیر ویراستاری: علی کلانی
دبیر حقوقی: مرضیه محبی
دبیر زنان: الهه امانی
ویراستار: نفیسه شرف‌الدینی
صفحه‌آرایی: حامد مروتی
طراح جلد: ایمان نوری

همکاران این شماره: آتنا دائمی، دینا قالیباف، مطهره گونه‌ای، احسان حقی، علیرضا
گودرزی، محمدهادی جعفرپور، قاسم بعدی، حامد فرمند، هرمز شریفیان، فرشته گلی،
زهرا باقری‌شاد، نفیسه شرف‌الدینی، ساناز طاهری، مطهره جعفری، پدram تحسینی،
صغری رحیمی و مرتضی هامونیان.



اطلاعات تماس با ما:

Address: 12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State
Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

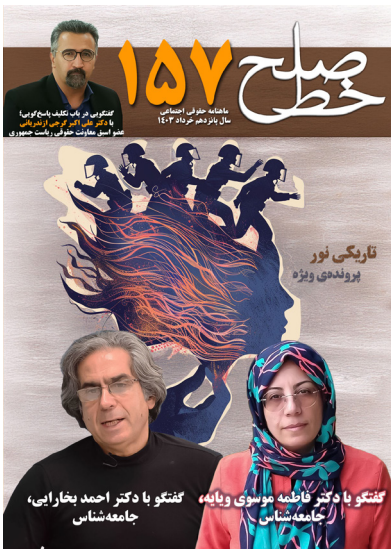
- « شما چه گفته‌اید / ۳
« کارتون ماه / مطهره جعفری / ۳
« برگزیده‌ی اخبار / ۴
« بازنشستگان در ایران: سرمایه یا سربار؟ / علیرضا گودرزی / ۶
« آیا زنان ایرانی در فضای آکادمیک آزادی دارند؟ / دینا قالیباف / ۸
« لیگ برتر و تماشاگران زن / صغری رحیمی / ۱۲
« پرونده‌ی ویژه؛ بند زنان / ۱۵
« زنان زندانی و تودرتوی تبعیض / زهرا باقری‌شاد / ۱۶
« پد بهداشتی در زندان: فشار و شرم / آتنا دائمی / ۱۹
« جنسیت، طرد و فقر و زنان زندانی عادی / مرضیه محبی / ۲۳
« زندان پس از آزادی / مطهره گونه‌ای / ۲۵
« روایت زنان از وضعیت فاجعه‌بار بازداشتگاه شاپور / نفیسه شرف‌الدینی / ۲۸
« کودکان، ابزاری برای خشونت علیه مادران زندانی / حامد فرمند / ۳۱
« کودکان بی‌پناه پشت میله‌ها / احسان حقی / ۳۴
« نقبی به قوانین حمایتی از زنان زندانی / محمدهادی جعفرپور / ۳۷
« تأثیرات مخرب زندانی شدن زنان بر خانواده و جامعه / هرمز
شریفیان / ۴۰
« قدیمی‌ترین زندانیان زن سیاسی در ایران چه کسانی هستند؟ /
مرتضی هامونیان / ۴۲
« بایدها و نبایدهای زنان زندانی؛ در گفتگو با عالیہ شکر بیگی / پدram
تحسینی / ۴۵
« بهداشت در زندان و مشکلات زنان زندانی در دسترسی به خدمات
پزشکی / قاسم بعدی / ۴۹
« زنان پشت میله‌ها، بی‌عدالتی و تبعیض مضاعف / الهه امانی / ۵۱
« نیره توکلی: زنان به طور مضاعف جرم‌انگاری می‌شوند / علی کلانی / ۵۷
« چالش‌های زندگی پس از زندان برای زنان / فرشته گلی / ۶۰

□ شما چه گفته‌اید...

پریود: پایان جمله، یا پایان تحصیل دختران؟ / فاران فنائیان

اصلاح امیری: فیلمی که بر اساس آن مطلب نوشته و استدلال شده، داستان‌های زنان کشور هندوستان را روایت می‌کند و تعمیم آن به زنان ایرانی درست نیست. طبق آمار رسمی در ایران، تعداد بسیار زیادی از دانشجویان دانشگاه و کارمندان، زنان هستند. این حرف شما و آن‌چه در این متن آمده تحقیر کردن بانوان ایرانی است.

سعید آهنگی: به مسئله‌ی بسیار خوبی اشاره شده. در ایران هم مانند بسیاری از جوامع عقب‌افتاده آموزش درستی در این رابطه به دختران داده نمی‌شود و صحبت کردن در مورد آن هنوز از نوعی شرمساری برخوردار است. این فیلم و این مطلب و مانند آن می‌تواند به ترویج فرهنگی کمک کند که بار این شرم از امری طبیعی را از دوش دختران و زنان ایرانی بردارد. حتی باید به مردان هم آموزش داده شود که با این پدیده در زنان خانواده و دور و بر خود چگونه رفتار کنند.



اصلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

جمهوری اسلامی، نماد حجاب یا حجاب، نماد جمهوری اسلامی است؟ / حسن فرشتیان

دیاکو مللوردی: مقدمه‌ی نویسنده بسیار خوب بود که نشان می‌دهد در واقع از چه درکی از حجاب سخن می‌گوید، چون متأسفانه وقتی از حجاب در میان ایرانیان سخن می‌گوییم کم‌تر میان اجباری بودن یا نبودن آن فرق می‌گذارند که در واقع ناشی از عملکرد نظام جمهوری اسلامی است. باید این را در نظر داشت که کسانی هم به انتخاب خودشان (یا خانواده‌هایشان مثل پدر و برادر و شوهر) محجبه هستند و ممکن است این افراد هیچ همسویی هم با جمهوری اسلامی نداشته باشند. با این حال، جای نقد حجاب به طور کلی در مطلب خالی بود؛ حجابی که برای زن در مقابل مرد محدودیت ایجاد میکند.

مریم آشنا: به نظر می‌رسد که امروز حجاب اجباری دیگر از امری ناموسی، به تعبیر نویسنده، هم فراتر رفته و نظام جمهوری اسلامی عقب کشیدن در حوزه‌ی حجاب را به منزله‌ی مقدمه یا برای سقوط حاکمیت خود می‌بیند. یعنی فکر می‌کند که اگر از حجاب عقب بکشد، عقبه نیروی مذهبی خود را از دست می‌دهد و نتیجتاً با سرنگونی مواجه می‌شود. در واقع حجاب اجباری به نماد حاکمیت بدل شده که اگر حکومت از آن عقب بکشد، دیگر نظام اسلامی نیست.



کارتون ماه

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش

کاری از مطهره جعفری

اصلاح

□ برگزیده‌ی اخبار

- حکم اعدام «محمد خضرنژاد»، روحانی اهل سنت بازداشت شده در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱، با تخفیف مجازات به حبس تغییر کرد.
- حکم اعدام «سیدمحمدجواد وفایی ثانی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان وکیل‌آباد مشهد توسط شعبه‌ی نهم دیوان عالی کشور برای دومین بار نقض و پرونده‌ی او جهت رسیدگی مجدد به شعبه‌ی هم‌عرض ارجاع شد.
- یک زندانی در شهرکرد که به قصاص یک چشم (کور شدن) محکوم شده بود، با جلب رضایت شاکی از اجرای حکم رهایی یافت.
- یک متخلف محیط‌زیستی در شهرستان استهبان به کاشت ۶۰ نهال در طبیعت استهبان، بدل از مجازات حبس محکوم شد.
- یک متخلف محیط‌زیستی در خرم‌آباد به پاکسازی حاشیه‌ی یک رودخانه به مدت یک ماه، بدل از مجازات حبس محکوم شد.
- مجید کاوه، وکیل مدافع «جواد روحی»، معترض زندانی که سال گذشته به صورت پرابهامی در زندان نوشهر جان خود را از دست داد، از برگزاری جلسه‌ی دادگاه رسیدگی به این پرونده و متهم شدن بهیار زندان به «قتل شبه عمد» آقای روحی خبر داد.
- دبیر مرجع ملی حقوق کودک از حضور پنج هزار کودک کار و خیابان در شهر تهران خبر داد.
- فرماندهی انتظامی شهرستان سوادکوه از بازداشت ۲۸ شهروند در این شهرستان به اتهام «شیطان پرستی» خبر داد.
- فرماندهی انتظامی خراسان شمالی از بازداشت ۲۹ شهروند در شهرستان شیروان به اتهام «شیطان پرستی» خبر داد.
- فرماندهی انتظامی عباس‌آباد، از بازداشت ۳۰ شهروند در این شهرستان به اتهام «شیطان پرستی» خبر داد.
- فرماندهی انتظامی دزفول از بازداشت ۳۵ شهروند در این شهرستان به اتهام «شیطان پرستی» خبر داد.
- سازمان اطلاعات فراجا اعلام کرد که یک شهروند در قم به دلیل واکنش به جانباختن ابراهیم رئیسی بازداشت شد.
- یک شهروند در شهرستان کهک در پی انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی بازداشت شد.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

- یک شهروند در تهران به دلیل انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی در صفحه‌ی اینستاگرام خود، بازداشت شد.
- در پی انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، دو گرداننده‌ی صفحات مجازی در استان گلستان بازداشت شدند.
- فرماندهی انتظامی شهرستان گلوگاه از بازداشت سه شهروند به دلیل انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، خبر داد.
- در پی انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، هفت گرداننده‌ی صفحات مجازی در شهرستان فومن بازداشت شدند.
- فرماندهی انتظامی شهرستان املش از بازداشت ۱۰ شهروند به دلیل انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، خبر داد.
- «کامیار بامداد»، شهروند اهل شاندرمن ماسال در پی واکنش و انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، بازداشت شد.
- «ارسلان نیک»، شهروند ساکن لاهیجان در پی واکنش و انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی بازداشت شد.
- «اشکان اسماعیل‌نژاد» شهروند اهل بوکان، در پی واکنش و انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی بازداشت شد.
- «مریم دولت‌آبادی»، شهروند ساکن سبزواری در پی واکنش و انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی بازداشت شد.
- در پی انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، «سجاد مرادی وندان» شهروند اهل آبدانان بازداشت شد.
- در پی انتشار مطالبی در رابطه با سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، «محمد پیرایش» و «سعید بلوچ»، شهروندان ساکن رمشک بازداشت شدند.
- «ماشالله کرمی»، پدر محمد مهدی کرمی، معترض اعدام شده، توسط شعبه‌ی دوم دادگاه انقلاب کرج به تحمل شش سال حبس محکوم شد.
- محکومیت بیش از ۶۰ سال و ۶ ماه حبس، یازده فعال حقوق زنان به نام‌های «فروغ سمیع‌نیا»، «سارا جهانی»، «یاسمین حشدری»، «شیوا شاه‌سیاه»، «نگین رضایی»، «آزاده چاوشیان»، «زهره دادرسی»، «متین یزدانی»، «زهره دادرسی»، «هومن طاهری» و «جلوه جواهری» توسط شعبه‌ی یازده دادگاه تجدیدنظر استان گیلان عیناً تأیید شد.

● «طاهر نقوی»، وکیل دادگستری محبوس در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد.

● به دلیل اطلاع رسانی در مورد معضلات بهداشتی و وجود ساس در زندان اوین، «ضیا نبوی» به سلول انفرادی منتقل شد.

● «رضا خزایی»، زندانی محبوس در زندان قزلحصار کرج، پس از بیان شرایط این زندان در یک ویدئو، توسط مأموران زندان مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به سلول انفرادی منتقل شد.

● «ادهم نارویی»، زندانی سیاسی محکوم به اعدام در زندان زاهدان، از طریق بلعیدن قرص اقدام به خودکشی کرد و به بیمارستان منتقل شد.

● زن جوان ۳۲ ساله‌ای، اهل روستای خورنج از توابع پیرانشهر، توسط همسرش به آتش کشیده شد و جان باخت.

● مردی در شهرستان شیروان توسط همسرش به آتش کشیده شد و پس از انتقال به بیمارستان جان باخت.

● یک مرد اهل نیشابور، توسط نزدیکان یک زن متاهل با انگیزه‌های ناموسی در تهران به قتل رسید.

● یک پسر ۱۷ ساله در روستای لکله واقع در شهرستان ملکان از طریق حلق‌آویز کردن اقدام به خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد.

● یک دختر ۱۳ ساله در بوکان به نام «نیان رستگار» از طریق حلق‌آویز کردن دست به خودکشی زد و به زندگی خود پایان داد.

● یک دختر ۱۲ ساله در تبریز از طریق پریدن از ارتفاع دست به خودکشی زد و به زندگی خود پایان داد.

● یک دختر ۱۲ ساله در خرمشهر، از طریق حلق‌آویز کردن دست به خودکشی زد و به زندگی خود پایان داد.

● در جریان تعقیب و گریز نیروهای انتظامی با یک خودرو در شهرستان بهشهر و تیراندازی بی‌ضابطه یک شهروند کشته شد.

● یک شهروند به نام «آژوان کیانی» در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی مأموران نظامی در مریوان کشته شد.

● یک شهروند به نام «پرویز پرکی» در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی در شهرستان مهرستان کشته شد.

● دو شهروند در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی مأموران انتظامی در محله‌ی قلکهک تهران به سمت یک موتورسیکلت کشته و زخمی شدند.

● دو شهروند در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای نظامی در ایرانشهر کشته شدند.

● یک کولبر به نام «سینا رسول‌زاده» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه، کشته شد.

● یک کولبر به نام «هژیر محمودپور» در پی تیراندازی نیروهای نظامی در مناطق مرزی نوسود کشته شد.

● تیراندازی نیروهای نظامی به سمت خودروی یک سوختبر به نام «فیض‌الله اخلاصی» در شهرستان میناب، به کشته شدن او منجر شد.

● تیراندازی نیروهای نظامی به سمت خودروی یک سوختبر به نام «مجتبی عزیزی» در شهرستان کهنوج، به کشته شدن او منجر شد.

● در پی تعقیب و گریز و تیراندازی نیروهای نظامی در محور نهبندان یک سوختبر کشته شد.

● یک سوختبر اهل سراوان به نام «محمد خاک‌زهی» با تیراندازی و آتش‌سوزی و واژگونی خودرویش، کشته شد.

● در پی تیراندازی نیروهای نظامی در شهرستان جاسک و واژگونی و آتش گرفتن یک خودروی سوختبر، دو سوختبر کشته شدند.

● تیراندازی نیروهای نظامی به سمت خودروی دو سوختبر در محور بندرعباس، به کشته شدن این شهروندان انجامید.

● در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی به سمت گروهی از سوختبران اهل پاکستان در مرز کله‌گان سراوان، چهار سوختبر کشته شدند.

● مردی در مشهد که متهم به درگیری با مأموران حفاظت یک بیمارستان است، در کنار سایر مجازات‌ها به تحمل ۳۱ ضربه شلاق نیز محکوم شد.

● «محمود تورنگ»، از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ در یاسوج، علاوه بر یک سال حبس به ۷۴ ضربه شلاق نیز محکوم شد.

● «محمد گرگیج»، شهروندی که توسط مأموران ستاد مبارزه با مواد مخدر دستگیر شده بود، به صورت پرابهامی در بازداشتگاه این ستاد در زاهدان جان خود را از دست داد.

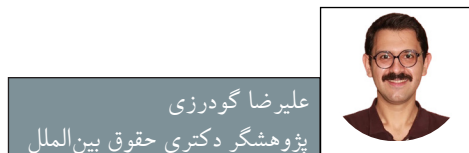
● «حمید نوری» که توسط دادگاهی در سوئد به «نقض مجرمانه و فاحش قوانین بین‌المللی (معادل جنایت جنگی) و قتل عمد» محکوم شده بود، با یوهان فلودروس، دیپلمات سوئدی و سعید عزیزی، شهروند ایرانی-سوئدی پشت درهای بسته مبادله شد و پس از آزادی به ایران بازگشت.



اجتماعی

□ بازنشستگان در ایران: سرمایه یا سربار؟

صیقل
 ماهنامه حقوقی اجتماعی
 سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
 شماره ۱۵۸



سربار کارفرما است، بیمار سربار جامعه است، هزینه‌ی مدرسه سربار بودجه است، خلاصه «ما» منفعتی برای آن‌ها نداریم. تا می‌توانیم کار کنیم و به صندوق‌های بیمه پردازیم قابل تحمیلیم، اما همین که خواستیم کمی از

خبری از معاون اول منتشر می‌شود که می‌گوید بازنشستگان سربار دولت هستند و بار مالی؛ به سرعت تکذیب می‌شود و منتشرکننده‌ی خبر هم بازداشت. این سخنان نماینده همان نگاهی است که می‌شناسیم: کارگر

منافع کار خودمان را پس بگیریم دیگر به صرفه نیستیم. کاری با سازوکارهای دولتی و اقتصاد آن ندارم؛ در این مطلب کوتاه انسان را خواهم گفت. پتر کروپوتکین، نظریه پرداز آنارشیست قرن گذشته، همکاری را عامل تکامل انسان می‌دانست؛ زمانی انسان‌ها موفق شدند گروه‌های بزرگ‌تری شکل دهند و در برابر طبیعت قدم علم کنند که راه تعامل با یکدیگر را آموختند و به جای نزاع با دیگران بر سر منابع محدود طبیعت، آن منابع را وسعت دادند. در چنین جامعه‌ای، بر خلاف نظر داروینیسیم اجتماعی، دیگر سازوکار بقای اصلح کار نمی‌کرد و به جای آن، نقش‌های اجتماعی شکل می‌گرفت و نیازهای بیش‌تری از انسان‌ها برآورده می‌شد.

انسانی را تصور کنید که باید غذا فراهم کند، شب‌ها از امنیت گله‌ی خود حفاظت کند، فرزند بیاورد و بزرگ کند، با سرما و گرما و بی‌غذایی و طبیعت سخت بجنگد و گاه با گله‌های دیگر هم‌نوع خود گلاویز شود. این تقریباً همان وضعی است که از انسان‌های ماقبل خود می‌دانیم. اما برای ما وضع به شکل دیگری پیش رفت؛ خود را اهلی کردیم و با هم‌نوعانمان سازش برقرار کردیم، کارها را تقسیم کردیم و هم‌عمرمان قدری بیش‌تر شد، هم‌زمان بیش‌تری برای پرداختن به فرهنگ یافتیم، هم‌برخلاف انسان‌های پیش از خود روی زمین ماندگار شدیم. کسی همیشه بود که آتش را روشن نگه دارد و بچه‌ها را مراقبت کند، کسی بود که شکار یا گردآوری کند و کسی بود که خانه و لباس و ابزار شکار بسازد. تکامل ما نه بر اساس بقای اصلح که بر اساس همیاری متقابل شکل گرفت. سال‌ها بعد پژوهشگرانی با نظریه‌ی خوداهلی‌سازی تا حدی با کروپوتکین همراه شدند.

تکامل ما هنوز بر اساس همین منطق کروپوتکین قابل دسترس است: انسان‌های بی‌شمار در جهان کار می‌کنند و جهانی می‌سازند بر روی آن‌چه از پیشینیان به آن‌ها رسیده و گروهی از آن پیشینیان هنوز هستند و در جهانی که خود در ساخت آن سهم بوده‌اند ارتزاق می‌کنند. یاری متقابل سبب می‌شود فناوری برایمان چیزهایی بسازد که برای نسل قبل رویا بود. گروه‌هایی در گوشه و کنار جهان با یکدیگر کار می‌کنند و محصول آن دارو یا محصول صنعتی است که زندگی ما را بهتر می‌کند. کسی که به آینده‌ی خود پس از سال‌های کار امید نداشته باشد، چطور می‌تواند خلاق باشد؟ خدمت به بشریت زمانی شدنی است که خدماتی از بشرها بگیری؛ مسیر یک‌طرفه نیست و همیاری متقابل هم‌چنان کار می‌کند.

در همین شکلی که هستیم، با همین فرهنگ و آموزه‌هایی که بخشی از آن در راه تکامل و حفظ وضع اجتماعی به نفع تکامل است، احترام به بزرگ‌ترها، موسفیدها و

ریش‌سفیدها و خلاصه کسانی که بیش از ما زیسته‌اند برای ما ارزش است؛ نه از آن جهت که کلاً خوبند یا بهتر از ما می‌فهمند، از این جهت که مسیر داروینیسیم اجتماعی را پیش‌نگیریم و یا به اندیشه‌ی سودگرفتن از انسان‌ها نپاشیم. ادب، آن‌چه به ما می‌گوید به بزرگ‌تر احترام بگذار، در این نظام اقتصادی مفقود است زیرا پیر یا بیمار کار نمی‌کند و اگر برای منافع اقتصادی «آنها» ضرورت داشت، بچه هم باید کار کند. ادبی که از آن یاد کردیم مسیری غیر از تکامل ما و در واقع نفع جمعی ما نیست، نفع جمعی ما در همین است که همیاری متقابل را ادامه دهیم.

کسی که چنده سال کار کرده و بخشی از درآمد خود را به صندوقی داده، پیرانه‌سر حق دارد از آن بهره‌مند شود. این صندوق‌ها را می‌توان سازوکاری برای همیاری متقابل دانست. حال، دولتی که از همان صندوق‌ها وام می‌گیرد و پس نمی‌دهد آن فرد را سربار معرفی می‌کند؛ غافل از این‌که آن بینوا در طلب پول خودش آمده است. دولت، برساخته‌ی ما، برای تأمین امنیت ما خود مال ما را ببرد و ما را سربار جامعه معرفی کند؟ جامعه‌ی انسانی از دیرباز بوده و با همین شگردها خود را در برابر گزند طبیعت و روزگار سخت حفاظت کرده است. بنی آدم این جامعه را ساخته و اعضای یک پیکر شده، حال بخشی فربه از همین پیکر در صدد است برای فربه‌تر شدن قرار از دگر عضوها بستاند؛ مگر جامعه غیر از همین بازنشسته‌ها، بیماران، کودکان و دیگران است که زمانی کار می‌کنند و زمانی نه؟

دولت و طبقه‌ی حاکمه «ما» را ایزاری برای تولید و مصرف می‌دانند. «ما» را به راحتی منابع انسانی یا سرمایه‌ی انسانی نام می‌نهند؛ چیزی مانند منابع تولید یا سرمایه در گردش شرکت. بدیهی است که انسان‌زدایی از ما، سبب می‌شود که تا وقتی کار می‌کنیم مفید باشیم و از وقتی دیگر کار نمی‌کنیم سربار؛ مثل تراکتور یا پمپ آب. ما خودمان هم بازنشسته می‌شویم و می‌خواهیم از منافع سال‌ها کارمان - که از قضا برایش به مرور زمان هزینه کرده‌ایم - منتفع شویم. برای ما سرمایه کار نمی‌کند، بدن و فکر ما است که درآمدی برایمان می‌آورد و با کهولت آن دیگر باید امید به نظامی داشته باشیم که همیاری متقابل را بفهمد. ما کاشته‌ایم و دیگران خورده‌اند و زمانی فرا می‌رسد که دیگران بکارند و ما بخوریم. مذمومیت داستان مردی که مادر پیرش را برای انتظار مرگ به سر کوه می‌برد، مذمومیت همین نگاه «آنها» است به «ما». زمانی که دولت مرد پلنگ‌افکن و پیل‌تن شده از عهد خریدش یادی نمی‌آید.

بازگردیم به پرسش آغاز، بازنشستگی نه سرمایه است نه سربار، ضرورت زیست اجتماعی است.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



عکس از شبکه‌های اجتماعی

اجتماعی

□ زنان، پوشش و آزادی در فضای آکادمیک آیا زنان ایرانی در فضای آکادمیک آزادی دارند؟

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

دینا قالیباف
روزنامه‌نگار



امضای این تعهدنامه کلیدی اساسی برای ورود به دانشگاه یا فضای آکادمیک محسوب می‌شود؛ به نحوی



در ایران تمامی دانشجویان هنگام ثبت‌نام در دانشگاه تعهدی امضا می‌کنند که بعد از قبولی در آزمون کنکور

که اگر دانشجویی در برابر امضای این تعهدنامه مقاومت کند، اجازه‌ی ثبت نام در دانشگاه را پیدا نمی‌کند. در متنی که دانشجویان امضا می‌کنند، آن‌ها متعهد می‌شوند تا تمامی قوانین دانشگاه را که در شیوه‌نامه‌ی انضباطی مصوب وزارت علوم جزییاتش مشخص شده، رعایت کنند. یکی از این قوانین مربوط به رعایت پوشش متناسب با قوانین اسلامی است که دانشگاه از دانشجویان دختر و پسر انتظار دارد تا در سطح دانشگاه با این پوشش ظاهر شوند. تا پیش از شروع اعتراضات به کشته شدن مهسا امینی در دانشگاه‌ها، اغلب دانشجویان نسبت به برخورد حراست در بدو ورود درباره‌ی موضوع پوشش و حجاب مواجه‌ای طنزگونه داشتند و اگر دری از درهای دانشگاه بود که آن‌ها را به بهانه‌ی پوشش نامناسب راه نمی‌داد، به ورودی دیگری مراجعه کرده و بالاخره می‌توانستند وارد دانشگاه شوند. همزمان با شروع اعتراضات در دانشگاه‌ها اما نه مواجه‌ی دانشجویان نسبت به مقوله‌ی حجاب مثل قبل ماند و نه برخورد حراست و کمیته‌های انضباطی. شاید بتوان گفت پس از کشته شدن ژینا که فصلی نو برای زنان ایرانی آغاز شد، اغلب دانشجویان زن نگاهشان به قانون حجاب در سطح دانشگاه تغییر کرد و دیگر صرفاً به چشم قانونی که ملزم به رعایت کردنش هستند به آن نگاه نمی‌کردند؛ آزادی در پوشش را به نحوی گره‌خورده با آزادی در فضای آکادمیک تفسیر کردند و به این ترتیب مقنعه‌ها آتش زده شدند یا به رنگ خون درآمدند.

به دنبال این تحولات فکری، دانشگاه دو بازوی قدرت خود، یعنی حراست و کمیته‌ی انضباطی را برای سرکوب دانشجویان معترض به حجاب اجباری به کار بست و اقدامات عملی برای ملزم کردن آنان به منظور رعایت پوشش اسلامی را انجام داد. در موردی در دانشگاه شهید بهشتی (ملی)، دانشجویان دختر در روز انتخاب واحد از ثبت نام منع شده و شرط باز شدن سامانه برای آن‌ها منوط به امضا کردن تعهدنامه‌ای برای رعایت پوشش مناسب در سطح دانشگاه شد. هم‌چنین در اغلب دانشگاه‌ها گشت ارشاد درونی به راه افتاد و در محوطه‌ی دانشگاه کارت دانشجویانی که حجاب را رعایت نمی‌کردند از سوی کارمندان حراست ضبط و آن‌ها به کمیته‌ی انضباطی احضار شدند. برخوردها به مرور چنان سخت شد که حتی اساتید نیز تحت فشار قرار گرفتند تا از دانشجویانی که سر امتحانات پایان ترم حجاب ندارند، امتحان نگیرند. این اقدامات که فضای آکادمیک را به ویژه برای زنان متشنج کرده و

گاه حق و حقوق آنان در این فضا را به حاشیه می‌برد، پای یک سوال بنیادین را به میان می‌آورد: آیا زنان ایرانی در فضای آکادمیک آزادی دارند؟

روایت یک دانشجو از تعرض جنسی حراست

سوالی که در بالا مطرح شد، با چندین دانشجو از دانشگاه‌های مختلف شهر تهران در میان گذاشته شد که حاصل آن روایت‌هایی است از فضای متشنج برای زنان در محیط آکادمیک که گره‌خورده با موضوعات متنوعی از نبود تنوع جنسیتی تا تعرض جنسی است.

در همین راستا یک دانشجوی زن که مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی در دانشگاه سوهانک است، از تعرض جنسی یکی از نیروهای حراست به خود روایت می‌کند: «در دانشگاه ما ورودی زنان و مردان جدا است و حدود دو هفته پیش جلوی در ورودی زنان به من تعرض جنسی شد. من یک مانتو تا بالای زانو دارم که مدت زیادی در دانشگاه آن را می‌پوشیدم؛ چون خنک بود و پارسال هم از آن استفاده می‌کردم. امسال همان مانتو را پوشیدم اما من را جلوی در نگه داشتند و تعهد گرفتند.»

او می‌گوید بارها پیش از این اتفاق افتاده که خواسته‌اند از او تعهد اخذ کنند اما چون مقاومت کرده، او را به داخل دانشگاه راه نداده‌اند: «من به خاطر شرایط خانوادگی‌ام هر کاری می‌کنم تا درگیر کمیته‌ی انضباطی نشوم. بارها شده به من گفتند لباس خوب نیست و باید تعهدی بدهی تا بتوانی داخل شوی و من گفتم تعهد نمی‌دهم اما آن روز اصلاً نتوانسته‌ام وارد دانشگاه شوم.»

این دانشجو روزی که به او تعرض جنسی شده، استثنائاً تعهد می‌دهد تا وارد دانشگاه شود: «بعد از این که من تعهد دادم تا بتوانم وارد دانشگاه شوم، جلوی اتاق حراست زنانه، چند مأمور حراست مرد ایستاده بودند که یکی از آنان روی بدن من دست کشید و گفت: این چیه پوشیدی؟»

من در آن لحظه خیلی مضطرب شدم و از خودم پرسیدم این آدم چیکار کرد؟ مدتی طول کشید تا مغزم اتفاق را تحلیل کرد. آن روز اتفاق را به مدیر گروه منتقل کردم. فردای آن روز شکایتم را در دفتر رئیس دانشکده، کتبی ثبت کردم اما بعید می‌دانم اتفاقی بیافتد. وقتی شنبه این اتفاق رخ داد، من روز دوشنبه شکایتم را ثبت کردم و روز یکشنبه دوباره آن آدم را جلوی در دیدم! حتی شنبه‌ی هفته‌ای هم که گذشت آن فرد را جلوی سلف دانشگاه دیدم.»

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

فضای آکادمیک و جای خالی تنوع جنسیتی
 یک دانشجوی زن که در مقطع ارشد رشته‌ی علوم سیاسی در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل است، عقیده دارد که حقوق آکادمیک زنان صرفاً به آزادی در پوشش محدود نمی‌شود: «در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و به ویژه در رشته‌ی علوم

می‌کنیم شاید آزردهنده‌ترین وجه این هم نباشد چون دانشگاه یک سرکوب درونی دارد و یک نظمی از داخل وجود دارد. دانشگاه علاوه بر خشونت عیان، هر روزه به تولید و بازتولید یک خشونت نمادین با هر مکانیسمی که فکر کنید، می‌پردازد. برای مثال در این شکل که ما هیأت علمی زن نداریم و همین باعث می‌شود خیلی



صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
 سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
 شماره ۱۵۸

از صداها خفه شوند. هیچ تنوع جنسیتی وجود ندارد که بسیار هم تأثیرگذار است. برابری در آکادمیا صرفاً در برابری در پوشش تعریف نمی‌شود، بلکه خشونت‌ی نمادین زیر پوست دانشگاه وجود دارد. وقتی شما پای خود را از دانشگاه بیرون می‌گذارید نظم دیگری در حال تولید شدن است که خیلی کم می‌توانید آن را در دانشگاه دور بزنید.»
 او اضافه می‌کند: «فضاهایی که داخل دانشگاه دمکرات

سیاسی حضور اساتید زن پذیرفته نشده است. زنانی هم که هستند فعالیت‌ی در آکادمیا ندارند و نظم مردانه‌ی گذشته تغییر‌ی نکرده است.»

او در ادامه روایت می‌کند: «از همان جلوی در از ظاهر شما مشخص است که چگونه فکر می‌کنید و اساساً چرا باید به شما گیر بدهند و ممکن است حتی هیچ مشکلی هم نداشته باشید و صرفاً از ظاهر شما مشخص باشد به چه گروه یا اندیشه‌ای تعلق ذهنی دارید. تا حدی فکر

باشند خیلی کم هستند و فقط لحظه‌های خاصی هستند که می‌توانند شکل بگیرند. به نظر من با یک نظم طرف هستیم که سنگین نیست و شکننده است و خیلی سنگین نمایان می‌شود. یعنی دانشگاه همزمان که خیلی همه چیز را مدیریت می‌کند ولی باز هم در حال لغزیدن است که به مای دانشجو عاملیت می‌دهد. برای مثال یک وجب از آستین شما می‌تواند آن نظم سنگین را حتی برای دو ساعت به هم بزند و این خیلی جالب است که یک عاملیتی وجود دارد. شاید خیلی تأثیری هم نداشته باشد که شما بتوانید روزی با مانتوی کوتاه از در دانشگاه عبور کنید، اما یک حس شخصی ایجاد می‌کند که با خود می‌گویید من هم قدرتی دارم. شاید این موضوع برای خود فرد هم مهم نباشد اما در پس پرده فکر می‌کنم حتی اگر این کنش شیطنت‌وار هم باشد، جالب است. یک اتفاق جالب برای من درباره‌ی پوشش و برخورد حراست این بوده که آن‌ها طبق هیچ قانون مشخصی رفتار نمی‌کنند، بلکه سبکی از رفتار بر اساس میل ایجاد شده است. این دل به خواهی شدن - که حراست به هر کسی بخواهد گیر می‌دهد - نشان می‌دهد معیاری وجود ندارد که هیچ یک فرصتی هم فراهم می‌کند.»

حجاب اجباری، سدی برای فعالیت دانشجویی زنان
مهشید احمدی، دانشجوی رشته مهندسی صنایع دانشگاه خواجه نصیر است. او که اخیراً مجبور به شرکت در کارگروهی با عنوان «عفاف و حجاب» شده، درباره‌ی فشارهایی که حراست دانشگاه پیرامون موضوع حجاب به دانشجویان دختر وارد کرده، پروسه‌ای را شرح می‌دهد: «بعد از عوض شدن ریاست دانشگاه و حراست، ما تحت فشار سنگینی قرار گرفتیم. نه تنها دانشجویان دختر بلکه پسران نیز برای انداختن گردن بند و دست دادن با دختران مجبور به تعهد در حراست شدند. من در اوج اتفاقات ۱۴۰۱ وارد دانشگاه شدم؛ اما آن زمان مسئله‌ی پوشش آن قدر برجسته نبود. از فروردین ۱۴۰۲ اما سختگیری‌ها چنان زیاد شدند که دیگر نمی‌توانستیم با لباس‌هایی که قبلاً می‌پوشیدیم، وارد دانشگاه شویم و حتی به باز و بسته بودن دکمه هم گیر می‌دادند.»

او اضافه می‌کند: «در مهرماه ۱۴۰۲ برای انتخاب واحد در سامانه‌ی گلستان از ما امضای الکترونیک گرفته شد که شامل ضوابطی بود مثل این که مانتوی دختران باید تا زیر زانو باشد. تا این موارد را تأیید نمی‌کردیم، سامانه‌ی گلستان به ما اجازه‌ی انتخاب واحد نمی‌داد. بعد از این اتفاق فشار حراست در موارد مختلفی ادامه

پیدا کرد و در پردیس ونک این فشارها بیش‌تر بود.» این دانشجو در ادامه ماجرای درگیری حراست با یکی از دانشجویان زن را روایت می‌کند: «در یکی از پردیس‌ها، حراست یکی از دانشجویان دختر را به خاطر کوتاه بودن مانتویش هل داد و کسانی هم که سعی کرده بودند از او دفاع کنند، کمیته‌ای شدند و حتی برخی حکم تعلیق دریافت کردند. اگر لباس خانم‌ها حتی کمی بالای زانو باشد، برخورد می‌کنند. یکی دیگر از اقدامات سرکوب‌گرایانه‌ی دانشگاه درباره‌ی موضوع حجاب، ارسال پیامک بود که برای ۹۵ درصد دختران دانشجو ارسال شد. زمانی که داستان پیامک یک سال پیش شروع شد، نوشته شده بود که اگر پیامک سه بار ارسال شود، دانشجویان باید به کمیته مراجعه کنند.»

او ادامه می‌دهد: «این ماه‌های اخیر بعد از این که قرار بود انتخاباتی برای فعالیت‌های دانشجویی مثل انجمن‌های علمی و شورای صنفی برگزار شود، خیلی از دخترها به خاطر این پیامک‌ها رد صلاحیت شدند. در پردیس ونک حتی یک کاندید دختر نداشتیم، چرا که حراست آن‌ها را رد صلاحیت کرده بود. دانشجو می‌تواند دغدغه‌های بزرگ‌تر داشته باشد اما دانشگاه با سیاست‌های خود کاری کرده که من دانشجو باید امروز به این فکر کنم که امروز با فلان مانتو من را دانشگاه راه می‌دهند یا نه.»

این دانشجو در آخر می‌گوید: «این اتفاق‌ها حتی فشارش روی اساتید نیز هست. برای مثال اخیراً رئیس حراست دانشگاه من را مجبور به شرکت در کارگروه عفاف و حجاب با حضور نماینده‌ی بیت رهبری کرد و از من خواستند تا برگه‌ای امضا کنم و متعهد شوم که به استانداردهای دانشگاه در حوزه‌ی پوشش احترام می‌گذارم. در آن جا برخورد بدی با من نشد اما از چشمان اساتیدم می‌توانستم حدس بزنم که به زور و صرفاً برای رفع تکلیف در چنین کارگروهی شرکت کرده‌اند تا با حس دلسوزانه از کمیته‌ای شدن دانشجویان جلوگیری کنند.»

روایت دانشجویان از برخورد دانشگاه با پوشش آنان، در کنار ویدئوها و روایت‌هایی که حاکی از برخورد خشن پلیس با زنان در خیابان است، نشان می‌دهد موضوع حجاب پس از تحولاتی که با کشته شدن مهسا امینی در جامعه رخ داد، امروز به سیاسی‌ترین شکل ممکن تبدیل شده؛ سیاسی‌ترین موضوعی که هرگونه مقاومت در برابر آن منجر به برخوردی سرکوب‌گرایانه و تنبیهی با زنان چه در فضای آکادمیک چه در سطح جامعه خواهد شد.



عکس از مهر

اجتماعی

□ نگاهی به حضور زنان در ورزشگاه‌ها در فصل گذشته‌ی لیگ برتر

لیگ برتر و تماشاگران زن



صغری رحیمی
روزنامه‌نگار

ورزشگاه‌ها آزاد است و فقط این جمهوری اسلامی و طالبان است که این ممنوعیت و سخت‌گیری را بر زنان تحمیل می‌کند. مقاومت زنان برای شکستن این حکم تبعیض‌آمیز در دهه‌های گذشته جریان داشته و زنان هم‌چنان در تلاش هستند تا حقوق برابر خود در این زمینه را به دست آورند. علاقه‌مندان به فوتبال و فعالین حقوق زنان، در این راستا همه کار کردند؛ از راهاندازی کمپین و درخواست از فیفا و فدراسیون فوتبال آسیا برای فشار بر مسئولان جمهوری اسلامی برای برداشتن این ممنوعیت گرفته، تا حضور در برابر درهای استادیوم به نشانه‌ی اعتراض و مقاومت برای ورود. حتی می‌توان به ورود دختران با لباس‌ها و گرم‌های مردانه به ورزشگاه‌ها اشاره کرد. اما این ماجراها پایان‌های دلخراش و خطرات جبران‌ناپذیری نیز برای زنان به همراه داشته که یکی از آن‌ها خودسوزی سحر خدایاری، معروف به «دختر آبی» از هواداران تیم استقلال در ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ بود که در اعتراض به حکم دادگاه مبنی بر مجازات وی به جرم حضور در ورزشگاه رخ داد.

اگرچه از ۱۸ مهر ۱۳۹۸، در پی فشارهای فیفا و فدراسیون فوتبال آسیا مبنی بر محروم کردن ایران از بازی‌ها و اعتراض و مقاومت زنان برای ورود به ورزشگاه‌ها، زنان ایرانی کم کم

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

یکی از ممنوعیت‌هایی که پس از انقلاب بهمن ۵۷ در پی سیاست‌های جمهوری اسلامی مبنی بر جداسازی زن و مرد از یکدیگر اعمال شد، ممنوعیت تماشای مسابقات مردان توسط زنان و برعکس در سالن‌ها و ورزشگاه‌ها بود. در راستای این سیاست، مردان اجازه‌ی تماشای ورزش زنان را ندارند و هواداران زن تیم‌های ورزشی نیز نمی‌توانند این بازی‌ها را از نزدیک ببینند و برای تماشای تیم مردان به ورزشگاه‌ها بروند. طبق نظر بسیاری از مراجع شیعه دیدن بدن‌های زنان و مردان در لباس‌های ورزشی برای تماشاگران مرد و زن تحریک‌کننده است. از سوی دیگر، از نظر آن‌ها، اختلاط زنان و مردان در سکوهای ورزشی و شادی و هیجان آن‌ها می‌تواند فضای نامناسبی به بار بیاورد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند عربستان نیز امروز ورود زنان به

به صورت رسمی توانستند پایشان را در ورزشگاه‌ها بگذارند (مانند دیدار تیم ملی مردان ایران و کامبوج در جریان مسابقات مقدماتی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ که پس از خرید بلیت اینترنتی وارد ورزشگاه آزادی شدند)، اما هنوز در ایران زنان به صورت عادی و همانند مردان نمی‌توانند بلیت تهیه کنند و در ورزشگاه‌های کشور حاضر شوند.

سرانجام و در آخرین فصل لیگ برتر فوتبال (۱۴۰۲-۱۴۰۳)، زمانی که بنا شده بود حضور زنان در ورزشگاه‌ها قانونی باشد، این موضوع در شهریورماه با سالگرد کشته شدن مهسا امینی گره خورد و در نتیجه تصمیم‌گیری برای برگزاری بازی‌های فوتبال با حضور تماشاچیان در این ماه -به خصوص هفته‌های پایانی آن- منوط به دستورات دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی شد و هیچ برنامه‌ی مشخصی پیش از بازی‌ها درباره‌ی هفته‌های آخر شهریورماه به طور مشخص اعلام نمی‌شد. پس از گذشت آن برهه، فدراسیون فوتبال ایران اعلام کرد که زنان تنها در ورزشگاه‌های یادگار امام تبریز، نقش جهان اصفهان، شهدای فولاد اهواز، آزادی تهران و سلیمانی سیرجان می‌توانند برای تماشای بازی‌ها حاضر شوند.

داستان نخ نمای زیرساخت ورزشگاه‌ها

مسئولان فوتبال جمهوری اسلامی چه در بخش اجرایی و چه در بحث امنیتی در برابر مطالبات حضور زنان در ورزشگاه‌ها در داخل و درخواست‌های فیفا و فدراسیون فوتبال آسیا، این بار تقصیر را بر گردن زیرساخت‌های ورزشگاه‌ها انداخته و اعلام می‌کنند که موضوع مانعت از ورود زنان به ورزشگاه‌ها به دلیل این است که زیرساخت‌های ورزشگاه‌ها آماده‌ی میزبانی از آن‌ها نیست. این که ورزشگاه‌های ایران در سطح استاندارد جهانی آماده‌ی میزبانی با کیفیت از تماشاگران ایرانی و خارجی در بازی‌های داخلی و بین‌المللی نیست، مسئله‌ای روشن است اما این که این ورزشگاه‌ها باید به چه نحوی آماده‌ی حضور زنان باشد اولاً غیرواضح و ثانیاً بیش‌تر شبیه یک ادعای مبهم است. آیا تفکیک جنسیتی کامل سکوها باید صورت گیرد تا ورودی و خروجی ورزشگاه‌ها و فضاهای مردان و زنان هیچ ارتباطی به یکدیگر نداشته باشند تا هیچ اختلاطی به وجود نیاید؟ یا این که مسئولان جمهوری اسلامی گمان می‌کنند مردان و زنان ایرانی فرهنگ تماشای فوتبال در کنار یکدیگر نداشته و باید توسط آن‌ها کنترل و نظارت شوند؟ اما مسئله‌ی اساسی و بنیادین دیگر این است که مراجع شیعه با نگاه زنان به فوتبالیست‌ها با پیراهن و شورت ورزشی نیز تردید دارند و آن را مکروه یا حتی حرام می‌دانند. برعکس این مسئله یعنی تماشای ورزش‌های زنان با حجاب آزاد توسط مردان اکنون به هیچ عنوان قابل بحث و طرح نیست.

مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران در ابتدای سال ۱۴۰۲ در گفتگویی تلویزیونی ادعا کرد که هیچ مانعی بابت حضور بانوان در ورزشگاه‌ها وجود ندارد مگر این که «سخت‌افزار» یک ورزشگاه به ما این اجازه را ندهد و «ما در فصل آینده اگر مانعی پیش نیاید با شیب ملایمی این موضوع را آغاز می‌کنیم»^(۱) اما روشن بود که این سخنان مبهم و چند پهلو بهانه‌تراشی بیش

نیست، چرا که ورزشگاه‌هایی که ظرفیت مشخص دارند و سال‌ها است شاهد حضور مردان تماشاگر هستند، چه فرقی می‌کند امروز تماشاگران آن زن باشند یا مرد؟

یکی از ورزشگاه‌های حساس که تا آخر لیگ برتر نیز با توجه به مسایل سیاسی داخلی و منطقه‌ای، به بهانه‌ی تعمیرات و بازسازی گاه مورد استفاده قرار نگرفت یا بازی‌ها در آن بدون تماشاگر برگزار شد و بعضاً با شمار اندک و گزینشی، ورزشگاه آزادی تهران بود که در نهایت در اسفندماه ۱۴۰۲ برای بازی دربی مجوز حضور تماشاگران را دریافت کرد. در یکصد و سومین بازی دربی میان تیم‌های استقلال و پرسپولیس تهران همین نگاه جنسیت‌زده و سلب آزادی تماشاگران زن و مرد وجود داشت، به طوری که زنان از درهای غربی و شرقی وارد ورزشگاه آزادی شدند. هم‌چنین در این بازی به دلیل آن‌چه تعمیرات و بازسازی اعلام شد بخشی از ورزشگاه از دسترس خارج شده بود و همه‌ی ظرفیت آن پر نشد. در این بازی که از بازی‌های پرتعداد لیگ برتر محسوب می‌شود و با استقبال گسترده روبرو می‌شود، مجموعاً ۵ هزار بلیت به زنان هوادار دو تیم اختصاص یافت که ۲ هزار و ۵۰۰ بلیت سهم دو طرف هواداران استقلال و پرسپولیس بود که این موضوع اعتراض‌های بسیاری در میان زنان علاقمند به تماشای این بازی را برانگیخت.

پیام یونسی‌پور، خبرنگار ورزشی، شهریورماه ۱۴۰۲ نسبت به تخریب با عجله‌ی ورزشگاه آزادی دو هفته مانده به آغاز لیگ برتر برای بی‌تماشاگر شدن عمدی مسابقات تهران افشاگری کرد و نوشت: «به‌راستی چرا استادیوم آزادی، فقط چند ساعت مانده به شروع فصل جدید لیگ برتر فوتبال ایران، تخریب شد و سازمان لیگ اعلام کرد که نمی‌تواند در این ورزشگاه پذیرای تماشاگر باشد؟»^(۲) در حالی که در ابتدای لیگ فدراسیون اعلام کرده بود بازی‌ها در ورزشگاه آزادی با حضور زنان برگزار خواهد شد.

اما آیا می‌توان برای عدم پاسخگویی به مطالبات مردم و مقابله با به وجود آمدن جو سیاسی و اجتماعات، وضعیت زیرساخت‌های ورزشی کشور را توسعه نداد و به زنان گفت که چون امکانات نداریم باید در خانه بمانید؟ در حالی که در کشورهای همسایه بزرگ‌ترین رخدادهای ورزشی با میلیون‌ها تماشاگر و توریست در امنیت و با امکانات کامل برگزار می‌شود و میلیون‌ها ارز برای اقتصاد و توسعه همه‌جانبه‌ی این کشورها به همراه دارد و در حالی که در کشورهای اروپایی ساده‌ترین، عادی‌ترین و بی‌دغدغه‌ترین کار خرید بلیت برای تشویق تیم‌های فوتبال و شادی و هیجان در جریان بازی و پشتیبانی از تیم‌های محبوب توسط شهروندان زن و مرد در کنار یکدیگر است.

آزادی سراسری ورزشگاه‌ها

شاید بتوان حضور زنان در ورزشگاه‌ها -هر چند محدود- اعم از در دو بازی دربی اخیر را رویدادی مثبت دانست که بالاخره جمهوری اسلامی مجوز ورود زنان به استادیوم را پس از بیش از چهار دهه صادر کرده است، اما کیفیت و شرایطی که فعلاً بر

و مسیر ورود زنان به ورزشگاه‌ها از نحوه‌ی ورود به استادیوم تا جایگاهی که برای زنان در نظر گرفته می‌شود و تعداد بلیتی که به زنان و دختران اختصاص می‌گیرد، صورت عادی و اصولی به خود بگیرد.

در واقع نمی‌توان موضوع توسعه ورزش در کشور و مشارکت در آن را در شرایطی که نیمی از آن را زنان تشکیل می‌دهند، منوط به خواست گروه‌های تندرو و رادیکال و نهادهای امنیتی و سیاسی کرد که هر زمان اراده می‌کنند درهای ورزشگاه‌ها را بر روی همه‌ی تماشاگران یا فقط زنان می‌بندند و هر زمان می‌خواهند از فشارها و تعلیق فیفا خلاص شوند به گروهی از زنان اجازه می‌دهند با نظارت و کنترل امنیتی شدید وارد شوند یا این‌که از تماشاگرنماها و عناصر وابسته به خود برای پر کردن سکوها استفاده می‌کنند.

رویدادهای سال گذشته‌ی لیگ برتر در موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها نشان می‌دهد که هنوز ما با استانداردی که در سایر جوامع برای زنان وجود دارد فاصله‌ای معنادار داریم و کماکان زنان نباید برای احقاق این حق دست از مبارزه بکشند.

پانوش‌ها:

- ۱- بازگشت زنان به ورزشگاه‌ها در لیگ بیست و سوم؟، خبرگزاری دانشجویان ایران، ۶ خردادماه ۱۴۰۲.
- ۲- افشای تخریب با عجله‌ی ورزشگاه آزادی برای بی‌تماشاگر شدن عمدی مسابقات تهران!، صراط، ۳ شهریورماه ۱۴۰۲.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

این مسئله حاکم است نشان می‌دهد که آن‌ها هنوز قانع نشده‌اند و صرفاً تحت فشار افکار عمومی و اظهارهای نهادهای ورزشی مانند فیفا، درهای ورزشگاه‌ها را به روی زنان گشوده‌اند. در حالت عادی اما در بر همان پاشنه‌ی سابق می‌چرخد و فشارهای سیاسی و امنیتی بر ورزش کشور مستولی است. زمانی که در جریان بازی استقلال و آلومینیوم اراک در فروردین ۱۴۰۳ یک جیمی جامپ زن وارد زمین شد، با برخورد شدید پلیس مواجه و سیدحسین حسینی، دوازده‌بان تیم استقلال زمانی که در دفاع او را در آغوش گرفت با مجازات یک جلسه محرومیت، ۳۰۰ میلیون تومان جریمه‌ی نقدی و عذرخواهی در رسانه‌های رسمی مواجه شد و بسیاری از جناح‌های تندرو و رسانه‌هایشان نیز بار دیگر بر طبل «دلواپسی» کوبیدند و خواهان باطل شدن مجوز حضور زنان در ورزشگاه‌ها شدند. در پی آن، بار دیگر حضور زنان در ورزشگاه‌های اراک و تبریز ممنوع اعلام و بازی پرسپولیس و آلومینیوم در هفتم اردیبهشت ماه سال جاری در ورزشگاه اراک بدون حضور زنان برگزار شد. در خصوص سایر ورزشگاه‌ها نیز گروه‌های تندرو با انتشار فیلم‌های شادی و هیجان و آن‌چه آن‌ها بی‌حجابی زنان می‌دانند خواستار ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها هستند.

تمام محدودیت‌ها در حق زنان ورزش دوست، در واقع رفتارهای نامطلوب و فشار مضاعف اجتماعی و سیاسی و عقیدتی است که معلوم نیست چه زمانی قرار است از بین بروند

عکس ماه

تلاش برای مهار آتش‌سوزی
پارک ملی کرخه در استان
خوزستان توسط مردم محلی



عکس: ایسنا

حخط صح

پرونده‌ی ویژه

بند زنان





زندان قرچک - عکس از میزان

زنان

■ زنان زندانی و تودرتوی تبعیض



زهرا باقوری شاد
پژوهشگر مطالعات جنسیت

شرایط تماس با خانواده، آموزش و کار در زندان. در نتیجه تعداد کمی از زندانها نیازهای خاص زنان زندانی را برآورده می‌کنند و در بیش‌تر موارد زنان زندانی در طول مدت حضور در زندان برای آزادی متناسب با جنسیتشان آماده نمی‌شوند.

وقتی از زنان زندانی در ایران صحبت به میان می‌آید احتمالاً ذهن ما در بیش‌تر موارد با موقعیت زنان زندانی سیاسی درگیر می‌شود؛ این البته دور از انتظار هم نیست. زنان بسیاری به دلیل فعالیت‌های سیاسی، حقوق بشری، کارگری و حقوق زنان و کودکان در زندان به سر می‌برند که همه‌ی آن‌ها به عنوان زندانی سیاسی شناخته می‌شوند. اما واقعیت بزرگ دیگری هم درباره‌ی زنان زندانی وجود

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

زنان اقلیتی از زندانیان در سراسر جهان را تشکیل می‌دهند که تخمین زده می‌شود شامل دو تا نه درصد از جمعیت زندان‌های جهان باشد. این در حالیست که، تعداد زنان زندانی در برخی کشورها به میزان قابل توجهی افزایش یافته و حتی در مقایسه با تعداد زندانیان مرد، افزایش تعداد زندانیان زن چشمگیر است. با این همه، به دلیل تعداد کم زنان در میان کل جمعیت زندانیان، نیازها و ویژگی‌های خاص زنان در نظام‌های قضایی و کیفری ناشناخته مانده و نادیده گرفته شده است. سیستم‌های زندان در همه‌ی جهان اغلب برای اکثریت جمعیت که مردان هستند طراحی شده‌اند؛ از معماری زندان‌ها گرفته تا ملاحظات امنیتی، امکانات مراقبت‌های بهداشتی،

دارد که شاید کم‌تر مورد توجه ما قرار بگیرد؛ این که بیش‌تر زنان زندانی به دلیل ارتکاب به جرایم کوچک و غیر خشونت‌آمیز به حبس محکوم شده‌اند. هم‌چنین نمی‌توان تأثیر تبعیض و ستم جنسیتی را که زنان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط همسران یا پارت‌نرها خود، جامعه و خانواده تجربه می‌کنند بر روند ارتکاب جرم و زندانی شدن آن‌ها نادیده گرفت. هم‌چنین جرایمی که زنان مرتکب می‌شوند با فقر و وضعیت اقتصادی آن‌ها ارتباط نزدیک دارد و بسیاری از زنان برای حمایت از خانواده و فرزندان خود مرتکب جرایمی می‌شوند که حبس در پی دارد. برخی تحقیقات^(۱) نشان می‌دهد که مشخصات و ویژگی‌های زنان زندانی به طور قابل‌توجهی با دلایل زندانی شدن مردان متفاوت است و زنان زندانی معمولاً از نظر اقتصادی و اجتماعی در گروه محرومان و به حاشیه‌رانده شدگان هستند؛ از جمله مصرف‌کنندگان مواد مخدر، کارگران جنسی و به طور کلی زنانی که در مقایسه با مردان اغلب مرتکب جرم‌های کوچک‌تر شده‌اند. در میان زندانیان زن حتی زنانی هستند که به دلیل عدم توانایی برای پرداخت جریمه‌های کوچک یا عدم پرداخت وثیقه مجبور شده‌اند تن به حبس بدهند.

کهریزک دوم

زندان زنان از به حاشیه رانده‌شده‌ترین مناطق است، اما در همین حاشیه نیز برخی زنان بیش‌تر از بقیه طرد می‌شوند. زنان زندانی که با فرزندان خود در حبس به سر می‌برند، زنان گروه‌های اتنیکی تحت ستم، زنانی که «اتباع» خوانده می‌شوند و در واقع مهاجران افغانستانی هستند، زنان جوان و زنان سالمند، زنان بی‌سواد، زنان مصرف‌کننده، زنانی که به جرم کارگری جنسی در زندان به سر می‌برند و بسیاری از زنان دیگر که حتی در زندان هم نسبت به بقیه زندانیان از موقعیت آسیب‌پذیرتر برخوردارند. «زندان قرچک» همه‌ی این‌ها را یک‌جا در بر می‌گیرد. اخیراً گزارشاتی از وضعیت زندان قرچک منتشر شده که تصویری روشن‌تر از نامساعد و غیرانسانی بودن شرایط این زندان و زنان محبوس در آن ارائه می‌دهد^(۲)؛ زندانی که زنان زندانی سیاسی - از جمله نسرين ستوده - بارها برای هرچه بیش‌تر تحت فشار قرار گرفتن به آن منتقل شده‌اند و شرایط به شدت نامساعد آن باعث شده به «کهریزک دوم» مشهور شود. این زندان در بیابان‌های حوالی شرق تهران قرار دارد و همین عملاً شرایط ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان را مشکل می‌کند. آلودگی‌های ناشی از نبود امکانات کافی سرویس‌های بهداشتی، ازدحام بیش از ظرفیت در هفت سوله که گنجایش یک سوم جمعی فعلی را هم ندارد، برخوردهای بسیار نامناسب ماموران زندان با زنان، حضور کودکان زندانی زیر هجده سال در میان زندانیان دیگر،

عدم وجود آب آشامیدنی مناسب و وضعیت بد غذا، تنها بخشی از مشکلات زنانی است که در زندان قرچک به سر می‌برند. زنانی که در سوله‌های پر ازدحام این زندان حتی آشپزخانه ندارند و تنها در دوره‌ی کوتاهی بعد از جنبش «زن، زندگی، آزادی» به دلیل انتقال تعدادی از زنان زندانی سیاسی به آن‌جا، از شانس پیدا کردن گوشت در غذاهای زندان برخوردار شدند و حتی همین شانس کم هم بعد از انتقال زنان زندانی سیاسی به اوین از آن‌ها دریغ شد. زنان زندانی در قرچک شامل محکومان به جرم فروش یا حمل مواد مخدر، سرقت، قتل، آدم‌ربایی، اسیدپاشی، زورگیری و «فساد و فحشا» هستند که گاه زندانیان سیاسی و عقیدتی هم به جمع آن‌ها افزوده می‌شود. در این زندان زنان افغانستانی در بند «اتباع خارجی» به سر می‌برند و بند دیگری هم موسوم به بند قرنطینه وجود دارد برای تازه‌واردان که در صورت مصرف‌کننده‌ی مواد مخدر بودن، سه روز در آن نگهداری می‌شوند.

بیگاری کشیدن از زنان به ویژه زندانیان فقیر

روایت یکی از زنان زندانی سیاسی که مدت کوتاهی در زندان قرچک به سر برده و در حال حاضر برای گذراندن مدت حبس خود به زندان اولین منتقل شده گویای تبعیض‌های شدید علیه زندان زندانی در قرچک است؛ زنانی که به گفته‌ی او حتی اجازه‌ی استفاده از کفش را ندارند و باید حتی در تمرین‌های دویدن روزانه از دمپایی استفاده کنند و همین باعث شده بسیاری از آن‌ها بعد از مدتی دیگر به هواخوری نروند چون با دمپایی اذیت می‌شوند و ترجیح می‌دهند کارهای کم‌تحرک‌تری انجام دهند. زنانی که حتی برای انتخاب پوشش در زندان هم راحت نیستند و نمی‌توانند با شلوارک و تاپ در کوریدورهای زندان حضور داشته باشند. به گفته‌ی او این کم‌ترین ستم‌هایی است که زنان در زندان قرچک متحمل می‌شوند اما در شکل گذران روزمره‌ی آن‌ها بسیار تأثیرگذار است و باعث می‌شود زندان زندانی در آن موقعیت حاشیه‌ای هرچه بیش‌تر نادیده گرفته شوند و تحلیل بروند. او از زنانی حرف می‌زند که به دلیل فقر شدید، به تمیزکاری سوله‌ها و کوریدورها مشغول می‌شوند تا در ازای انجام امور نظافت، یک پاکت سیگار عایدشان شوند، از زنان سالمندی که اگرچه از توانایی فیزیکی برای انجام امور سنگین نظافت برخوردار نیستند، اما برای تأمین نیازهای ابتدایی خود مجبورند به این کار تن بدهند. و این‌ها به روایت او تنها بخش‌هایی از رنج‌هایی است که زنان در زندان قرچک تجربه می‌کنند.

ژیلا مستاجر، فعال حقوق بشر نیز در گزارشی با عنوان رنج هزار باره‌ی زن بودن که در کتاب «صدایی که نمی‌شنویم» منتشر شده، از مژگان کاوسی می‌نویسد؛ فعال

اتنیکی حوزه‌ی زبان مادری که سال‌هاست در زندان نوشهر به سر می‌برد. او با اشاره به روایت‌های مؤگان کاوسی از وضعیت زنان در زندان نوشهر، از بیگاری زنان در این زندان می‌گوید؛ از این که مسئولان و افسرهای نگهبان زندان، زنان را مجبور می‌کنند برایشان خرید شخصی انجام دهند، از زنان بیگاری می‌کشند و واردشان می‌کنند تا پتوهای سربازان پادگان‌ها را بشویند که «پر از شپش است» آن هم در شرایطی که پتو و لوازم زنان زندانی هرگز به خشکشویی برده نمی‌شود. در روایت ژیللا مستاجر از وضعیت مؤگان کاوسی هم‌چنین به تبعیض چندگانه علیه زندانیان متعلق به گروه‌های اتنیکی تحت ستم اشاره شده است.

مادران زندانی و کودکان تحت ستم

زندان لاکان رشت یکی دیگر از زندان‌هایی است که حقوق زندانیان در آن به شدیدترین شکل ممکن نقض می‌شود. حامد فرمند، فعال حقوق کودک در گزارشی با تأکید بر این که «آسمان برخی زندان‌ها تیره‌تر است»، زندان لاکان رشت و بند زنان آن (موسوم به کانون اصلاح و تربیت و زندان زنان استان گیلان) را یکی از نمونه‌هایی می‌داند که زندانیان آن از توجه رسانه‌ای دور بوده‌اند و بیش‌تر در معرض خشونت قرار داشته‌اند^(۳). او می‌نویسد تبعیض و خشونت مبتنی بر جنسیت از تفاوت‌های خشونت در زندان‌ها و علیه زندانیان است، هم‌چنین زندانیان جرایم عمومی، گاهی حتی از سوی فعالان و رسانه‌ها نیز نادیده گرفته یا به عنوان «زندان‌های خطرناک» معرفی می‌شوند. او داستان واقعی یک زن زندانی را روایت می‌کند که «برای به رحم آوردن دل قاضی، کودک سه سال و نیمه خود را داخل بند زنان لاکان آورده تا در روز دادگاه، همراهش باشد. او چند ماه بعد با کودکش به مرخصی رفته و همراه با دو کودک دیگرش که نزد همسر سابقش بودند، در خانه‌ای مستقل مستقر شده است. زن که مادر سه فرزند نوجوان و خردسال است، مجدداً با تکرار جرم به زندان افتاده، در حالی که مشخص نیست چه بلایی سر کودکان او که در زمان دستگیری مادر در خانه تنها بودند، آمده است.»

موقعیت آسیب‌پذیر زنان زندانی که دارای فرزند هم هستند نه تنها باعث تبعیض و ستم بیش‌تر علیه آن‌ها می‌شود بلکه زمینه‌ی نقض حقوق کودکانشان را نیز فراهم می‌سازد. سولینا، کودک سعدا خدیرزاده، زندانی سیاسی کرد محبوس در ارومیه، یکی از کودکانی است که با وجود عبور از یک سالگی هنوز شناسنامه ندارد و مادر این کودک در زندان ارومیه حتی برای تهیه‌ی شیرخشک و پوشک هم با مشکل روبه‌رو است^(۴). سعدا خدیرزاده هم‌چنین از سوی مسئولان زندان درباره‌ی گرفتن کودکش

تهدید می‌شود و مسئولان کودک او را «تروریست» و «داعش» خطاب می‌کنند. گفته می‌شود که سعدا ناراحتی قلبی و اعصاب دارد و همه‌ی مدت بارداری را در زندان سپری کرده و حتی در آن دوره از نارسایی کلیه و دیسک کمر رنج کشیده اما از رسیدگی پزشکی مناسب برخوردار نشده است. او به دلیل فشارهای روانی یک‌بار اقدام به خودکشی کرد که خوشبختانه با واکنش زندانیان از مرگ نجات یافت. اوین مصطفی‌زاده، فعال حقوق بشر، تأکید می‌کند که سعدا یک زن ساده است که به جای همسرش به گروگان گرفته شده. او تنهاست، پدر و مادرش فوت شده‌اند، همسرش در خارج از ایران به سر می‌برد و از دو فرزند دیگرشان مراقبت می‌کند.

زندانی شدن زنان ارتباط نزدیکی با وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن‌ها دارد. برخی از زنان هم‌چون سعدا به این دلیل که تنها هستند و از حمایت اقوام برای پیگیری پرونده‌شان برخوردار نیستند، بدون روشن شدن وضعیتشان سال‌ها در زندان می‌مانند. بسیاری از زنان زندانی حتی به دلیل عدم دسترسی به منابع مالی و ناتوانی از گرفتن وکیل مجبور می‌شوند حبس را تاب بیاورند. بیش‌تر زنان زندانی از آسیب‌دیدگان اجتماعی هستند، اغلب شاید بی‌کار باشند، دارای تحصیلات پایین و حتی دارای فرزند تحت سرپرستی. آن‌ها هم‌چنین به طور کلی درباره‌ی حقوقشان از اطلاعات کافی برخوردار نیستند. مجموعه‌ی این‌ها شرایط را برای زنان زندانی و به ویژه برای برخی از آن‌ها سخت‌تر می‌کند؛ برای آن‌هایی که در پروسه‌ی بازجویی و محاکمه هم با تبعیض و خشونت بیش‌تری مواجه می‌شوند اما صدایشان در هیچ رسانه‌ای منعکس نمی‌شود. بدتر این که برخی از زنان حتی ممکن است در زندان هم از سوی سایر زندانیان مورد تبعیض و تحقیر قرار بگیرند؛ همان‌گونه که زنان مصرف‌کنندگان مواد در زندان قرچک از چنین موقعیت ضعیفی برخوردارند.

پانوش‌ها:

- ۱- دسترسی به عدالت: تبعیض زنان در سیستم‌های عدالت کیفری، گزارش تحقیقی سازمان اصلاحات کیفری بین‌المللی، ۲۰۱۲ (penal reform international)
- ۲- بیش از یک دهه ظلم مستمر و نقض حقوق اولیه‌ی زنان زندانی؛ گزارش تحقیقی از وضعیت زندان قرچک، کمپین حقوق بشر ایران، ۸ مردادماه ۱۴۰۱.
- ۳- فرمند، حامد، کودکان در بند زنان زندان لاکان: شاهدان و قربانیان خشونت و تحقیر جنسیتی، رادیو زمانه، ۲۹ بهمن ماه ۱۴۰۲.
- ۴- «سولینا» کودک سعدا خدیرزاده بدون شناسنامه و با شرایط غیرانسانی و «تروریست» خطاب شدن از سوی مسئولین زندان ارومیه، یک ساله شد، کردپا، ۳۰ خردادماه ۱۴۰۲.

اصلاح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

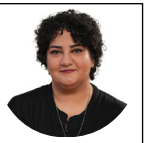


زندان قرچک - عکس از خبرگزاری دانشجویان

زنان

چالش‌های بهداشتی زندانیان زن

پد بهداشتی در زندان: فشار و شرم



آتنا دائمی
فعال حقوق بشر

هم‌چنین معضل نبود و کمبود پد بهداشتی و یا در دسترس نبودن پد با کیفیت مناسب در زندان‌ها که همیشه باعث استرس یا فشار مضاعف بر زنان شده است.

از انفرادی شروع می‌کنم

خاطره‌ای در رابطه با پد بهداشتی دارم که هنوز پس از ده سال از ذهنم پاک نشده و هر بار که آن را به یاد می‌آورم همانند همان روز دچار استرس و شرم می‌شوم.

سال ۹۳ وقتی در انفرادی دو-الف سپاه بودم، از زندانبان زن درخواست پد بهداشتی بیش‌تر کردم که گفت ما فقط می‌توانیم ۷ عدد پد در ماه در اختیار هر زندانی قرار دهیم. گفتم چطور می‌شود در ایام پریودی در هر روز فقط یک پد استفاده کرد؟ من نیاز به پد بیش‌تر دارم. گفت نمی‌شود و مدام بهانه می‌آورد. در نهایت گفتم برایم با هزینه‌ی خودم تهیه کنید و جوابش این بود که باید کارشناس (بازجو) موافقت کند.

همان روز مامور زن به محض این‌که مرا تحویل اتاق بازجویی داد، یکی از بازجوها را به بیرون اتاق صدا زد. در آن روز برخلاف

عادت ماهیانه یا همان پریود، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی ما زنان است. بنا به دلایل گوناگون ممکن است خونریزی‌های ماهانه‌ی ما شدید یا ضعیف باشد، امکان دارد زمانش طولانی‌تر بشود و در برخی موارد تا ۱۰ روز هم طول بکشد، یا در موقعیت استرس و فشار روانی و حتی تغییر فصل، زنان در ماه دو بار دچار خونریزی شوند. در نتیجه همراه داشتن پد بهداشتی همیشه از دغدغه‌های ما زنان بوده است. اکثر ما زنان حتی در روزهایی که عادت ماهیانه نیستیم هم جهت اطمینان و آسایش روانی یک یا دو پد بهداشتی در کیف خود داریم. برخی از ما نیز به دلیل حساسیت، وسواس یا ترشحات، از پد بهداشتی روزانه استفاده می‌کنیم.

مردان و زنان بسیاری تجربه‌ی حبس در زندان را داشته یا دارند اما جمهوری اسلامی بر اساس جنسیت تجربه‌ی متفاوتی را به زنان تحمیل می‌کند؛ از جمله تحمیل حجاب اجباری در زندان و

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

روزهای قبل، اتاق بازجویی شیشه‌ای بود؛ بازجو مرا می‌دید ولی من تصویر خودم را در شیشه می‌دیدم. بازجو گفت که خواهر (منظور او مامور زن بود) گفته نیازهایی داری. احساس کردم صورتم داغ شد، سرم را پایین انداختم و گفتم: بله.

کاغذی را از زیر شیشه به سمت من هول داد. روی آن نوشته بود: نوار بهداشتی بالدار می‌خواهی یا بدون بال؟

دستانم می‌لرزید، پاسخ را نوشتم و کاغذ را به سمت او هل دادم دوباره چیزی نوشت و کاغذ را به سمت من هول داد: هر کدام را می‌خواهی علامت بزنی! و نوشته بود: بزرگ یا کوچک!

در آن زمان دلم می‌خواست سریع اتاق را ترک کنم و از این که او این شرم مرا می‌دید از خودم بیزار شده بودم. در واقع از این که مجبور بودم این نیاز طبیعی‌ام را با شرم به آن‌ها بفهمانم، احساس خیلی بدی داشتم.

جیره‌ی بهداشتی زندانیان

طبق آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها، زندان موظف است هر ماه لوازم بهداشتی را به عنوان جیره که شامل شامپو، صابون، مسواک، خمیردندان، مایع دستشویی، پودر لباسشویی، ژیلت و یک بسته پد بهداشتی است در اختیار هر زن زندانی قرار دهد و چنان‌چه او نیاز به پد بیشتر داشت زندان می‌بایست آن را تأمین کند. به هر ورودی جدید نیز می‌بایست همین اقلام به اضافه‌ی یک حوله، یک جفت دمپایی پلاستیکی، شانه‌ی مو، یک تی‌شرت و لباس زیر تحویل داده شود.

۱. زندان اوین: در زندان اوین جیره‌ی ماهانه به هر زندانی تحویل داده می‌شد، اما آن‌قدر کیفیت آن پد بهداشتی بد بود که بسیاری از زندانیان پس از استفاده از آن دچار حساسیت‌های پوستی می‌شدند. تعدادی از زندانیان مجبور بودند پد بهداشتی را از فروشگاه تهیه کنند که هم از نظر مالی فشاری مضاعف بر زندانیان بود، هم در مقطعی این پدها تمام می‌شد و تا دوباره به فروشگاه آورده شود مدتی طول می‌کشید و لازم بود هر بار به دفتر مراجعه شود تا پد بهداشتی مورد نیاز خریداری شود و برای فروش به زندانیان در اختیار فروشگاه قرار گیرد.

در بند زنان زندان اوین مدتی جیره‌ی بهداشتی بند را کم کردند. البته سن زندانیان را هم در نظر می‌گرفتند و چنان‌چه حدس می‌زدند زنی یائسه باشد از سهم جیره‌ی ماهانه‌ی بند کم می‌کردند. این در حالی بود که ما جیره‌ی کسانی را که نیاز نداشتند، به کسانی که نیاز بیش‌تری داشتند، می‌دادیم.

از طرفی از آن‌جایی که ارزان‌ترین و بی‌کیفیت‌ترین پد بهداشتی برای بند زنان تهیه می‌شد، مدتی بود که آن محصول در بازار یافت نمی‌شد و زندان نیز حاضر نبود هزینه‌ی بیش‌تری برای خرید پد بهداشتی پرداخت کند. به همین خاطر حتی چندین ماه جیره‌ی پد بهداشتی به بند نیامد و زندانیان آن را از فروشگاه خریداری می‌کردند.

رئیس بند زنی بود به نام عبدالحمیدی و می‌گفت پیگیری‌هایش

بی‌نتیجه بوده و ما باید از رئیس زندان درخواست کنیم؛ در حالی که این وظیفه‌ی او بود که از رئیس زندان خرید اقلام جیره را پیگیری کند. او می‌گفت من خجالت می‌کشم به رئیس زندان بگویم! او ما را تحت فشار گذاشته بود که هم‌چنان پد را از فروشگاه خریداری کنیم اما پاسخ ما این بود که زندان موظف است پد بهداشتی در اختیار زندانی قرار دهد و بسیاری از زندانیان توان مالی خرید از فروشگاه را ندارند، اما حتی اگر داشته باشند نیز زندان حق ندارد با تکیه بر توان مالی زندانیان از وظایف خود کوتاهی کند و می‌بایست جیره‌ی ماه‌های قبل را هم به زندانیان تحویل دهد.

پیگیری‌ها بی‌نتیجه بود و من با انتخاب زندانیان سیاسی هم‌بندم، برای مدت سه ماه وکیل‌بند شده بودم. در آن زمان غلامرضا ضیایی رئیس زندان بود که شرح جنایات او و هم‌چنین بی‌اخلاقی‌ها و لودگی‌هایش بارها در رسانه‌ها انعکاس یافته. وکیل‌بند موظف است خواسته‌های زندانیان را به روسای بند و زندان و مسئولین مربوطه منتقل کند و پیگیر تأمین نیازهای زندانیان باشد. در نتیجه باید مسئله‌ی پد بهداشتی را هم به غلامرضا ضیایی منتقل می‌کردم. من چندین بار با او بر سر مسائل گوناگون درگیری لفظی داشتم و دو بار هم او برای ضرب و شتم به سمتم حمله‌ور شده بود، به همین دلیل ابداً دوست نداشتم با او هم‌کلام شوم اما بنا به مسئولیتی که از سوی هم‌بندیانم بر عهده‌ی من گذاشته شده بود، مجبور بودم نیازهای بند و زندانیان را به او بگویم. با خودم تمرین کرده بودم که خجالت و شرم را کنار بگذارم چرا که به این باور رسیده بودم که این خجالت نیز از سوی مردسالاری، فرهنگ و جمهوری اسلامی به ما زنان تحمیل شده و ما باید بدون خجالت و شرم، نیازهایمان را بیان کنیم. با این همه، نگران بودم که او لودگی در پیش بگیرد.

به او گفتم مدتی‌ست زندان از تحویل دادن جیره‌ی بهداشتی به زندانیان امتناع می‌کند از جمله پد بهداشتی... و سرم را پایین انداختم.

ناگهان گفت: پد بهداشتی چیه؟

از شنیدن این سوال شوکه شدم. سرم را بالا گرفتم، دیدم چشمانش برق می‌زد و لبخند مضمض‌کننده‌ای به لب دارد.

گفتم: نوار بهداشتی!

گفت: آها! خب چرا نمی‌دن؟!

گفتم: نمی‌دونم... این وظیفه‌ی شماست که پیگیری کنید.

گفت: بگو چه مارکی و چه مدلی می‌خواید تا به مسئول انبار بگم تهیه کنه.

گفتم: شما بفرمایید پد بهداشتی، خودشون می‌دونن.

گفت: آخه انواع مختلف داره؛ شبانه، روزانه، بالدار، بدون بال، بزرگ، کوچیک... ماشالله شما هم که همتون هزار تا ادا دارید و معلوم نیست چی می‌خواید!

به شدت عصبانی شده بودم و گفتم: اولاً طرز صحبت کردنتان را درست کنید، ثانیاً من این‌جا نیامدم تا درباره‌ی نوع پد بهداشتی

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

با شما بحث کنم، شما موظفید طبق آیین‌نامه برای زنان زندانی پد بهداشتی تهیه کنید و این موضوع رو بهتون یادآوری کردم. عصبانیت مرا دید و شروع کرد به گفتن مباحث تکراری که این زندان (زندان اوین)، زندان مردانه است و نباید این‌جا بند زنان وجود داشته باشد و شما باید در زندان قرچک می‌بودید و...

۲. زندان قرچک: در زندان قرچک نیز وضعیت به همین شکل بود. اغلب زندانیان از قشر فقیر جامعه بودند که به دلیل مشکلات مالی مرتکب جرمی شده بودند و یا مبتلا به اعتیاد بودند. زندانیان قرچک اغلب در بیرون از زندان کسی را نداشتند که برای آن‌ها پول واریز کند. در این زندان هر ماه به هر زندانی یک بسته پد بهداشتی می‌دادند و زندانیان قرچک نیز مانند زندانیان اوین چنان‌چه به آن پد حساسیت داشتند و یا نیاز به پد بیش‌تر داشتند، می‌بایست یا از هم‌بندیان خود قرض می‌گرفتند یا پد را خودشان خریداری می‌کردند. با این توضیح ناگفته پیداست که اغلب زندانیان به دلیل مشکلات مالی از همان پد بهداشتی بی‌کیفیت و حساسیت‌زا استفاده می‌کردند و خارش و حساسیت پوستی را به جان می‌خریدند.

۳. زندان لاکان: در زندان لاکان وضعیت فاجعه‌بارتر از اوین و قرچک بود. در زندان لاکان، چیزی تحت عنوان جیره‌ی ماهانه برای هر زندانی وجود نداشت و حتی زندانیان مجبور بودند مایع دستشویی را نیز از فروشگاه خریداری کنند. این در حالیست که اکثر زندانیان این زندان نیز هم‌چون زندان قرچک به دلیل فقر و مشکلات مالی مرتکب جرم شده بودند. زنانی که اعتیاد داشتند و از روز اول بدون هیچ امکاناتی یا دارویی نظیر متادون مجبور به ترک اعتیاد می‌شدند، ناگهان دچار خونریزی شدید می‌شدند.

یک روز جمعه شاهد بودم که مسئول بهداری یک بسته پد بهداشتی را به یکی از زندانیان داد و گفت شنبه باید از فروشگاه تهیه کنی و این بسته را به بهداری پس بدهی. با عصبانیت به او گفتم این حق هر زندانیست که هر ماه به او جیره‌ی لوازم بهداشتی بدهید، حالا نه تنها این کار را نمی‌کنید، بلکه چون زندانی هنوز کارت خرید ندارد و یا فروشگاه تعطیل است، به او می‌گویید باید بعداً از فروشگاه تهیه کند و به بهداری پس بدهد؟ مسئول بهداری اما گفت ما این‌جا از این قانون‌ها نداریم.

از آن روز، علاوه بر ده‌ها نیاز دیگر برای زندانیان، پافشاری بر جیره‌ی ماهانه نیز به یکی از مطالباتم تبدیل شد. همان جیره‌ای که هر ماه باید زندان به رایگان تحویل زندانی می‌داد، به فروشگاه منتقل می‌شد و زندانی می‌بایست جیره‌ی ماهانه را از فروشگاه خریداری می‌کرد. به هر مسئولی که به دلیل اعتراضات یا اعتصاب من به بند می‌آمد، نیازهای گوناگون زندانیان از جمله پد بهداشتی را می‌گفتم. به وضوح می‌دیدم که این بار به جای این‌که من دچار شرم و خجالت شوم، زندانیان

و رئیس زندان و بازرس از شرم سر خود را پایین می‌اندازند. روزی رضا محمدی اصل، رئیس سازمان زندان‌های استان گیلان به زندان لاکان آمد. او که مرد مسنی بود، مرا به دفتر رئیس بند فراخواند تا حرف‌ها و خواسته‌هایم را بررسی کند. تمام مسئولان زندان و چند زندانی با چادر گل‌گلی سفید نیز در دفتر حضور داشتند. من اما هم‌چون همیشه با مانتویی کوتاه و شال در مقابلش نشستم که همه از این موضوع بسیار عصبانی بودند. پس از مطرح کردن موارد بسیاری که لیست کرده بودم، به پد بهداشتی رسیدم و به او گفتم: در تمام زندان‌ها باید جیره‌ی ماهانه‌ی بهداشتی تحویل زندانیان داده شود. گفت: بله درست است.

گفتم: اما در این‌جا نه تنها این جیره تحویل داده نمی‌شود بلکه اگر فروشگاه تعطیل باشد و نیاز فوری زندانی باشد، تنها به شرطی به او پد می‌دهند که بعداً از فروشگاه تهیه کند و پس بدهد. زندانیان، چادر گل‌گلی را جلوی صورت خود گرفتند. رئیس بند نیز خود را روی صندلی جابجا و در حالی که چادرش را جلوی صورت می‌گرفت با خشم و نفرت به من نگاه کرد. رئیس سازمان زندان‌ها نیز خجالت کشید، سرش را به زیر انداخت و گفت: خانم دائمی زشته این حرف‌ها را زن!

گفتم: نه پررود زشت است نه نیاز ما زنان به پد بهداشتی؛ این تفکر شماس که زشته. همان‌طور که شما مردان نیازهایی دارید، ما هم نیازهایی داریم، اما نوبت ما که می‌شود زشت است؟ گفتم: شما تا الان برای دختر یا همسرت پد بهداشتی نخریده‌ای؟

سرخ شده بود و در حالی که سرش را پایین انداخته بود، گفت: بله درست می‌گویید.

رو به رئیس زندان کرد و گفت: چرا جیره‌ی ماهانه به زندانیان نمی‌دهید؟

پیش از آن که رئیس زندان پاسخ بدهد، من گفتم: همان جیره را در فروشگاه می‌گذارند و زندانیان مجبورند جیره‌ای که باید رایگان در اختیارشان قرار گیرد، خریداری کنند.

همین مسئله باعث شد که بین او و رئیس زندان بحث در بگیرد. محمدی به او می‌گفت جیره جزو قوانین و شما هر ماه پول خرید این اقلام را از سازمان (منظور سازمان زندان‌های استان گیلان) دریافت کرده‌ای!

رئیس بهداری هم مات و مبهوت به گفتگوی آن‌ها نگاه می‌کرد...

محمد گلپور پس از آن روز از ریاست زندان لاکان عزل شد و به زندان رودبار منتقل شد و از آن پس، هر ماه جیره‌ی ماهانه -از جمله پد بهداشتی- به زندانیان تحویل داده شد.

یک روز وقتی به هر زندانی یک بسته پد بهداشتی می‌دادند، یکی از زندانیان با صدای بلند گفت: آتنا چرا کاری کردی که ما هر بار با دیدن نوار بهداشتی، باید هم یاد تو بیفتیم هم یاد خجالت کشیدن اون پیرمرد محمدی؟! ... و همه‌ی زندانیان با صدای بلند خندیدند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



زندان فرجک - عکس از خیرگزاری دانشجوی

زنان

■ جنسیت، طرد و فقر و زنان زندانی عادی

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

مرضیه محبی
وکیل دادگستری



آنان را به ورطه‌ی انتخاب ناگزیر زندگی مجرمانه پرتاب می‌کند، به حذف و طرد نیز گرفتار می‌شوند

۲۲

زندگی زنان زندانی، بیش از زنان آزاد، دستخوش تبعیض جنسیتی است. زنانی که تهیدستی و بیخانمانی

و نظام اجتماعی آن‌ها را در حکم یک مازاد غیر قابل استفاده به برهوتی تبعید می‌کند که حق انسان بودن هم از آنان دریغ می‌شود.

از آن‌جا که زنان فرودستی که تحت عنوان زندانی عادی، وارد نظام حبس می‌شوند، خاموش و بی صدا هستند و پردشدگی مانع از توجه اجتماعی به مصائب آن‌ها می‌شود، در این مجال به بررسی کوتاه آثار درهم‌تنیده‌ی جنسیت، فقر و طرد در زندگی آنان می‌پردازیم.

الف- جنسیت و زنان زندانی

زندان‌های محرومیت‌ها و مصائبی را که جنسیت بر زنان تحمیل می‌کند، به ناگاه مضاعف می‌سازد. زن زندانی نه تنها در میان دیوارهای زندان اسیر است و محکوم به انقیادی سخت در همه‌ی ابعاد و زوایای زیست خاموشش، بلکه از لحظه‌ی ورود به زندان، جنسیت نیز دیوار سخت نفوذناپذیر دیگری در میان دیوارهای سیمانی زندان بر گرد او می‌سازد. او علاوه بر آن‌که به کیفر جرم خویش محکوم است، به این دلیل که زن بوده و جسارت آن را یافته که پا به عرصه‌ی مردانه‌ی رفتار مجرمانه بگذارد نیز باید مجازات شود. در همه‌ی دقایق حضور زن زندانی در دستگاه قضا و نظام زندان، همه‌ی عناصر این نظام به او تذکر می‌دهند که ترکیبی از «زن» و «بزهکار» است و از این رو بیش از مردان مجرم، شایسته‌ی تحقیر و توهین و سرکوب است.

نظام زندان به مراتب بیش از مردان، نقش بدن زن زندانی را به مثابه بستر تولید گناه و موجودیتی ناپاک و خبیث، پاک می‌کند و همه‌ی نمادهای هویت انسانی را یکایک و به گونه‌ای وسواس‌آمیز در هجوم آموزش‌های ایدئولوژیک از بین می‌برد و از انسانی که یک روز به زندان آمده جسدی می‌سازد که در میان درهای بسته‌ی تو در تو همیشه چادر و روسری به سر دارد، موظف به انجام دقیق شعائر مذهبی است و خودش را فراموش کرده است.

زنان زندانی در یک ساختار متصلب از پیش تعیین شده، مجبور به فراموش کردن مذهب مخالف مذهب زندانبانان، و اعتقادات و سبک زندگیشان شده و به روح سرگردانی بدل می‌شوند که بار سنگین تن نکوهش شده‌شان را شرم‌سارانه بر دوش می‌کشند.

علاوه بر همه‌ی این‌ها، سیاست کیفری امنیت‌مدار جمهوری اسلامی که سراسر مبتنی بر سرکوب مجرمین و عدم تسامح صفر است و هرگز حاضر نشده به جریان جهانی نیرومند سیاست جنایی «بزه‌دیده‌مدار» و مبتنی بر «بازگرداندن مجرمین به زندگی» ببیند، بیش‌ترین آسیب را به زنان می‌زند. بسیاری از زندانبانان زن عادی

برای جرایمی به حبس محکوم می‌شوند که در سایر سیستم‌های قضایی به طنز شبیه است؛ مانند تحمل شش ماه حبس برای سرقت چند قوطی شیرخشک برای یک بچه‌ی گرسنه، یا سرقت یک وعده‌ی مواد غذایی و نظایر آن. این محکومیت‌ها اما زندگی زنان را دستخوش ویرانی می‌کند و عوارض جبران‌ناپذیر آن هرگز زایل نمی‌گردد.

بسیاری از زنان زندانی به واسطه‌ی یک مرد مجبور به ارتکاب جرم شده‌اند. زن بودن و تحت سلطه‌ی جنسیتی بودن مجرمیت آن‌ها را رقم می‌زند. پدران، برادران، همسران و شرکای جنسی به خصوص در جرایم مرتبط با مواد مخدر و در بسیاری از پرونده‌های قتل عمد، زنان را وادار به مشارکت در جرم می‌کنند یا آن‌که آن‌ها را با وعده‌های دروغین یا تهدید و ارباب وادار به اقرار علیه خودشان می‌نمایند.

ب- طرد اجتماعی

اجتماع نیز زنجیر دیگری از نظم جنسیتی به گردن زن زندانی می‌اندازد و دیوار سخت نفوذناپذیر مضاعفی در میان دیوارهای زندان گرد او می‌سازد. خانواده‌ها در بسیاری موارد زن زندانی را طرد می‌کنند. همسرانشان آنان را رها و از ملاقات فرزندانشان محروم می‌سازند. در بسیاری موارد خانواده‌های زنان زندانی برای گریز از رفتار ملامت‌بار دیگران، با آن‌ها هم‌داستان می‌شوند و در طرد و تحقیر و حذف زن زندانی با اجتماع مشارکت می‌کنند. بسیاری از زنان زندانی سال‌های سخت حبس را پیاپی در حسرت داشتن یک ملاقاتی طی می‌کنند. برای آن‌ها فراخوانده شدن از بلندگوهای زندان در روز ملاقات یک رویاست و محرومیت همیشگی از آن یک سرشکستگی پیش‌بقیه‌ی زندانبانان طرد اجتماعی هویت زندانی را هدف قرار می‌دهد و اجزای آن را از هم می‌گسلد. او را به دام سرکردگان باندهای مواد مخدر و فساد می‌اندازد و در چرخه‌ی ستم و جرم گرفتار می‌کند.

ج- فقر

پیوندهای اقتصادی زنان، با حضور در زندان گسسته شده و آنان را با فقری ویرانگر دست به گریبان می‌کند. زنان در اجتماع، نوعاً فقیرتر از مردانند و این امر در زندان چهره‌ی خشنی پیدا می‌کند. آنان نمی‌توانند با وکلا قرارداد ببندند چون پول ندارند و به همین دلیل حق دفاعشان از بین می‌رود.

متهمین در بیش‌تر موارد قبل از صدور حکم قطعی محکومیت، با قرار وثیقه یا کفالت آزاد می‌شوند و

در این فاصله، امکان برخورداری از مشاوره‌ی وکیل، تحصیل رضایت شاکی، انتظام بخشیدن به امور خانوادگی و مالی را پیدا می‌کنند. با این حال، فقر حاکم بر بسیاری از زنان زندانی و یا طرد اجتماعی آنان، مانع تأمین وثیقه و یا حتی معرفی کفیل شده و باعث باقی ماندن آنان در وضعیت بازداشت موقت می‌گردد.

زندان باز و نیمه‌باز که به مثابه شیوه‌های مدرن بازسازی هویت زندانیان مرسوم است، هیچ‌گاه شامل زنان زندانی نمی‌شود. استفاده از مرخصی در بسیاری از موارد برای آن‌ها ناممکن است، چون از سوی بستگانشان طرد می‌شوند و کسی حاضر نیست برایشان وثیقه بگذارد، یا فقر حاکم بر آن‌ها طوری است که امکان تأمین وثیقه را ندارند. فقر و طرد زنان زندانی، برخورداری از مقررات آزادی مشروط را نیز به سبب عدم امکان تأمین وثیقه ناممکن می‌کند. فقر باعث می‌شود زن زندانی توان پرداخت دیه و جزای نقدی را که به آن محکوم شده، نداشته باشد و در پی عدم پرداخت آن در زندان بماند.

در زندان زنان معمولاً ستمی دیگر بر زندانیان کم‌سن و فقیر و روستایی و کم‌سواد از سوی زندانیان حرفه‌ای و سابقه‌دار و روسای باندهای فساد و موادمخدر و زندانیان مالی ثروتمند - و خلاصه همه‌ی ابزارهای تولید همه‌ی انواع قدرت در فضای بسته‌ی زندان -، تحمیل می‌شود و آنان را به مستخدمین شبانه‌روزی بدل کرده و مجبور به انجام خواسته‌های رنگارنگ این اربابان تازه می‌کند

د- زنان زندانی و حسرت فرزند

از جمله جنبه‌های تراژیک زندگی زنان زندانی، رابطه‌ی آنان با فرزندانشان است. نظام بهنجارساز زندان تلاش می‌کند تا آنان را مجاب کند که شایسته‌ی نگهداری یا حتی دیدار فرزندانشان نیستند و بدین سان همه‌ی مکانیسم‌های سرکوب هویت خود را به کار می‌اندازد که مادری را هم در آن‌ها سرکوب

کند. بچه‌ی زن زندانی آخرین چیزی است که او را به جهان و زندگی و امید پیوند می‌زند اما طرد خانواده در بسیاری موارد مانع دیدار آن‌ها با بچه‌هایشان می‌شود و گاه سال‌ها می‌گذرد و آنان خبری و اثری از فرزند نمی‌بینند. زنان اما حق دارند از بچه‌هایی که در زندان به دنیا می‌آیند، یا در زمان شروع حبس مادر کم‌تر از دو سال دارند، در زندان نگهداری کنند. این بچه‌ها همه‌ی حیات غمگینانه‌شان را در راهروها و یا روی یک تخت در میان تخت‌های سه طبقه‌ای که در هر یک از چهار ضلع سلول‌ها گذاشته شده می‌گذرانند. سلول زنان بچه‌دار معمولاً جداسست. گروهی مادر و بچه‌ی کم‌تر از دو سال در یک اتاق معمولی، روی تخت‌های سه طبقه‌ای زندگی می‌کنند، که هر یک محدوده‌ی اختصاصی زنان و در حکم یک اتاق است و به شیوه‌ای خاص آراسته شده. شب که یک بچه بیمار می‌شود و سروصدا به راه می‌اندازد، خواب بر بقیه‌ی بچه‌ها و مادران هم حرام می‌گردد و این منشأ تنش‌های مداوم است. اما همه‌ی دردها و رنج‌های زادن و پروردن

یک بچه در زندان، در لحظه‌ی جدایی از او که دقیقاً در روز دو سالگی‌اش فرا می‌رسد، به حسرت و دل‌تنگی ویرانگری بدل می‌شود. بچه‌های زنانی که خویشاوندی برای نگهداری آن‌ها ندارند، به مراکز مختلف نگهداری کودکان در بهزیستی منتقل می‌شوند و بدین سان امید مادر به دیدار و بازیافتن او خاموشی می‌گیرد. برخی زنان سال‌ها در زندان می‌مانند و حسرت

دیدار فرزند، جانشان را می‌خلد و وقتی آزاد می‌شوند، نمی‌دانند چگونه و از کجا باید او را بجویند. بدین سان، جنسیت و آثار ناگزیر آن، یعنی فقر زنانه، طرد و محرومیت، زندان زنان را نه فقط کانون اجرای سیاست‌های جنایی و کیفی‌های شدید معمول می‌کند، بلکه برج و باروی زندان‌های تو درتوی دیگری را هم گرد آن‌ها برمی‌افرازد.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



زندان فرزند - عکس از خبرگزاری دانشجو

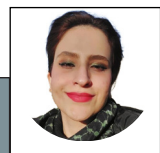


عکس از خط صلح

زنان

■ روایت سلامت روان زنان زندانی

زندان پس از آزادی



مطهره گونه‌ای
فعال دانشجویی

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

برای من شنیدن توزیع مواد اعتیادآور میان زندانیان تا وقتی خودم بازداشت نشده بودم، عجیب و غیرقابل باور بود. سال ۱۴۰۱ در جریان خیزش «زن، زندگی، آزادی» بازداشت شدم و مرا به بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات منتقل کردند. سلول‌های انفرادی دو نفره، اتاق‌هایی دو در سه متر بود که از حداقل امکانات هم برخوردار نبود. در یک سلول شش متری، تا روزی که آزاد شدم، ۹ نفر

سال گذشته، همین روزها بود که خبر خودکشی سپیده فرهان، زندانی سیاسی سابق تیتیر رسانه‌ها شد. مرگی مشکوک و بهت‌آور که به گفته‌ی دوستانش مرگی خودخواسته بود. سپیده در مصاحبه‌هایش گفته بود که در بند ۲۰۹ اوین، بازداشتگاه وزارت اطلاعات، مدت‌ها به او قرص‌هایی می‌دادند که بعداً مشخص شد که حاوی مورفین و مواد اعتیادآور بوده است.

بودیم که باید می‌خوابیدیم. ریشه‌های ال.ای.ای با نور سفید و آزاردهنده که دورتادور سقف اتاق کشیده بودند، ۲۴ ساعته روشن بود و برای کسی مثل من که تحمل کوچک‌ترین نور هنگام خوابیدن را ندارد، بزرگ‌ترین شکنجه محسوب می‌شد. در چند شبی که آن‌جا بودم کم‌تر از ۳ ساعت خوابیدم، چرا که نور و ازدحام اتاق مانع خوابیدنم می‌شد و تا چشمانم هم گرم می‌شد که به خواب فرو روم، برای بازجویی صدایم می‌کردند.

بازجویی‌ها در شرایطی غیرانسانی برگزار می‌شد. جمعیت بازداشتی‌ها آن‌قدر زیاد بود که به ناچار در راهروهای ساختمانی که به آن «مدرسه» می‌گفتند (بعدها فهمیدیم که ساختمان اداری وابسته به دانشگاه امام باقر است)، گله به گله روبه‌روی دیوارها نیمکت گذاشته بودند و با چشم‌بند بازجویی می‌کردند.

شنیده بودم که رفتار به مراتب بدتری با مردها دارند و حتی به خشونت فیزیکی متوسل می‌شوند. یکی از هم‌سلولی‌هایم ماجرای بازداشتش را تعریف می‌کرد و می‌گفت که پای همسرش شکسته است و خودش هم موقع بازجویی کتک خورده بود. یا از یکی از دخترها که حدوداً بیست ساله بود شنیدم که بازجو از الفاظ رکیک جنسی استفاده می‌کند و با تسییح به صورتش زده بود، به طوری که رد دانه‌های آن به صورت زخم باقی مانده بود هر روز قریب به ۸ ساعت در آن همه‌مه و شلوغی بازجویی می‌شدم و با این‌که در میان آن، برایم ناهار می‌آوردند، رغبتی به خوردن نداشتم. تصور می‌کردم که گرفتن دارو خصوصاً آلپرازولام و کوتی‌پین و ترانکوپین از پزشک سخت باشد، اما همان روز اول وقتی درخواست کردم به راحتی در اختیارم گذاشتند. با وجود مصرف آلپرازولام باز هم خوابم نمی‌برد.

یکی از هم‌سلولی‌ها، زنی حدوداً سی ساله و معتاد بود که به راحتی شربت اپیوم در اختیارش گذاشته بودند و در یخچال آن را نگهداری می‌کرد. وقتی شربت داخل یخچال را دیدم با تعجب از یکی از زندانبان‌ها پرسیدم که نمی‌ترسند اگر شبی به سرش بزند و کل شربت را سر بکشد، آوردوز کند؟ پاسخشان شگفت‌زده‌ام کرد که چقدر می‌تواند انسانیت و شرافت درون آدم‌ها مرده باشد: «بھتر! از شر داد و ناله‌اش راحت می‌شویم!»

هم‌سلولی دیگری داشتیم که سال‌ها به صورت متناوب بازداشت شده بود. شبی به او گفتند که همسرت درخواست ملاقات کرده. معمولاً کسانی در ۲۰۹ اجازه‌ی ملاقات حضوری دارند که قرار بازداشتشان طولانی باشد. یک روز تمام انتظار کشید، اما خبری نشد. نهایتاً نیمه شب صدایش کردند و گفتند که شوهرت را هم بازداشت کرده‌ایم. اما بعداً معلوم شد که دروغ گفته‌اند تا بیش‌تر تحت فشار قرار بگیرد.

روز سوم بازداشتم، زنی را به سلول هشت نفره‌مان آوردند که سابقه‌ی بستری شدن در امین‌آباد را داشت. تهدید به انتقال به بیمارستان امین‌آباد عملاً به حربه‌ی امنیتی برای اعتراف‌گیری از زندانبان امنیتی و سیاسی و عقیدتی تبدیل شده است. تعریف می‌کرد که روزها و شب‌ها آن‌جا برایش پوچ و بی‌معنی سپری می‌شدند و با داروهای رنگارنگ اعصاب و روان و خواب‌آور، گیج و خواب‌آلوده‌اش می‌کردند تا گذر زمان را نفهمد. تا بالاخره واقعاً روانش به هم ریخت و به اسکیزوفرنی حاد دچار شد. زنی حدوداً ۵۰ ساله بود. می‌گفت زمانی که دیگر به تخت چهارمیخس نمی‌کردند و می‌توانست در بخش قدم بزند، صدای جیغ دخترانی را می‌شنید که درخواست کمک داشتند.

بسیاری از فعالین مدنی را با انتقال به بیمارستان‌های روانی، به بیماری‌های متعدد اعصاب و روان دچار کرده‌اند و یا به این وسیله، آن‌ها را مطرود و منزوی ساخته‌اند. روایت‌های زنان زندانی از شکنجه‌های روانی در کتاب «شکنجه‌ی سفید» هولناک است. بازجوها برای اعتراف‌گیری از هیچ حربه‌ی روانی علیه متهم فروگذار نمی‌کنند. اعدام‌های نمایشی و صحنه‌سازی آن، یکی از دها و البته فجیع‌ترین دستاویز ضابطین برای گرفتن اعتراف از متهم است. گاهی متهم را تهدید به انتشار تصاویر برهنه‌اش در فضای عمومی می‌کنند. گاهی خبری ناگوار اما دروغ به او می‌دهند، مثل کاری که با من کردند و گفتند پدرت حالش بد شده و در بیمارستان است تا اعتراف کنم تمام تجمعات دانشگاه را لیدری می‌کردم. یا در بازداشت اخیرم که تهدید شدم که مرا جایی می‌برند که کسی دیگر اسمی از من نیاورد.

آن زمان من هیچ داروی ضد استرس و یا ضد افسردگی مصرف نمی‌کردم. اما به شدت درگیر بیماری آلپرسی آرہ‌آتا (ریزش موی سکه‌ای) که یک بیماری خودایمنی با منشا استرس است، شدم که تا امروز ادامه دارد. شرایط نگهداری زندانبان در زندان قرچک به مراتب فاجعه‌بارتر بود. بیش‌تر جمعیت زنان زندانی قرچک از طبقه‌ی فرودست جامعه هستند که به جرم بزهکاری حبس می‌کشند. اما در جریان اعتراضات و بازداشت‌های فله‌ای ۱۴۰۱ شرایط خاصی بر این زندان حاکم بود. اصطلاح «کالسکه‌ی شادی» را پیش از نامه‌ی سرگشاده‌ی ویدا ربانی در واکنش به «بیمار اعصاب و روان خواندنش از سوی خبرگزاری قوه‌ی قضاییه» از دختران جوانی که هم بندی یلدا آفاضلی بودند، شنیده بودم. کالسکه‌ی شادی به چرخ حاوی قرص و داروهای گفته می‌شد که زندانبان‌ها در ساعاتی خاص در بندها می‌گرداندند و به درخواست زندانی، هرچه نیازش بود را در اختیارش می‌گذاشتند؛ بی آن‌که پزشک متخصص بر آن نظارت

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

کند. می‌گفتند، آن قدر جمعیت بازداشتی‌ها زیاد بود که گاهی برای بازجویی از سالن‌های «ملاقات شرعی» استفاده می‌کردند؛ بی آن که گردشکار یا زندانبان زنی همراهشان باشد. پیش می‌آمد که دخترانی از بازجویی با حالت تشنج یا رعشه و اضطراب فراوان بازگشته بودند اما هیچ‌گاه آن‌چه در بازجویی گذشته بود، شرح نمی‌دادند. هیچ کدامشان نمی‌دانستند چه بر سر آن دختران معصوم و بی‌گناه آمده است؟ پیدا که خودکشی شد، دستکم دو نفر از هم‌بندی‌های سابقش اقدام به خودکشی کردند. این وضعیت وحشتناک حاصل برخوردهای غیرانسانی نهادهای امنیتی با زندانیان است.

در بازداشت اخیرم نیز، در همان مدت کم، پیگیری بسیاری در مورد وضعیت بهداشتی و درمانی بند زنان اوین کردم. کما فی‌السابق قرص‌های اعصاب و روان مانند نقل و نبات در اختیار زندانیان قرار می‌گرفت. اکثر زندانیان پا به سن گذاشته بودند و عملاً تحمل حبس را نداشتند. دخانیات و سیگار تنها دستاویزی بود که می‌شد به آن اعتماد کنم تا کمی از استرس روزمره‌ام کم شود. اما حین بازداشت و انتقال به اوین، نیمه‌ی راست بدنم سر شد که بعد از آزادی با مشورت پزشک متوجه شدم به ام.اس خفیف مبتلا شده‌ام. روی دیوار راهروی تلفن عمومی بند زنان یک بنر با محتوای شماره‌ی تماس با مشاوره و مددکاری و ارتباط با روانشناس بود. اما پرس‌وجو که کردم، هیچ‌کدام از زندانیان به روانشناس یا مددکار زندان اعتماد نداشتند و آن‌ها را همدست بازجوها می‌دانستند که خودشان پرونده‌سازی می‌کنند و ممکن است از اطلاعات خصوصی در راستای پرونده و علیه زندانی استفاده کنند. بیراه هم نمی‌گفتند. در بند ۲۰۹ یک بخش مددکاری فعالیت می‌کرد که اگر تشخیص می‌دادند که زندانی «سربه‌راه» شده، تأییدیه‌ی آزادی او را امضا می‌کردند. دو زن چادری بودند که علی‌الظاهر خود را مهربان و خیرخواه نشان می‌دادند اما در ادامه، عقاید و باورهای شما و هم‌سلولی‌هایتان را تفتیش می‌کردند. مضاف بر آن، ممکن است در حین دادرسی، سلامت روان شما را به طور کل زیر سوال ببرند و انگ مجنون بودن و عدم صحت روان به شما بزنند تا به نوعی، فعال سیاسی را «بی‌حیثیت» کنند.

ویدا ربانی در نامه‌اش به قوه‌ی قضاییه گفته بود: «ما که دیده‌ایم چطور از این روش‌ها برای بی‌حیثیت کردن افراد استفاده می‌کنید، می‌خواهید بگویید مثلاً فلانی را که زندانی کرده‌ایم اصلاً دیوانه است؟ شما که گفتید سابقه‌ی بیماری اعصاب و روان دارد، این را هم می‌گفتید که این سابقه از اسفند ۹۸ بعد از آن آبان خونین و تهدیدهای اطلاعات سپاه، بعد از سقوط هواپیما و تجمع امیرکبیر و بازداشت وزارت اطلاعات شروع شده است. طی چهار

سال، چهار بار مرا در خانه‌ام بازداشت کرده‌اید، طوری که هر زنگ در خانه مرا از جا می‌پراند، بارها احضار کرده و بارها تلفنی تهدید کرده‌اید، در انفرادی نگه داشته‌اید، در بازداشتگاه بدون هیچ بازجویی ده‌ها روز به حال خود رها کرده‌اید، چون می‌دانید بازداشت، انفرادی، بلاتکلیفی، بی‌خبری و غیره چه شکنجه‌ای آسیب‌زننده و در عین حال نامرئی است.»

بنابراین خیلی عجیب نیست که زندانیان به مددکارها و مشاورهای زندان بدبین باشند. در بهداری اوین، پزشکی عمومی حاضر بود که اطلاعات پزشکی و دارویی من، که دانشجوی ترم آخر دندانپزشکی‌ام، از او بیش‌تر بود. روانپزشک به ندرت به بهداری می‌آمد؛ در حالی که حضور روانپزشک و روانشناس معتمد جزو بدیهیات و ضروریات یک زندان آن هم بند زندانیان سیاسی و امنیتی است. سیستم فشل دادرسی و اتکای قاضی و بازپرس به گزارش و پرونده‌سازی‌های ضابط و بازجو و نهاد امنیتی و اعتراف‌گیری تحت شرایط شکنجه‌ی سفید و تحمل تهدیدها و فشارهای امنیتی به خانواده و اطرافیان، حتی پس از آزادی سلامت روان زندانیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مراجعه به تراپیست و روانشناس و دریافت درمان دارویی از روانپزشک در صورت نیاز، از ضروریات پس از بازداشت و یا حتی پس از احضار به نهادهای امنیتی است. عذاب وجدان زندانی آزادشده از بند و حبس، که «او آزاد است و دوستانش هنوز زندانی‌اند» یکی از موارد متعدد مراجعه به روانشناس است. این احساس سنگین و بعضاً غیرقابل تحمل، در قدم اول باید با درمان‌های اعصاب و روان مرتفع شود. در گام بعد، حضور در جمع‌های دوستانه و سپس خودسازی و تعیین روتین پس از زندان می‌تواند کمک‌کننده باشد.

البته از حیث امنیتی ممکن است برای زندانی، همین حضورها و پررنگ شدن در جامعه و اجتماعات، تهدیدکننده شود اما از کوچک‌ترین مجال برای حاضر شدن بین دوستان و عزیزان استفاده کنید و لذت ببرید. ورزش کنید و به پیاده‌روی روزانه بپردازید. اگر مثل من محروم از تحصیل هم شده‌اید، سعی کنید خود را با خواندن کتاب و دروس مرتبط با رشته‌تان سرگرم کنید. اخبار را با هدف تحلیل کردن دنبال کنید و از تفریحی خواندن آن‌ها پرهیز کنید. چرا که بمباران اطلاعاتی احساس دور افتادن و انزوا را در شما تقویت خواهد کرد. عدم تعلق به جمع و منزوی شدن، دقیقاً هدفی است که نهادهای امنیتی به دنبال آزادی فعالان سیاسی از زندان دنبال می‌کنند. به آن‌ها فرصت کامیابی ندهید. و در نهایت... «زندگی» کنید که خود بزرگ‌ترین مبارزه است.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



سر در آگاهی شاپور - عکس از ایسنا

زنان

■ روایت زنان از وضعیت فاجعه‌بار بازداشتگاه شاپور «جناب»، کسی هست به داد ما برسد؟



نفیسه شرف‌الدینی
روزنامه‌نگار

واژه‌نامه، بازداشتگاه به مکانی گفته می‌شود که افراد در آن‌جا برای مدت محدود و نسبتاً کوتاهی نگهداری می‌شوند و محل نگهداری متهمانی است که با قرار کتبی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آن‌جا معرفی می‌شوند. اگر بخواهیم بازداشتگاه را با زندان مقایسه کنیم، باید گفت زندان محلی است که در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگهداری می‌شوند.

در شهر تهران بازداشتگاه‌های متعددی در کلانتری‌ها وجود دارد که از جمله بزرگ‌ترین بازداشتگاه‌ها آگاهی شاپور در پایین‌ترین نقطه‌ی شهر تهران است که برخی برای نام بردن از آن‌جا به عنوان «سیاه‌چال زندانیان» یاد می‌کنند.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

«ساعت حدوداً ۵ صبح بود. درد پریودم شدید بود و چون از جلوی در منزل من را بازداشت کرده بودند پولی همراه نداشتم تا نوار بهداشتی تهیه کنم. با صدای بی‌صدا -جناب- را صدا کردم تا در را باز کند. در را باز کرد و گفتم پول نوار بهداشتی ندارم و فکر می‌کنم دارم به لباس خون پس می‌دهم. جناب من را به اتاق بازرسی برد تا چک کند واقعاً خون پس داده‌ام؟ بعد از بررسی به این نتیجه رسید فقط به لباس زیرم پس دادم و مشکلی نیست؛ پس با یک عدد نوار بهداشتی من را دوباره به اتاق برگرداند.»

روایت بالا مربوط به زنی است که دو شب را به اتهام امنیتی-اخلاقی در بازداشتگاه شاپور سپری کرده است. در

در بازداشتگاه شاپور اغلب جرایم غیر امنیتی مانند سرقت، خرید و فروش مواد مخدر و یا متهمان مشکوک به مشارکت در قتل یا قتل عمد نگه داشته می‌شوند و در موارد خیلی نادر شنیده شده که برخی متهمان امنیتی نیز به این بازداشتگاه منتقل شده‌اند.

فردی که در این گزارش روایت‌گر وضعیت این بازداشتگاه است، می‌گوید که فقط دو متهم امنیتی در این بازداشتگاه دیده است. براساس گفته‌های این فرد در قسمت زنانه‌ی بازداشتگاه آگاهی شاپور، چهار اتاق حدوداً ۱۰ متری وجود دارد که به یک راهروی مستطیل‌مانند برخورد می‌کند. این راهرو که حدوداً ۷۰ متر به نظر می‌رسد، محل غذا خوردن بازداشتی‌ها است. راهرویی که بازداشتی‌ها در آن غذا می‌خورند همان جایی است که افراد بدون دمپایی و پابرهنه مجبور به رفت‌وآمد در آن هستند و برخی به اشتباه دمپایی‌های توالت را وارد آن کرده‌اند. در بازداشتگاه خبری از نعمتِ تلفن برای کسانی که ارتباطشان با دنیای بیرون قطع شده، نیست و کسانی که قصد خرید از فروشگاه را دارند، فقط می‌توانند اقلامی مانند بیسکویت، سیگار و شیرکاکائو یا مواردی که در لیست خرید موجود هستند، تهیه کنند. البته خرید سیگار محدودیت دارد و فقط زمانی که جناب برای بازداشتی‌ها صلاح بدانند، آن‌ها اجازه دارند کف توالت سیگار بکشند و ته سیگارشان را دوباره تحویل جناب دهند.

«جناب»، همان مأمور/مأمورین بازداشتگاه هستند که زندانیان ترجیح می‌دهند این‌گونه آن‌ها را خطاب کنند چرا که فکر می‌کنند با این کار شاهد رفتارِ مهربانانه‌تری از سوی آنان خواهند بود.

الیه هستم از شاپور، بچه‌هایم را ندیدید؟

فردی که روایت‌گر وضعیت بازداشتگاه شاپور است، می‌گوید زمانی که در این مکان بازداشت بوده، دختری افغان به نام الیه به اتهام قتل همسرش آن‌جا نگهداری می‌شده: «الیه در اتاق‌های آخر که انفرادی بودند، ساکن بود. کسی حق نداشت از جلوی اتاق‌های انفرادی رد شود یا با کسانی که داخل آن اتاق‌ها بودند، صحبت کند. اگر جناب از داخل دوربین می‌دید، بلافاصله در را باز می‌کرد و شروع به داد و بیداد می‌کرد. حتی غذای متهمانی که داخل انفرادی بودند، از لای نرده‌ها به آن‌ها می‌دادند.»

او در ادامه روایت می‌کند: «یک شب بعد از شام که در اتاق‌های انفرادی را برای دستشویی قبل از خواب باز کرده بودند، دیدم الیه روی زمین نشسته و با صدای بلند گریه می‌کند و فقط می‌گوید خسته شدم. با ترس از جناب کنارش نشستم و الیه سفره‌ی دلش را باز کرد. از کنک‌های شوهرش - که می‌گفتند الیه او را به قتل رسانده - می‌گفت اما گریه و زاری الیه برای بچه‌هایش بود که مطلع شده بود آن‌ها را به کابل فرستاده‌اند. مدام به روی پاهایش می‌کوبید و می‌گفت: حالا بچه‌هایم را چطور پیدا کنم؟ آن‌جا با خودم فکر کردم تلفن چه نعمت

بزرگی برای مایی است که ارتباطمان با دنیای بیرون قطع است. شاید اگر الیه در زندان بود، می‌توانست تلفن را بردارد و به بچه‌هایش سلامی کند یا مانع از انتقال آنان به کابل شود.» این فرد اوضاع هم‌بندی‌اش را این‌گونه توصیف می‌کند: «شب آخر که شاپور بودم، الیه از انفرادی بیرون آمده بود. فهمیدم نذر کرده تا تمام ظرف‌های شام را برای بچه‌هایش بشورد. من نمی‌توانستم غذا بخورم اما آن شب کنار الیه ظرف‌های شام را شستم تا شاید آن‌چه او در دلش برای بچه‌هایش نذر کرده بود، اتفاق بیفتد.»

جای خالی بهداشت

فردی که از وضعیت وحشتناک بازداشتگاه شاپور روایت می‌کند، می‌گوید پد و نوار بهداشتی در بازداشتگاه پولی است: «ساعت حدوداً ۵ صبح بود. درد پیروم شدید بود و چون از جلوی در منزل من را بازداشت کرده بودند پولی همراه نداشتم تا نوار بهداشتی تهیه کنم. با صدای بی‌صدا - جناب - را صدا کردم تا در را باز کند. در را باز کرد و گفتم پول نوار بهداشتی ندارم و فکر می‌کنم دارم به لباس خون پس می‌دهم. جناب من را به اتاق بازرسی برد تا چک کند واقعاً خون پس داده‌ام؟ بعد از بررسی به این نتیجه رسید فقط به لباس زیرم پس دادم و مشکلی نیست؛ پس با یک عدد نوار بهداشتی من را دوباره به اتاق برگرداند.»

او می‌گوید پوشیدن لباس زندان برای تمامی زندانیان اجباری است. لباس‌هایی آبی رنگ که همه بو می‌دهند و صرفاً با آب خالی شسته می‌شوند: «دومین شب که در بازداشتگاه بودم، متوجه شدم روی بازوی چپم حساسیت پوستی ایجاد شده. حدس زدم حساسیت به خاطر کثیفی لباس‌ها باشد. وقتی به جناب نشان دادم، گفت شب به بهدار نشان بده. نشان دادم اما جناب بهدار که مشغول درمان کردن خماری بازداشتی‌های مرتبط با جرایم مواد مخدر بود، تشخیص داد بهداشت را رعایت نمی‌کنیم. حرفش برایم خنده‌دار بود چون این سوال پس ذهنم وجود داشت که چطور می‌شود در بازداشتگاهی که دو نفر مجبورند خودشان را با یک صابون بشورند یا از یک حوله‌ی مشترک استفاده کنند، بهداشت را رعایت کرد؟» این فرد که یک شب را در بازداشتگاهی دیگر نیز گذرانده است، می‌گوید در دستشویی بازداشتگاه‌ها فقط آفتابه موجود است و هیچ شلنگی وجود ندارد.

به نظر شما ساعت چند است؟

بر اساس گفته‌های روایت‌گر، هیچ کدام از مأموران در آگاهی شاپور در هیچ شیفتی به بازداشتی‌ها ساعت را اعلام نمی‌کنند: «هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم روزی آن‌قدر تشنه‌ی فهمیدن ساعت باشم. هر وقت نوبت صبحانه می‌شد، می‌فهمیدیم ساعت باید حدود شش صبح باشد که وقت باز شدن در اتاق‌ها و صبحانه خوردن رسیده است. هر وقت اذان می‌گفتند و ناهار پخش



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

می‌شد هم به نظرم ساعت حدود ۱۲ یا ۱۳ بود. هیچ‌کس به ما ساعت اعلام نمی‌کرد.»

او اضافه می‌کند: «یک روز از زبان یکی از بازداشتی‌ها شنیدم که اسرائیل با پهپاد به شهر اصفهان حمله کرده است. وقتی از جناب پرسیدیم که آیا حقیقت دارد یا نه؟ فقط نیشخندی به ما که حتی از ساعت روز هم کمی عقب‌تر بودیم، زد و گفت خیالتان راحت هیچ‌کس هیچ‌غلطی نمی‌تواند بکند.»

از نگاه این فرد، سخت‌ترین روز بازداشتگاه، آخر هفته است: «روز جمعه حتی دل جناب هم به حالمان سوخت و در هواخوری ۲۰ متری را که مربعی از آسمان نشان می‌داد، برایمان باز کرد. جمعه سخت‌ترین روز است، چرا که هیچ‌کس برای دادگاه به

و آن‌ها چند ساعت است که گرفتار زمین سرد شده‌اند.»

او اضافه می‌کند: «دومین شب وقتی شیفت عوض شد، مأمورهای جدید به این نتیجه رسیدند من باید در اتاق دیگری دور از هر وئینی‌های حامله باشم؛ پس چنین شد که به خودمان آمدیم و دیدیم ۱۲ نفر در یک اتاق ۱۵ متری هستیم و مجبوریم زیر پاهای هم بخوابیم. وقتی من به ازدحام اتاق اعتراض کردم و خواستم تا به اتاق قبلی‌ام برگردم، به من گفتند هر وئینی‌ها را دوست داشتی؟ آن‌ها نمی‌دانستند حتی بیمار معتاد هم بخشی از دست‌پخت من و تمام شهروندان دیگر برای جامعه‌ای است که همه در دایره‌ی آن قرار داریم.»



بیرون اعزام نمی‌شود تا پیش از ورودش به بازداشتگاه نگاهی به ساعت بباندازد و گذر آن را به‌خاطر بسپارد تا در بی‌زمانی گم نشود.»

علاوه بر این، او به کمبود فضا و تنبیه بازداشتی‌ها علی‌رغم وجود شرایط نامناسب برای آنان اشاره می‌کند: «وقتی من را به شاپور منتقل کردند، از جلوی در صدای داد و بیداد می‌آمد و مأموری که من را تحویل می‌داد، حتی جرأت نکرد پایش را به داخل بگذارد. از پشت در من را تحویل داد، فقط گفت به هیچ‌عنوان نباید بگویم امنیتی هستم و فرار کرد! وقتی وارد بازداشتگاه شدم و مأموران فهمیدند امنیتی هستم، مرا به شدت تحقیر کردند. پس از پایان بازرسی بدنی، وقتی لباس زندان در تنم جای گرفت، وارد بازداشتگاه شدم. در یکی از اتاق‌ها را که باز کردند، فهمیدم برای تنبیه بازداشتی‌ها موکت‌شان را برده‌اند

در کنار روایت زنی که دو شب را در بازداشتگاه شاپور سپری کرده، پیش از این نیز روایت‌هایی از معترضانی منتشر شده بود که پس از بازداشت به این بازداشتگاه منتقل شده‌اند. بر اساس گزارش‌ها «شکنجه» و «بازجویی فنی» با نام این بازداشتگاه گره خورده و اسم افرادی که زیر شکنجه در آن‌جا جان خود را از دست داده‌اند، تصویری مخوف از این محل می‌سازد: «محمد راجی»، درویش گنابادی تنها یک هفته بعد از بازداشت در همین بازداشتگاه کشته شد. مهرداد طالبی، شهروند کرد اهل دیواندره در اثر شکنجه‌ی مأموران در آگاهی شاپور تهران به قتل رسید. میلاد جعفری جوان کرد ۲۵ ساله، پس از بازداشت توسط نیروی انتظامی، به طرز مشکوکی در بازداشتگاه آگاهی شاپور، جان خود را از دست داد.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



عکس از خط صلح

حقوق بشر

■ کودکان، ابزاری برای خشونت علیه مادران زندانی

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



مرد تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته این را هم در نظر داریم که ستم مضاعف، افراد دارای هویت‌های جنسیتی متفاوت را هم متأثر می‌کند. این یادداشت،

وقتی از زنان زندانی به عنوان گروه خاصی از زندانیان صحبت می‌کنیم، از تبعیض‌های مقطعی حرف می‌زنیم که زنان را به شکل متفاوتی از زندانیان

بر گروه خاصی از زنان، یعنی مادرانی تمرکز دارد که به شکل‌های متنوعی تبعیض و ستم را تجربه می‌کنند. بنا به شهادت زندانیان زن، در اغلب موارد، مادران زندانی با فرزندانشان مورد آزار روانی قرار داده می‌شوند. تمرکز این یادداشت بر مادرانی است که همراه کودکانشان در زندان به سر می‌برند.

نگارنده طی هشت سال گذشته بر روی شرایط کودکان و مادران در زندان‌های ایران تحقیق و نمونه‌هایی از موارد نگهداری کودکان در زندان سایر کشورها را نیز مطالعه کرده است. در حال حاضر نیز به عنوان عضو شبکه‌ی جهانی مراکز نگهداری کودکان در زندان‌ها، به تبادل نظر با سایر متخصصان و فعالان در کشورهای مختلف می‌پردازد. این یادداشت، مروری بر شکل‌های متفاوت خشونت علیه مادرانی است که همراه کودکانشان در زندان‌های ایران محبوس‌اند. یادآوری این نکته ضروری است که در ایران، نگهداری کودکان در زندان‌ها تا دو سال طبق قانون الزامی است، مگر در شرایطی که قاضی تشخیص دهد. نگه داشتن کودکان تا شش سال نیز با نظر شورای طبقه‌بندی زندان‌ها امکان‌پذیر است.

محرومیت از نیازهای اولیه، زیر چشم ماموران حکومت

تقریباً در تمام زندان‌ها و بندهای زنان زندان‌های جمهوری اسلامی، برخلاف آیین‌نامه‌های داخلی و بین‌المللی، امکانات مناسب غذایی و بهداشتی برای زندانیان وجود ندارد. این کمبود برای زنان باردار، مادران شیرده و کودکان پررنگ‌تر است. علی‌رغم ادعای مقامات زندان‌ها، تحقیقات ما در موسسه‌ی بین‌المللی کودکان زندانیان و شهادت زندانیان سابق نشان می‌دهد که کمبود مواد غذایی، کیفیت بد آب و غذا و آلودگی آب شستشو، به شکل‌های مختلف در تمام زندان‌ها و بندهای زنان زندان‌های کشور دیده می‌شود. تراکم بالای جمعیتی در تمام زندان‌ها گزارش می‌شود و این موضوع در کنار خرابی سرویس‌های بهداشتی و دوش‌های حمام، به آلودگی محیطی دامن می‌زند. علاوه بر این شرایط عمومی، در بسیاری از زندان‌ها، زندانبانان بودجه موجود برای تأمین نیازهای اولیه‌ی کودکان از جمله پوشک، شیرخشک و لباس مناسب را خرج نیازهای مادران

زندانی نمی‌کنند. در مواردی آن‌ها حتی از در اختیار گذاشتن لوازم اهدایی خیرین هم خودداری می‌کنند. از سوی دیگر اغلب زنان زندانی جرایم عمومی و از جمله بیش‌تر مادران زندانی همراه کودکان با فقر نیز دست به گریبان‌اند. به دلیل نگاه‌های جنسیت‌زده، بسیاری از زنان زندانی از سوی خانواده‌هایشان طرد می‌شوند و به این ترتیب واریزی مالی نیز برای تهیه‌ی مایحتاج خود و کودکانشان ندارند. برخی از آن‌ها برای خرید مواد غذایی یا سایر نیازهایشان وادار به کار کردن برای سایر زندانیان می‌شوند.

برخی از فعالان و زندانیان سابق استدلال می‌کنند که وضعیت این زنان که با فقر و بعضاً اعتیاد دست به گریبان‌اند، بیرون از زندان نیز بهتر از داخل آن نیست. اما تأمین شرایط رشد سالم کودکان طبق پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک - که ایران نیز آن را امضا کرده است -، بر عهده‌ی حکومت است. گرچه پیش‌شرط کلی ایران برای پیوستن به پیمان‌نامه، یعنی مغایر نبودن مفاد آن با قوانین داخلی و شرع، از سوی کمیته‌ی حقوق کودک سازمان ملل پذیرفته نیست، اما همان پیش‌شرط نیز در مورد انجام وظایف حاکمیتی، یعنی ایجاد شرایط رشد کودکان، موضوعیتی ندارد. شرایط زندان‌ها نشان می‌دهد که نه تنها حکومت به وظایف خودش در جامعه عمل نمی‌کند، بلکه حتی در جایی که تحت نظارت خودش اداره می‌شود نیز از انجام وظایفش عاجز است.

بودن با کودک در زندان، آزار و تهدیدی برای مادر زندانی

بسیاری از زندان‌ها به خصوص زندان‌های زنان از دادن خدمات ورزشی، تفریحی و آموزشی به زندانیان نیز خودداری می‌کنند. به این ترتیب محیط آلوده و شلوغ زندان، فضایی کسل‌کننده نیز دارد. به گزارش اغلب زندانیان سابق، این محیط مستعد خشونت و پرخاشگری است. کودکان در زندان‌ها نه تنها به این دلیل در خطر آسیب دیدن هستند، بلکه خودشان می‌توانند منشاء درگیری باشند. گاهی سروصدای طبیعی کودک، به دلیل گرسنگی، خستگی یا سایر نیازهای انسانی، موجب آزرده‌گی سایر زندانیان و در مواردی زد و خورد بین آن‌ها و مادران زندانی می‌شود. از سوی دیگر در برخی زندان‌ها، آزار و خشونت علیه



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

کودکان برای آزار دادن یا انتقام گرفتن از مادر نیز گزارش شده است. گرچه در مواردی مادران به دلیل نداشتن آگاهی از انواع آزار کودک، نسبت به برخی رفتارهای سایر زندانیان یا زندانبانان نسبت به فرزندانشان واکنشی نشان نداده‌اند، اما آگاهی نداشتن، نه عمومیت دارد و نه لزوماً آزار ندیدن مادر را توضیح می‌دهد. قرار گرفتن در موقعیت بی‌پناهی در زندان، گاهی به سکوت زندانی در برابر نقض حقوقش می‌انجامد. برخی از زندانیان و فعالان مدنی که با زندانیان در تماس بوده‌اند، گفته‌اند که گاهی مادران برای سکوت در برابر رفتار زندانبانان یا تمکین به مقررات، به از دست دادن کودک و تحویل کودک به بهزیستی تهدید شده‌اند. البته این تهدیدها و فشارها تنها متوجه مادری که با کودکش در زندان به سر می‌برد، نیست. اما تمرکز این یادداشت بر این گروه از مادران است که گاهی برخی از فعالان و گروهی از جامعه گمان می‌کنند به دلیل بودن در کنار فرزندان، در موقعیت بهتری نسبت به مادرانی که فرزندانشان بیرون از زندان هستند، قرار دارند.

یادآوری این نکته ضروری است که تنها معدودی از زندان‌ها، بند مجزایی برای مادران و کودکان دارند. طبق تحقیقات ما، این بندها هم‌چنان با محدودیت‌ها و آلودگی‌های عمومی زندان مواجه هستند. ضمن آن‌که لزوماً کودکان، مادران و گاهی زنان حامله‌ی ساکن این بندها، وضعیت پایداری ندارند و در شرایطی -از جمله زمانی که تعداد زندانیان از میزان قبلی بیشتر می‌شود-، موقعیت این افراد نیز متزلزل می‌شود؛ یا زندانیان دیگری هم‌بند آن‌ها می‌شوند یا آن‌ها را به بندهای عمومی منتقل می‌کنند. با این حال همین شرایط موقت، برای بسیاری از زندانیان فراهم نیست و آن‌ها همیشه در بندهای عمومی زندان بوده‌اند. (۱)

اقدام جمعی برای جلوگیری از خشونت علیه زنان زندانی

آنچه در این جا ذکر شد، خلاصه‌ای از شرایطی است که کم و بیش در زندان‌های مختلف سراسر ایران اتفاق می‌افتد. در برخی از زندان‌ها که کم‌تر خبری از آن‌ها هست، شرایط هم برای کودکان و مادران سخت‌تر است. اما قصد من از بیان این موارد، تأکید بر این بود که زندان، جای کودکان نیست.

این موضوع نه از منظر حقوق کودک قابل توجیه است، نه بر قواعد بین‌المللی منطبق است و نه با علم روانشناسی و رشد کودک انطباق دارد. دانستن این‌که توجیحات حکومت، پایه‌ی علمی و قانونی ندارند، قدم اول برای مواجهه با اخبار و اطلاعاتی است که از بندهای زنان زندان‌های کشور دریافت می‌کنیم. از دیگر نتایج صحبت درباره‌ی شرایط کودکان و مادران زندانی و زنان حامله، ترغیب زندانیان زنی است که در زندان‌های مختلف دوران حبس موقت یا دائم خود را می‌گذارند تا در کنار تلاشی که برای اطلاع‌رسانی عمومی از وضعیت زندان می‌کنند، موضوع کودکان را نیز در اولویت قرار دهند. از طرف دیگر، این یادداشت، یادآوری به خیران و فعالان مدنی است که در نبود سیستم نظارتی و شفافیت، اقدامات خیرخواهانه‌ی شهروندان، لزوماً به بهبود شرایط کودکان در موقعیتی که توصیف شد، نمی‌انجامد. برای تغییر شرایط به نفع کودکان و با رعایت حقوق مادران و زنان زندانی، اقدامات مختلفی می‌توان انجام داد. تلاش ما در موسسه‌ی بین‌المللی کودکان زندانیان، علاوه بر مستندسازی شرایط زندان‌ها و موقعیت کودکان و مادران در بندهای زنان، هم‌فکری با فعالان و متخصصان بین‌المللی برای تدوین قواعد منطبق با پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک و سایر پیمان‌های بین‌المللی است تا هم دست فعالان را برای ارجاع به اسناد بین‌المللی بازتر کند و هم امکان پاسخگو کردن حکومت‌ها از جمله حکومت جمهوری اسلامی را بیش‌تر کند. روزنامه‌نگاران، متخصصان و فعالان در داخل و خارج از ایران هر کدام می‌توانند با تأکید بر اصول بین‌المللی و واقعیت زندان‌ها در ایران، در مسیر حفظ حقوق کودکان و جلوگیری از خشونت علیه زنان زندانی، قدم بردارند.

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

پانوش:

۱- برای آگاهی بیش‌تر از شرایط زندان‌ها، مطالعه‌ی سلسله گزارشات رادیو زمانه به قلم نویسنده از بندهای زنان زندان‌های مختلف، شامل کجویی، ارومیه، قرچک، لاکان، سپیدار، وکیل آباد و خرم‌آباد پیشنهاد می‌شود.



زندادان قرچک - عکس از خیرگزاری دانشجو

حقوقی

■ نگاهی انتقادی به عدم اجرای قوانین حمایت از مادران زندانی

کودکان بی‌پناه پشت میله‌ها



احسان حقی
وکیل دادگستری

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

نموده است. علمای حقوق، کارگزاران عرصه‌ی حقوق و کنشگران حقوقی هم به سهم خود و با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، در جهت تضمین فراهم آمدن دوران کودکی امن و دلپذیر برای تمام کودکان جهان تلاش کرده و می‌کنند. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حقوقی بین‌المللی، به طور ویژه به دوران کودکی و ارتباط مادر و کودک پرداخته و در بند ۲ ماده‌ی ۲۵ چنین مقرر نموده است: «دوره‌ی مادری و دوره‌ی کودکی، سزاوار توجه و مراقبت ویژه است.

دوران کودکی، سرنوشت‌سازترین دوران زندگی انسان است و چگونگی سپری شدن آن، تا اندازه‌ی زیادی، تعیین‌کننده‌ی سرنوشت انسان‌ها خواهد بود. سپری کردن این دوران در محیط خانه و در کنار اعضای خانواده -به‌ویژه مادر- از بایسته‌های اولیه‌ی یک کودکی سالم برای گذار به دوران بزرگسالی است.

اهمیت فراوان این دوران، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های دانشمندان را به خود اختصاص داده و توجه ویژه‌ای را در جوامع متمدن به سمت خود جلب

همه‌ی کودکان، اعم از آن‌که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، باید از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند.»

متأسفانه این فضای مطلوب و ایده‌آل برای کودکان، همواره فراهم نبوده و عوامل مختلفی آن را به مخاطره می‌اندازد. یکی از این عوامل، اعمال مجازات حبس بر مادران است. برای مادرانی که به دلیل ارتکاب جرم و در نتیجه‌ی حکم قطعی دادگاه، محکوم به تحمل حبس می‌شوند، دو فرض عمده قابل تصور است: یا این‌که فرزند از مادر جدا شده و به شخص یا اشخاص دیگری برای نگهداری سپرده شود و یا این‌که به منظور جلوگیری از محرومیت کودک از حضور ارزشمند مادر، کودک نیز در محیط در نظر گرفته شده برای اجرای حکم حبس (زندان) و در کنار مادرش نگهداری شود؛ دو گزینه‌ی بد و ناخوشایند که گاه چاره‌ای جز انتخاب یکی از آن دو نیست. «مجموعه‌ی قواعد حداقل استاندارد در رفتار با زندانیان» که طی اولین اجلاس سازمان ملل متحد ناظر بر پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین که در سال ۱۹۵۵ در ژنو برگزار شد، به تصویب رسید و توسط شورای اقتصادی اجتماعی طی قطعنامه‌ی ۶۳۳ ژوئیه ۱۹۵۷ و قطعنامه‌ی ۲۰۲۶ مه ۱۹۷۷ تأیید شد، به این موضوع پرداخته است. به موجب جزء یک و دو بند ۲۳ این مجموعه: ۱. در زندان‌های زنان باید تسهیلاتی برای ضروریات مراقبت‌های قبل و بعد از زایمان وجود داشته باشد. باید در صورت امکان، ترتیباتی داده شود تا کودک در بیمارستانی خارج از زندان متولد شود. اگر کودک در زندان متولد شد، محل تولد نباید در شناسنامه‌ی او درج شود. ۲. هنگامی که به مادران اجازه داده می‌شود فرزندان شیرخوار خود را در زندان به همراه داشته باشند، باید تدابیری جهت تأسیس شیرخوارگاه با کارکنان صلاحیتدار، اتخاذ شود تا هنگامی که کودکان تحت مراقبت مادران خود نیستند، در این مکان نگهداری شوند.

با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع و لزوم وضع قواعد حمایتی اختصاصی در مورد زنان زندانی - و به ویژه در ارتباط با زنان دارای فرزند خردسال - قواعدی تحت عنوان «قواعد سازمان ملل در خصوص رفتار با زنان زندانی و تدابیر غیر سالب آزادی برای زنان بزهکار» در سال ۲۰۱۰ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده که به قواعد بانکوک معروف است و به طور ویژه و خاص، به این موضوع پرداخته است. یکی از معیارهای اساسی که در این مجموعه ناظر به قواعد مربوط به کودکان است، رعایت منافع عالی‌ه کودک در تصمیم‌گیری مقامات و مامورین مربوطه است. مثلاً در قاعده‌ی شماره‌ی ۴۹ این مجموعه چنین آمده است: «تصمیم در مورد اجازه دادن به کودکان برای ماندن در زندان همراه مادرانشان باید بر اساس منافع عالی‌ه کودک گرفته شود. با کودکانی

که همراه مادرانشان در زندان هستند، هرگز نباید مانند زندانی رفتار شود.» یا در بندهای سه‌گانه‌ی قاعده‌ی ۵۲ این مجموعه چنین مقرر شده است: «۱. تصمیم‌گیری در مورد این‌که آیا یک کودک باید از مادر خود جدا شود، باید مبتنی بر ارزیابی فردی و منافع عالی‌ه کودک در چارچوب قوانین ملی مرتبط صورت گیرد. ۲. بیرون بردن کودک از زندان باید با حساسیت، تنها پس از این‌که ترتیبات جایگزین برای کودک شناسایی شده‌اند و در مورد زندانیانی که اتباع خارجی هستند، پس از مشاوره با مقامات کنسولی صورت گیرد. ۳. پس از این‌که کودکان از مادران خود جدا شده و یا نزد خانواده، یا اقوام و یا در شرایط جایگزینی قرار گرفتند، در هر جا که منافع عالی‌ه کودک رعایت می‌شود و در هر زمانی که امنیت عمومی به خطر نمی‌افتد، به زنان زندانی حداکثر فرصت‌ها و امکانات برای ملاقات با فرزندانشان داده خواهد شد.» تردیدی نیست که احراز و تشخیص این منافع عالی‌ه امری تخصصی و کارشناسانه است که برای دستیابی به آن، باید از نظرات کارشناسان امر (از جمله روانشناسان، جامعه‌شناسان و مانند آن‌ها) بهره برد و به هیچ وجه نباید با نگاه قضایی و بر اساس صلاحیت مقامات قضایی و انتظامی و امنیتی، در این مورد تصمیم‌گیری نمود. نکته‌ی دیگری که در این قواعد مورد تأکید قرار گرفته و بارها گوشزد شده، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس برای زنان باردار و زنان دارای فرزند خردسال است. در قاعد ۶۴ این مجموعه آمده است: «احکام غیرحبس برای زنان باردار و زنانی که از فرزندان خود نگهداری می‌کنند، باید هر کجا امکان دارد و مناسب است، بر حبس اولویت داشته باشد و احکام حبس باید وقتی اعمال شوند که جرم جدی یا خشونت‌بار بوده و زن مجرم یک خطر مستمر باشد و پس از بررسی منافع عالی‌ه کودک یا کودکان، با تضمین تمهیدات مناسب برای نگهداری از این کودکان صورت گیرد.» چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این قاعده، ضمن تأکید دوباره بر معیار طلایی منافع عالی‌ه کودک، اعمال مجازات حبس برای زنان باردار و زنانی که از کودک خردسال نگهداری می‌کنند، صرفاً به موارد ناگزیر محدود و منحصر شده است.

در نظام حقوقی ایران نیز از بعد قانونگذاری و وضع مقررات، گام‌های قابل قبولی در این زمینه برداشته شده و قواعد نسبتاً کارآمدی در قوانین و مقررات ناظر بر این موضوع مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در بندهای الف، ب و پ ماده‌ی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری چنین مقرر شده است: «اجرای مجازات در موارد زیر به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام به تعویق می‌افتد: الف- دوران بارداری ب- پس از زایمان حداکثر تا شش ماه پ- دوران شیردهی حداکثر تا رسیدن طفل به سن

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

امکان پذیر است.» متأسفانه ترکیب شورای طبقه‌بندی که در ماده‌ی ۲۳ همین آیین‌نامه پیش‌بینی شده، فاقد کارشناسان و متخصصین حوزه‌ی کودک و امور تربیتی بوده و در نتیجه نمی‌توان انتظار داشت که تصمیمات شورای طبقه‌بندی، مطابق با منافع عالی‌ی کودک اتخاذ گردد. در بند پ و ت این ماده نیز به لزوم فراهم نمودن وسایل بهداشتی برای زندانیان زن و در نظر گرفتن رژیم غذایی خاص برای زنان باردار، طفل شیرخوار و مادر وی، اشاره شده است. تبصره‌ی این ماده نیز به لزوم دایر کردن مهدکودک در زندان‌ها برای نگهداری از کودکان ۲ تا ۶ سال اشاره نموده است.

دو سالگی). متأسفانه قید به تشخیص و دستور قاضی اجرای احکام، اختیارات گسترده و خارج از تخصصی را به این مقام قضایی تفویض کرده است و در عمل نیز شاهد آن هستیم که مقامات قضایی به جای در نظر گرفتن منافع عالی‌ی کودکان، مصالح و اهداف سیستم قضایی را در اولویت قرار می‌دهند. در ماده‌ی ۵۲۳ همین قانون نیز مقرر شده است: «اطفال تا سن دو سال تمام را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است، جدا کرد؛ مگر آن‌که مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت کودک به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آن‌ها و یا نزدیکان وی با



زندان قرچک - عکس از خبرگزاری دانشجویان ایران (ISNA)

با این همه، آنچه در عمل اما شاهد آن هستیم، انتشار گزارش‌های گوناگون از وضعیت نابسامان و اسفبار مادران و کودکان در زندان‌های کشور است که بیانگر عدم عزم جدی مقامات و مسئولین امر در اجرای همین قوانین و مقررات موجود و بی‌توجهی آنان به این موضوع مهم و حیاتی است. البته شاید بتوان گفت که این وضعیت ناشیست، تابعی از وضعیت کلی نامناسب زندان‌های کشور و غلبه نگاه قرون وسطایی به مقوله‌ی مجازات در میان سیاست‌گذاران و مجریان نظام کیفری کشور است. در هنگام نگارش این نوشتار، خبری در رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها منتشر شده است که حاکی از سقط جنین خانم صبا آذرپیک، روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای، در پی اجرای مجازات حبس بر ایشان است. این خبر تأسفبار نشان از آن دارد که محافظت از زنان باردار و اهتمام ویژه به سلامت آنان، با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود، جایگاه خاصی در اقدامات مجریان قانون ندارد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی‌صلاح سپرده می‌شود.» در این ماده نیز اولاً مرجع تشخیص دهنده‌ی مصلحت طفل مشخص نشده - که معمولاً این تشخیص را قاضی اجرای احکام می‌دهد - و ثانیاً ترتیب الزامی سپردن طفل به پدر، جد پدری و یا وصی آن‌ها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث، هیچ‌سختی با منافع عالی‌ی کودک نداشته و صرفاً مبتنی بر معیارهای ناکارآمد سنتی و قومی-قبیله‌ای است.

در ماده‌ی ۱۵۸ آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، تمهیداتی برای نگهداری فرزندان مادران زندانی در نظر گرفت شده است. از جمله در بند الف این ماده آمده است: «مادران زندانی می‌توانند فرزند شیرخوار خود را تا دو سالگی در موسسه [زندان] نگهداری کنند. افزایش مدت مذکور تا سقف شش سال، با نظر شورای طبقه‌بندی



حقوقی

■ نقبی به قوانین حمایتی از زنان زندانی



محمدهادی جعفرپور
وکیل دادگستری

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

مرحله‌ی اجرا درآمد. پیش از این، سال ۱۹۷۵ از سوی فعالان حقوق بشر و سازمان ملل تحت عنوان «سال بین‌المللی زن» با این هدف تعریف شد که تمام کشورها برای پاسداشت ارزش و اهمیت زن و نقش خانواده و اهمیت حضور زنان در اجتماع در پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی، کوششی همگانی را آغاز کنند. در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی جهانی رفع تبعیض از زنان تصریح

تبعیض آشکار و ناروا بر مبنای جنسیت و پایمال شدن شخصیت و حیثیت نیمی از مردم جهان به جرم زن بودن و نادیده انگاشتن حقوق فطری آنان مهم‌ترین دلیل برای جلب توجه فعالان مدنی و حقوق بشر به مسئله‌ی زن و حقوق او تلقی می‌شود. اعلامیه‌ی جهانی رفع تبعیض از زنان در دسامبر ۱۹۷۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت و در سوم سپتامبر ۱۹۸۱ به

استاندارد رفتار با زندانیان» در سال ۱۹۹۰ در سازمان ملل به تصویب رسیده، به نیازهای خاص زنان زندانی توجه لازم مبذول نشده است. نبود توجه لازم به نیازهای خاص زنان زندانی در این سند، افزایش جمعیت زنان زندانی در سراسر جهان و تغییر در نوع جرایم ارتكابی آنان، ضرورت توجه بیش‌تر جامعه‌ی جهانی به این قشر از زندانیان را آشکار کرد که در نهایت با ابتکار کشور تایلند، پیش‌نویس سند بین‌المللی ویژه در مورد رفتار با زنان زندانی تهیه و تنظیم شد.

شده که علی‌رغم منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر مصوبات سازمان ملل و نهادهای وابسته و پیشرفت‌های حاصله در زمینه‌ی تساوی حقوق، هنوز تبعیضات قابل توجهی علیه زنان وجود دارد. اعلامیه‌ی مذکور بر این باور است که در کلیه‌ی زمینه‌ها - اعم از اقتصادی و اجتماعی - می‌بایست برای زنان حقوق مساوی در نظر گرفته شود و می‌گوید تحقق اصل تساوی حقوق زن و مرد و اجرای کامل آن در کلیه‌ی کشورها با توجه به اصول منشور سازمان ملل ایجاب می‌کند که



عکس از خط صلح

مقررات حاکم بر حقوق زنان زندانی
سندی تحت عنوان «قواعد سازمان ملل در خصوص رفتار با زنان زندانی و تدابیر غیر سالب آزادی برای بزهکاران زنان» (معروف به قواعد بانکوک)، در سال ۲۰۱۰ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید که به عنوان مکمل اسناد قبلی مرتبط با موضوع، از جمله «قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان» و هم‌چنین «قواعد توکیو» در کلیه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل قابل اجراست. این سند حاوی چهار فصل و ۷۰ ماده است که در هر فصل به موضوعات مهمی درباره‌ی حقوق و تکالیف زنان زندانی که در انتظار محاکمه هستند (متهمان و مظنونان زن) و نیز زنان زندانی که مجازات حبس خود را سپری می‌کنند (محکومان زن) به طور مجزا پرداخته است.

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

کلیه‌ی دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و افراد با تمام نیروها و امکاناتی که دارند به این خواسته‌ی اعلامیه عینیت بخشند. در واقع عهدنامه‌ها و مصوبات نهادهای بین‌المللی تمامی متفکرین و حقوقدانان جهان را به این سمت و سو سوق می‌دهد تا برای تحقق این خواسته تلاش کنند.

در حالی که فعالان مدنی در سال ۱۹۰۴ نگران خرید و فروش زنان سفیدپوست و اجیر شدن آنان بودند، در سال ۱۹۷۵ از تبعیضاتی که حول مسائل اجتماعی و اقتصادی علیه زنان روا می‌شد، ابراز نگرانی کردند. در واقع در دهه‌ی اول قرن بیستم، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد روزگاری زنان پا به پای مردان در اجتماع فعالیت کنند. با این همه، در سندی که تحت عنوان «قواعد حداقل

آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که حاوی مقرراتی درباره‌ی حقوق و وظایف زندانیان، اعم از زن و مرد است نیز در سال ۸۰ تصویب شد، سپس در چند نوبت مورد بازنگری قرار گرفت و نسخه‌ی کنونی آن در تاریخ ۲۸/۳/۱۴۰۰ به تصویب رئیس قوه‌ی قضاییه رسیده است. در این آیین‌نامه مقررات حمایتی خوبی برای زنان زندانی پیش‌بینی شده است.

یکی از نکات قابل توجه در سند بین‌المللی مصوب ۲۰۱۰، توجه به گروه‌های ویژه‌ی زنان زندانی است. بدین معنا که در عین تمرکز کل سند بر زنان زندانی، اما در موادی به بحث زنان آسیب‌پذیرتر نیز پرداخته است. به عنوان مثال در مورد زنان جوان زندانی، زنان دارای فرزند، زنان باردار، زنان شیرده و غیره حاوی مقرراتی خاص است. به موجب این سند، زنان شیرده یا باردار و زنانی که همراه با نوزاد خود در زندان به سر می‌برند، از حمایت‌های خاصی برخوردار هستند؛ از جمله این‌که از حبس انفرادی این زنان باید خودداری شود. هم‌چنین ممنوعیت ارتباط با خانواده و خصوصاً با کودکان نباید به عنوان تنبیه برای این گروه از زندانیان مدنظر قرار گیرد. مضاف بر آن، لازم است که کودکان همراه مادران زندانی نیز از مراقبت‌های بهداشتی برخوردار باشند. در خصوص ملاقات کودکان با زنان زندانی باید گفت که باید به فراهم کردن محیطی دوستانه برای برقراری این ارتباط تلاش شود و حداکثر فرصت ممکن را برای سپری کردن مادران با فرزندانشان در زندان فراهم کرد. علاوه بر این ضروری است که رشد کودک و فراهم کردن شرایطی برای رشد و نمو کودک مورد توجه قرار گیرد و تا حد امکان محیطی که کودک در آن رشد می‌کند باید مشابه همان محیطی باشد که کودک در بیرون از زندان از آن برخوردار است.

از جمله موارد مهم دیگر که در سند بین‌المللی رفتار با زنان زندانی اشاره شده است، فراهم کردن برنامه‌های آموزشی لازم برای پرسنل و کارکنان سازمان شامل مواردی همانند ارائه‌ی کمک‌های اولیه‌ی درمانی و پزشکی، آشنایی با بیماری‌های مختلف زنان و ویروس اچ.آی.وی، کشف و شناسایی خطر خودزنی و خودکشی در میان زنان زندانی است.

در بررسی بازه‌ی زمانی مجاز به پذیرش زنان زندانی به همراه فرزندان خود در زندان، هم‌چنین نگهداری کودکان بعد از سن مجاز، به موجب آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها، محکومان و متهمان زن می‌توانند اطفال خود را تا سن دو سال تمام به همراه داشته باشند. تفکیک و جداسازی اطفال ۲ تا ۶ سال در محل مجزا (مهد کودک) یا انتقال این اطفال به بهزیستی یا موسسات نگهداری اطفال صورت می‌گیرد.

هم‌چنین یکی دیگر از حقوق اساسی زنان زندانی، حفظ ارتباط با محیط بیرون از زندان است. بنابراین باید زمینه‌ی اجرای آن را با فراهم کردن تدابیر و وسایل معقول فراهم کرد. هم‌چنین در جایی که اجازه‌ی ملاقات‌های زناشویی به مردان داده می‌شود، زنان زندانی هم باید همانند مردان از این حق بهره‌مند باشند. به عنوان مثال، به موجب ماده‌ی ۱۸۲ آیین‌نامه، زوج، پدر، مادر، برادر، خواهر و فرزندان محکوم یا متهم، هم‌چنین پدر و مادر همسر وی حق دارند بر اساس شرایط ملاقات‌های هفتگی با محکوم ملاقات کنند و در صورت حسن رفتار و کردار محکوم، امکان ملاقات حضوری زندانی با خانواده هم‌چنین ملاقات خصوصی بدون حضور مأمور نیز پیش‌بینی شده است.

در بررسی امکان مرخصی برای زنان زندانی و مدت آن در نظام حقوقی ایران باید گفت که در این نظام حقوقی، اگرچه مرخصی به عنوان یک حق برای زندانی به رسمیت شناخته نشده است اما با وجود این، در صورت احراز شرایط قانونی و کسب امتیازات لازم مقرر در آیین‌نامه‌ی فوق‌الذکر امکان مرخصی برای زندانی زن وجود دارد و مدت مرخصی به عنوان مدت محکومیت محسوب می‌شود.

آن‌چه از بررسی مقررات داخلی کشورها و اسناد بین‌المللی استنتاج می‌شود آن است که از زمان تصویب مصوبه‌ی سازمان ملل تا به امروز، نهادهای بین‌المللی به بهانه‌های متنوعی کشورهای عضو سازمان را دعوت به تصویب قوانین و مقرراتی در راستای عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌هایی با هدف رفع تبعیض علیه زنان و بهسازی شرایط استیفای حقوق زنان کرده‌اند. اما آن‌چه همواره مغفول افتاده، توجه به این مهم است که در جهان امروز نیاز به اعمال این قاعده داریم که برخورداری از حقوق برابر حقی است از حقوق ابتدایی نوع بشر، بدون هرگونه خط ممیز و تفکیکی با معیارهایی مانند جنسیت یا سن که محصلش کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان یا توجه به حقوق کودک است. هدف و غایت این ادعا آن است که فعالان مدنی و مدافعان حقوق بشر یکبار برای همیشه بدون توجه به معیارهای تفکیکی به نوع بشر توجه کرده و برای احقاق حقوق انسانی تلاش کنند.

تجربه‌ی چند دهه‌ی گذشته مبین این موضوع است که نمی‌توان به صرف انشاء قانون یا عهدنامه‌های بین‌المللی به خاستگاه مورد اشاره - که همانا تساوی حقوق زنان با مردان است - رسید. رسیدن به این هدف نیازمند مقدماتی است که با معیارهای متنوعی در هر جغرافیایی متفاوت است. با این حال، بی‌شک آگاهی‌بخشی مردم اعم از زن و مرد مهم‌ترین ابزار برای موفقیت در این طریق است.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



زندان لاکان رشت - عکس از میزان

اجتماعی

■ بررسی بر نقش پررنگ اجتماعی زنان در دوران کنونی تأثیرات مخرب زندانی شدن زنان بر خانواده و جامعه



هرمز شریفیان
روزنامه‌نگار

گذر زمان شکل مبارزه به خود گرفت تاریخچه‌های «جنبش زنان» آرام آرام دوانیده شد، قوام یافت و قدرت گرفت و در نتیجه مواجهه‌ی زنان با حکومت‌ها شکلی استوار پیدا کرد و صدای اعتراض زنان گاه بیش‌تر از مردان به گوش حاکمان مستبد رسید عصر «پهلوی دوم»، اوج نقش‌آفرینی زنان در جامعه به ویژه در عرصه‌ی سیاسی بود و این نقش‌آفرینی در بسیاری موارد منجر به مبارزه و مخالفت با حکومت شد و تا آن‌جا ادامه یافت که پای زنان به «زندان» را نیز باز کرد و «بند زنان» از همین دوران پایی ثابت در تمام زندان‌های کشور شد.

البته زنان زندانی همگی به دلایل سیاسی وارد زندان نشده زیرا حضور پررنگ آنان در جامعه و پذیرش مسئولیت‌های خارج از محیط خانواده، منجر به بروز جرایمی از سوی آنان یا به قولی «قانون‌شکنی» نیز شده که اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلایل

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

شروع عصر مدرن، شروع رخدادهایی برای جوامع، به ویژه جوامع سنتی بود چرا که بسیاری از قواعد و قوانین عرفی و شرعی و مرزبندی‌های شایع در آن را تغییر داد و یا جابه‌جا کرد. یکی از مهم‌ترین این موارد، حضور بیش‌تر و پررنگ‌تر «زنان» در عرصه‌های اجتماعی بود. با ظهور سلسله‌ی قاجار در ایران، حضور زنان در جامعه‌ی سنتی آن دوران بیش‌تر شد زیرا آنان کارهایی را شروع کردند که تا پیش از آن اساساً به زنان واگذار نمی‌شد. یکی از پیامدهای حضور زنان به خصوص در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، رویارویی و برخورد آنان با حکومت‌هایی بود که صدر تا ذیل آن در اختیار مردان قرار داشت؛ مردانی که با ترسیم و تشکیل حکومت‌های توتالیتر و مستبد، مخالفت مردان را نیز برنمی‌تابیدند، چه برسد به زنان که آنان را «عاقل کامل» هم نمی‌دانستند و اصلاً نظراتشان را قبول نداشتند. این رویارویی‌ها با

همان‌طور که اشاره شد، زنان نیز یک پای ثابت زندانیان در ایران شدند. بسیاری از زندانیان زن کنونی به دلیل مشکلات و جرایم مالی مانند داشتن چک برگشتی در زندان به سر می‌برند. زنانی که ناخواسته درگیر مسائل مالی شده و مانند هر شهروند دیگری برای ماندن در عرصه‌ی تجارت مجبور پذیرش مسئولیت‌های مالی و صدور یا همان کشیدن چک شده‌اند اما به دلیل وضعیت اقتصادی نابه‌سامان نتوانستند از پس این مسئولیت‌ها برآیند و به ناچار راهی زندان شدند. بسیاری از این زنان به دلیل نبود حمایت‌های اجتماعی کافی در کشور و معمولاً نبود مردی در زندگی‌شان مجبور می‌شوند برای تأمین هزینه‌های خانواده و به ویژه فرزندان خود دست به اعمال خلاف‌های گوناگون بزنند. بسیاری از این زنان به دلیل شرایط سخت اجتماعی و اداری خانواده مجبور به اعمال خلاف از جمله جیب‌بری، سرقت، روسپیگری، جرایم سازمان یافته‌ای مانند تولید، پخش و فروش مواد مخدر و غیره شده‌اند.

این موارد -از جرایم سیاسی گرفته تا غیرسیاسی- همگی نتیجه‌ی حضور پررنگ زنان در جامعه است؛ هرچند که نسبت خلافاکاری زنان به مردان در جامعه بسیار کم‌تر است اما به هر حال بایستی آن را نتیجه‌ی حضور آنان در تمام عرصه‌های اجتماعی دانست. تا پیش از این وقتی مردان راهی زندان می‌شدند دلخوش به این بودند که سایه‌ی زنان‌شان هم‌چنان بر سر خانواده است و به همین دلیل اساس خانواده هم‌چنان پابرجا می‌ماند زیرا در جامعه‌ی مردانه‌ی ایران، باز هم این زنان هستند که نقش ستون اصلی خانه و خانواده را ایفا می‌کنند. به دلیل همین نقش تعیین‌کننده است که مثالی در جامعه‌ی ایران رواج یافت: «خدا هیچ خانه‌ای را بی زن نکند». همین ضرب‌المثل نشان از اهمیت بسیار زیاد زنان و نقش آنان در دوام، قوام و آرامش و پیشرفت خانواده دارد.

با آغاز دستگیری و زندانی شدن زنان، نخستین نشانه‌های مخرب عدم حضور آنان در خانواده‌ها نیز نمود پیدا کرد زیرا مردان خانواده در تمام روز مشغول تلاش برای معاش بودند (به ویژه در زمان گذشته که معمولاً تنها نان‌آور خانواده محسوب می‌شدند). برای همین وضعیت فرزندان در خانواده هر روز بحرانی‌تر شده که این بحران، اثرات مستقیمی بر کل خانواده دارد. نخستین اثرات سوء این عدم حضور زنان و در واقع مادران و همسران، بر وضعیت تحصیلی و در واقع افت تحصیلی فرزندان است. در نتیجه، رسیدگی به وضعیت دشوار فرزندان یا به سایر زنان فامیل مانند مادر بزرگ، عمه یا خاله سپرده می‌شود و یا در مواردی مردان با میل باطنی یا علی‌رغم میل باطنی مجبور به ازدواج دوباره می‌شوند که باز هم تأثیرات بسیار بدی بر خانواده‌ها می‌گذارد. در کنار مشکلات تحصیلی و تربیتی مشکلات ریز و درشت دیگری اعم سوء تغذیه و سوء تربیت هم گریبان چنین خانواده‌هایی را می‌گیرد. هم‌چنین نگاه منفی جامعه به فرزندان که «سایه‌ی مادر بر سرشان نیست» نیز وجود دارد و در موارد بسیاری همین مسئله منجر به فروپاشی خانواده یا حتی وارد شدن فرزندان به کانون‌ها و موسسه‌های کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست می‌شود.

این تأثیرات منفی یعنی زندانی شدن و عدم حضور زنان در خانواده در کشورهای غربی نیز به یک معضل بسیار بزرگ تبدیل شده و برای همین قضات در مواردی خاص، احکامی سبک‌تر برای زنان صادر می‌کنند تا بتوانند تا حد ممکن از تأثیرات منفی آن بر فرزندان و خانواده بکاهند. ناگفته پیداست که این تأثیرات منفی در ایران به دلیل نقش پر اهمیت عاطفی زنان بر خانواده، ناهنجاری‌های بسیار بیش‌تری نسبت به جوامع غربی نیز تولید می‌کند و برای همین اثرات مخرب و ویرانگر حضور زنان خانواده در زندان نیز بسیار مخرب‌تر از جوامع غربی است.

حتی بسیاری از زنان مجبورند دوران بارداری خود را در زندان سپری کنند و بسیاری از فرزندان نیز مجبورند پس از زایمان و به دلیل نبود سرپرست مناسب، دوران کودکی خود را در زندان و در کنار مادرشان بگذرانند. ناگفته پیداست که گذراندن این دوران تأثیراتی بسیار مخرب، ویرانگر و جبران‌ناپذیر بر روحیه و تربیت چنین فرزندان می‌گذارد. حتی فرزندان که با گذراندن این دوران دشوار به افرادی موفق و تحصیل‌کرده تبدیل شدند باز هم این تأثیرات ویرانگر را برای سال‌ها با خود حمل می‌کنند و گاه مجبور به مخفی کردن گذشته‌ی خود می‌شوند که همه‌ی این موارد به علاوه‌ی موارد بسیار دیگر تا آخر عمر با چنین افرادی همراه می‌ماند و باعث عدم سلامت روحی آنان می‌شود.

این معضلات، مشکلات، ناهنجاری‌ها و دشواری‌ها نشان از نقش بسیار مهم و تأثیرگذار زنان بر جامعه ایران دارد، مادران، همسران، خواهران و دخترانی که به دلیل یک جرم کوچک و یا بزرگ در زندان به سر می‌برند اما اثرات منفی عدم حضور آنان در خانواده و جامعه از جرمی که مرتکب شده‌اند بسیار مخرب‌تر و آزاردهنده‌تر است.

تأثیرات منفی و مخرب زندانی شدن زنان به ویژه در جامعه‌ای چون ایران بسیار بیش‌تر از مواردی است که در بالا به آن‌ها اشاره شده است. وظیفه‌ی روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه، روایت و معرفی معضلات و مشکلاتی است که از زندانی کردن زنان به‌وجود می‌آید اما روزنامه‌نگاری راهی برای حل این مشکلات نمی‌شناسد. از این مرحله به بعد وظیفه و نقش حقوقدانان، روانشناسان و جامعه‌شناسان پررنگ می‌شود تا راهی برای برون‌رفت از این مشکل را پیدا کنند.

هرچند قانون باید برای همگان یکسان اجرا شود اما در موارد کیفری، اعمال مجازات باید با توجه به نقش‌های جانبی یک «مجرم» شکل بگیرد و اجرا شود زیرا در مواردی -همان‌طور که اشاره شد- ممکن است میزان محکومیت یک مجرم و زندانی کردن او اثراتی بسیار مخرب‌تر و ویرانگرتر از مجازات او داشته باشد و بهتر است این نکته‌ی بسیار مهم به خصوص درباره‌ی زنان، در سیستم قضایی و حقوقی کشور دیده و برای رفع آن تدابیری اتخاذ شود که هم خانواده‌ی زندانیان زن و هم جامعه از آن سود ببرند.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

حقوق بشر

■ تقریب یک سده حضور زن زندانی سیاسی در بند

قدیمی ترین زندانیان زن سیاسی در ایران چه کسانی هستند؟



مرتضی هاموئیان
فعال حقوق بشر

تا زنان را از عرصه‌ی فعالیت حذف کنند و یا آن‌ها را عناصری منقاد و مورد نفوذ خود بشمارند که اگر حضور دارند، مطیع قدرت سیاسی و مبلغ و ستایش‌گر او باشند. اگر هم جز این باشد، سزای زن نافرمان داغ بود و زندان و برخورد امنیتی و بگیر و ببند. همین بوده و هست که عبارت زن زندانی سیاسی را در اذهان پدیدار کرده است. زنانی که بر سنت استقلال و مبارزه‌ی خود برای حقوق انسانی همه‌ی ملت ایران پا فشرده‌اند و به بند حاکمان مستبد در ایران در آمده‌اند.

اگر به تاریخ مراجعه کنیم، نام‌های متعددی را به عنوان قدیمی ترین زندانیان سیاسی زن در ایران ذکر کرده‌اند.

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

تاریخ ایران پسا مشروطه مشحون از حضور زنان پر انگیزه و فعالی است که در امر سیاست و اجتماع در ایران جدید، مشارکت کرده و می‌کنند و پیشروان ترقی و حرکت‌های جدید در این سرزمین بوده و هستند. از همان صدر مشروطه که سازمان‌های زنان را در ایران شکل دادند و در امر مشروطه‌خواهی مشارکت کردند تا امروز، زنان همواره در صحنه‌ی مبارزات اجتماعی و سیاسی مشارکت داشته‌اند. همین مشارکت مستقل در صحنه نیز هیچ‌گاه مورد قبول حاکمان مستبد حاکم بر ایران نبوده است و هر بار به روشی با آن‌ها برخورد شده است. مستبدان مردسالار ایرانی همواره تلاش کرده‌اند

اما شاید بتوان گفت که روایت در خصوص یکی از ایشان، «جمیله صدیقی کسمائی»، از همه قطعی‌تر باشد.^(۱) جمیله صدیقی کسمائی اولین زنی بود که در سال ۱۳۲۲ به عضویت حزب توده ایران درآمد و در کمیته‌ی رشت این حزب، عضو شد. حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ تشکیل شد و اما به سبب آن‌چه مخالفت سلیمان میرزا اسکندری، نخستین دبیر اول حزب توده ایران، با عضویت زنان در حزب روایت شده، این عضویت تا ۱۳۲۲ و مرگ سلیمان میرزا به تعویق افتاد. اما جمیله صدیقی کسمائی سابقه‌ای قدیمی‌تر از این عضویت در حزب توده داشت و سابقه‌ی زندان سیاسی او به پنج سال پیش از شهریور ۱۳۲۰ و کناره‌گیری رضا شاه از سلطنت برمی‌گشت.^(۲) صدیقی کسمائی به همراه شوکت روستا در ۱۳۱۵ به سبب برخی فعالیت‌های ترقی‌خواهانه‌ای که البته، رنگ و بوی چپ‌گرایانه داشت و مقبول دستگاه حاکم در آن روزگار نبود، به زندان افتاده بودند. حبسی که به روایتی چهار سال و به روایتی تا ۱۳۲۰ و خروج رضا شاه از ایران ادامه پیدا کرد. این دو زن هر دو عضو «جمعیت پیک سعادت نسوان» بودند که در ۱۳۰۰ در رشت توسط تعدادی از زنان روشنفکر این شهر با گرایش‌های چپ تشکیل شد. این دو نام، جمیله صدیقی کسمائی و شوکت

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

از زمان پهلوی اول تا امروز، گویی سنت حضور زن زندانی سیاسی در بند ادامه پیدا کرده است و زنان فعال سیاسی به خار چشم مستبدان حاکم بر ایران بدل شده‌اند این سنت سرکوب زنان فعال سیاسی در تاریخ ادامه پیدا کرد. از زنان ملی تا چپ و مذهبی و غیرمذهبی در زمان پهلوی دوم تا انقلاب بهمن ۵۷ و سرکوب زنان به بهانه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، این روند تاریخی زندانی شدن زنان به دلایل سیاسی در ایران ادامه دارد. امروز اما نام‌هایی با احکامی به عنوان قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی زن در ایران هستند و برخوردهایی توسط امنیتی‌های نظام با آنان می‌شود که گویی باز باید به همان جمله‌ی طلایی آیت‌الله منتظری خطاب به بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی اشاره کرد. این که «اطلاعات شما روی ساواک شاه را سفید کرده است.» در این جا به جای اطلاعات می‌توانید نام تمامی نهادهای امنیتی در ایران پسا انقلاب را بگذارید که دست به سرکوب زنان فعال سیاسی می‌زنند.

اگر بخواهیم قدیمی‌ترین زن فعال سیاسی که امروز در بند است را نام ببریم، این نام کسی نیست جز زینب جلالیان. زندانی سیاسی کرد ایرانی که در سال ۱۳۸۶، هفده سال پیش از نوشتن این متن، بازداشت شد و در سال ۱۳۸۸

زینب جلالیان (چپ) و مریم اکبری منفرد (راست) قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی زن در ایران هستند.



به اتهام «خروج غیرقانونی از کشور» به یک سال حبس تعزیری و به اتهام «مجادله به دلیل عضویت در گروه‌های مخالف نظام (پژاک)» به اعدام محکوم شد. حکم اعدام او در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور تأیید، اما سپس به حبس ابد تقلیل یافت. زندانی سیاسی زنی که در زمان بازداشت به شیوه‌هایی چون شلاق زدن به کف

روستا را می‌توان اولین زندانی سیاسی در ایران دانست. تاریخ آغاز بازداشت و حبسشان، ۱۳۱۵ است. سالی که این نوشته شکل می‌گیرد، ۱۴۰۳. یعنی ۸۸ سال است که زنان به سبب فعالیت‌های سیاسی خود در ایران پسا مشروطه، توسط رژیم‌های استبدادی حاکم بر ایران مورد تعقیب و برخورد و بازداشت و حبس قرار می‌گیرند.

پا، مشت به شکم، کوبیدن سر به دیوار و تهدید به تجاوز، مورد آزار و شکنجه قرار گرفت و حال ۱۷ سال است بدون مرخصی، هم‌چنان در بند است. او که بدون رعایت اصل تفکیک جرایم در کنار زندانیان عادی محبوس است، در سال‌های زندان به بیماری ناخنک چشم هم مبتلا شده که این بیماری موجب کاهش بینایی او شده و با وجود داشتن مشکلات پزشکی متعدد دیگر از جمله بیماری‌های کلیوی و گوارشی، از رسیدگی مناسب پزشکی محروم مانده است.^(۳) اما او هم‌چنان با اراده به عمل سیاسی خود ادامه می‌دهد. در یکی از آخرین سخنانی که از او به بیرون از زندان رسید، در آستانه‌ی رای‌گیری انتخابات اسفند ۱۴۰۲ حاکمیت جمهوری اسلامی، در پیامی به مردم گفت: «من به خاطر شما پشت میله‌های زندان می‌مانم و شما هم به خاطر من فقط یک روز در خانه‌های خود بمانید و در این انتخابات فرمایشی شرکت نکنید.»^(۴)

پس از زینب جلالیان، دومین زن قدیمی زندانی سیاسی، مریم اکبری منفرد است. او در دی ماه ۱۳۸۸ پس از حوادث عاشورای ۸۸ بازداشت و در خردادماه سال بعد به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد. او را متهم به محاربه از طریق عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران کردند. اما او خود این اتهام را وارد ندانست. مریم اکبری منفرد مادر سه دختر است که تا لحظه‌ی نوشتن این متن، بیش از چهارده سال است که از آن‌ها دور افتاده. او در تمام طول این سال‌ها لحظه‌ای هم مرخصی نداشت. مریم اکبری منفرد در اسفند ۱۳۹۹ از زندان اوین به زندان سمنان تبعید شد. این زندانی بدون رعایت اصل تفکیک جرایم و عدم وجود امکانات بهداشتی در بند عمومی این زندان به سر می‌برد. لازم به ذکر است که دو برادر مریم اکبری منفرد در سال‌های ۶۰ و ۶۳ به اتهام ارتباط و عضویت در سازمان مجاهدین خلق توسط دادگاه‌های انقلاب در ایران اعدام شدند. برادر کوچک و خواهرش نیز در تابستان سال ۶۷ و همزمان با موج اعدام زندانیان سیاسی اعدام شدند.^(۵) سال‌ها زندان اما مریم اکبری منفرد را ساکت نکرده است. او در سال ۱۳۹۵ در نامه‌ای سرگشاده، خانواده‌های قربانیان اعدام‌های دهه‌ی ۱۳۶۰ را فراخوانده تا علیه کسانی که بستگان‌شان را کشتند، دادخواهی کنند. خود او شکواییه‌ای را تسلیم دستگاه قضایی جمهوری اسلامی کرده و در آن خواهان «تحقیق پیرامون موضوع اعدام غیرقانونی خواهر و برادر خود» شده است.^(۶) او هم‌چنین تلاش کرد و شکایتی را در کارگروه ناپدیدشدگان قهری سازمان ملل ثبت کرد و از این نهاد خواست تا جمهوری اسلامی ایران را درباره‌ی پرونده و سرنوشت خواهر و برادرش مورد پرسش قرار دهند. یک زندانی سیاسی که هم به عمل سیاسی خود دست می‌زند و هم در نقش یک دادخواه، به دادخواهی عزیزان اعدام شده خود می‌پردازد،

آن هم پس از سال‌ها زندان و دوری از خانواده و فرزندان و فشارهای فراوان نظامی که می‌خواهد همه‌ی مخالفان خود را متقاعد و مطیع خود سازد.

دستکم در بند زنان زندان اوین، ده‌ها زن زندانی سیاسی نگهداری می‌شوند که برخی از ایشان در سنین بالا هم هستند و چهره‌هایی چون نرگس محمدی، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل هم در میان آن‌ها هستند. این زندانی بودن زن فعال سیاسی و عقیدتی، ۱۱۸ سال پس از انقلاب مشروطه‌ی ملت ایران روی داده؛ انقلابی که ایرانیان در آن تلاش کردند تا حکومت را به قانون و حاکمیت ملت بر سرنوشتش مشروط کنند و عدالت‌خانه بر پا سازند و دیگر کار به میل و اراده‌ی مستبدان صاحب قدرت نباشد. سال‌ها بعد هم ایرانیان انقلابی دیگر کردند و تلاش کردند تا دیگر زندانی سیاسی در زندان‌ها نباشد و آزادی و استقلال و حاکمیت ملت بر سرزمین‌شان مستقر باشد. اما در سال‌های سلطنت پهلوی اول و دوم و بعد پس از انقلاب، در دوران نظام جمهوری اسلامی، هزاران زن به دلیل اندیشه‌ی سیاسی و عقیده‌ی متفاوت به سال‌ها زندان محکوم شده و یا به چوبه‌های دار و تیرهای تیرباران سپرده شدند. گویی هنوز هم استبدادیان از صدای آزادی‌خواهانه‌ی زنان ایرانی در هراس‌اند. صدای آزادی‌خواهانه‌ی زنان ایرانی برای‌شان دو مصیبت دارد: یکی آزادی خواهی ایشان و دیگری زن بودن‌شان. اما این رود خروشان اراده‌ی زنان ایرانی است که سنگ این استبداد و تعصب را خواهد شکافت و روزی خواهد رسید که زنان دوشادوش مردان و برابر با آنان در تمام عرصه‌های سیاسی و زندگی، آزاد و رها خواهند بود. آن روز خواهد آمد. حتی اگر در کاسه‌ی چشم چون منی گیاه روئیده باشد.

پانوش‌ها:

- ۱- نخستین زن زندانی سیاسی در ایران، که بود؟، ابراهیم مروجی، عصر نو، ۶ فروردین ماه ۱۳۹۳.
- ۲- بررسی عملکرد تشکیلات زنان حزب توده؛ بین سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۶۱، سمانه بایرامی، فصلنامه‌ی مطالعات تاریخی، سال نوزدهم، شماره‌ی ۷۳، تابستان ۱۴۰۰.
- ۳- عدم رسیدگی پزشکی به وضعیت زینب جلالیان در زندان یزد، خبرگزاری هرانا، ۱۹ بهمن ماه ۱۴۰۲.
- ۴- زینب جلالیان، زندانی سیاسی؛ یک روز در خانه بمانید و در انتخابات فرمایشی شرکت نکنید، صدای آمریکا، ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۲.
- ۵- گزارشی از آخرین وضعیت مریم اکبری منفرد در زندان سمنان، خبرگزاری هرانا، ۲۳ تیرماه ۱۴۰۲.
- ۶- دادخواهی از زندان: نامه‌ی سرگشاده و شکواییه‌ی مریم اکبری منفرد، رادیو زمانه، ۲۷ مهرماه ۱۳۹۵.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

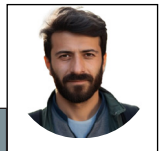


عکس از خیر آنلاین

زنان

■ باید نبایدهای زنان زندانی

گفتگو با عالیله شکر بیگی، دبیر پیشین کارگروه خانوادگی سالم معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده



گفتگو از پدram تحسینی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

موضوع بر اهمیت، همواره بر نگرانی پیرامون سلامت روان این افراد، احتمال بزهکاری مجدد و بازگشت به زندان و هم‌چنین گسترش آسیب‌های اجتماعی افزوده است. برای محکوم به زندانی که مدتی را در زندان گذرانده،

با مراجعه به آمار متوجه خواهیم شد که تعداد محکومان زن در دادگاه‌ها و متعاقباً جمعیت زنان زندانی در حال رشد است، با این حال کم‌تر به مسائل و مشکلات آنان در هنگام بازگشت به جامعه توجه شده است. غفلت از این

هفته‌ها و ماه‌های اولیه‌ی پس از حبس از مهم‌ترین مراحل زندگی‌اش به حساب می‌آید و نه تنها بر زندگی و آینده‌ی خودش که بر زندگی اطرافیانش نیز تأثیرگذار است؛ دورانی که محتمل است به بازسازی زندگی پس از حبس منجر نشود و افراد را دوباره به سمت بزهکاری و زندانی شدن ببرد. با همین نگاه، شکل مواجهه‌ی این افراد با اجتماع خارج از زندان و چالش‌های موجود در جامعه و شناسایی ابعاد زندگی زنان پس از دوران حبس بسیار پر اهمیت است و کارشناسان حوزه‌ی مسائل اجتماعی به ابعاد زندگی زنان در این دوران و به دنبال آن نیازها و خواسته‌هایشان برای توفیق در بازسازی و بازگشت به زندگی اجتماعی و همچنین، مدیریت چالش‌های پس از حبس می‌پردازند و تلاش می‌کنند با رویکردی پدیدارشناسانه تجربه‌ی زیسته‌ی زنان پس از آزادی از زندان را ارزیابی کنند.

در همین زمینه با دکتر «عالیه شکر بیگی»، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه‌ی زنان گفتگو کرده‌ایم. خانم شکر بیگی که سابقه‌ی دبیری کارگروه خانواده‌ی سالم معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده را نیز در کارنامه‌ی خود دارد، دارای دکترای تخصصی جامعه‌شناسی (بررسی مسائل اجتماعی) است.

■ خانم شکر بیگی، مهم‌ترین مسئله و چالش امروز زنان زندانی را چه می‌دانید؟

زنان زندانی گروهی از زنان هستند که در جامعه فراموش شده‌اند. ما در جامعه فقط زنانی را که در خانواده و عرصه‌ی آموزش وجود دارند و دیده می‌شوند، می‌بینیم و فکر می‌کنیم همه‌ی زنان این‌گونه هستند. این در حالی است که ما در گونه‌شناسی، «زنان زندانی» و «زنان تنها» را داریم (زنانی که به مجرد قطعی رسیده‌اند یا زنانی که طلاق گرفته‌اند). بنابراین هرگونه از زنان آسیب‌هایی دارند که باید برای آن برنامه‌ریزی کرد. باید به مفهوم و واژه‌ی زندان توجه ویژه داشته باشیم. باید بدانیم خود زندان چیست.

بر اساس تحقیقات و مطالعات انجام شده ما باید زندان را جامعه‌ای کوچک در کنار جامعه‌ها و گروه‌های دیگری که وجود دارند، بدانیم تا در آن روند اصلاح و بازپروری زندانیان به خوبی طی شود، تا افراد پس از طی دوران حبس خود به آغوش جامعه باز می‌گردند. به هر حال زندانیان یک گروه اجتماعی هستند که وقتی در زندان هستند با گروه بزرگ‌تر از خودشان - که مردمی بیرون از زندان‌اند - رابطه‌ی متقابل دارند. اگر ما بخواهیم بگویم که مباحث زنان زندانی چیست و چه آسیب‌هایی بر آن‌ها متحمل است، موارد زیادی موجود است.

با توجه به این‌که در تمام دنیا اساساً تعداد زنان زندانی

نسبت به مردان زندانی کم‌تر است، از این‌رو یکی از مشکلاتی که زنان زندانی در بدو ورود به زندان‌ها با آن مواجه می‌شوند، معماری محل زندان‌هاست؛ جایی که برای مردان طراحی شده‌اند. بنابراین یکی از چالش‌های اولیه بحث نگهداری زنان در زندان‌هاست، این‌که چگونه و در چه شرایطی نگهداری می‌شوند.

در ابتدا بنده بحث مدل‌های مدیریت زندان‌ها را مطرح می‌کنم؛ به ویژه مدیریت زندان زنان. مدل‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله مدل سلسله مراتبی. برای مثال فرض کنید بر اساس این مدل افراد به زندان می‌آیند. در زندانی که زبان زور حاکم است و هیچ مسئله‌ی خاصی نمی‌تواند در توافق را برای زندانیان باز کند. این خودش یک مسئله است. حال باید چه کار کنیم؟ در مدل سلسله مراتبی زندان‌ها، حتماً مباحث ارباب، تهدید، انتقال زندانی از داخل و مابین موسسات به میان می‌آید.

مدل دیگر زندان‌ها تعاملی است که بر اساس فلسفه‌ی بشردوستانه تلاش می‌شود با زندانیان انسانی رفتار شود. مکتب فکری این گروه اثبات‌گرایی است، به گونه‌ای که باور دارند رفتار هر فرد تابع عواملی است که از کنترل او خارج است. بنابراین در زندان تعاملی بر اساس دلایل ارتکاب جرمی که یک زن مرتکب شده، مشکلش را تشخیص و او را تحت درمان قرار می‌دهند. سن، نوع جرم، طول مدت حبس، جغرافیا و محل سکونت و تحصیلات زندانیان نیز در این مدل در نظر گرفته می‌شود. این همه در حالیهست که در مدل سلسله مراتبی در زندان‌ها این مسئله وجود ندارد. در این مدل فقط رفتارها از بالا به پایین است و جلوگیری از فرار، نظم داخلی و تنبیه به شدت در آن آشکار است.

حالا این‌که در زندان‌ها کدام مدل به زنان اختصاص دارد، بنده فکر می‌کنم بیش‌تر مدل سلسله مراتبی است. وقتی شما وارد زندان می‌شوید، شاید مدل‌های دیگر باشد، اما آن چیزی که مشهود است، مدل سلسله مراتبی است.

■ برای کم کردن اثرات سوء به زندان رفتن زنان بر خانواده‌ها چه راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید؟

زنان زندانی با مشکلات اجتماعی و اقتصادی بسیاری روبه‌رو هستند و اگر با خانواده و خویشاوندان در ارتباط نباشند و حمایت اجتماعی و عاطفی از آن‌ها صورت نگیرد، طبیعی است که با آسیب‌های بیش‌تری هم مواجه می‌شود. مهم‌ترین نکته که می‌تواند برای زنان زندانی آسیب باشد، بدنامی است. آن‌ها پس از این‌که دوره‌ی حبس خود را طی می‌کنند، برای برگشت به زندگی معمولی خود دچار مشکلات زیادی می‌شوند.

بنابراین باید در این زمینه فرهنگ‌سازی شود. باید رسانه‌ها و عناصر مختلفی که به نوعی با توسعه فرهنگی

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

و اجتماعی جامعه مرتبط هستند، تلاش کنند که زنان زندانی در جامعه پذیرفته شوند. باید همان‌طور که جامعه با مردان زندانی تعامل می‌کند، با زنان زندانی هم تعامل داشته باشد. در واقع یک زن زندانی ممکن است همیشه انگ زندان را با خود به همراه داشته باشد.

برای مثال تصور کنید در دعوی زن و شوهری زن دچار جنون آنی شود و مرد را هل دهد و سر مرد به دیوار خورده و فوت شود. قطعاً در چنین شرایطی حتی اگر آن زن از زندان آزاد هم شود، زندگی‌اش برای همیشه تحت الشعاع آن قتل قرار خواهد گرفت.

■ آیا می‌توان از زنان حبس‌زدایی کرد؟

بحث حبس‌زدایی قابل تأمل است. زنی را که وارد زندان می‌شود در نظر بگیرید؛ بهتر است منتظر بماند تا ۱۵-۱۰ سال حبس خود را تحمل کند یا با رویکرد حبس‌زدایی و توانمندسازی او را تحت کنترل اجتماع در بیاوریم؟ قطعاً با اشتغال‌زایی و تجربه‌های حبس‌زدایی که در دنیا وجود دارد، می‌توان اقداماتی را در دستور کار قرار داد، چون همان‌طور که گفتم زندان محیطی مردانه است و زنان زندانی بیش‌تر به لحاظ روانی دچار آسیب می‌شوند. آن‌ها نیاز به زمان دارند تا بتوانند آسیب‌های خود را ترمیم کنند. بنابراین در برنامه‌های توانمندسازی زندانیان زن نباید ارتباط آن‌ها را با جامعه قطع کنیم. آن‌ها باید بتوانند پس از اتمام دوران حبس خود به راحتی به آغوش جامعه بازگردند. در این میان نقش رسانه‌ها تأثیرگذار است. آیا تاکنون دیده‌ایم که تلویزیون در قالب فیلم سینمایی زندگی زن زندانی را با تمام فراز و فرودها به تصویر بکشد؟ اصلاً تاکنون بیان شده که خانواده و جامعه باید چه تعاملی با زن زندانی داشته باشند؟ آیا باید تمام درهای زندگی را روی زنان زندانی ببندیم و او را برای همیشه در یک مکان در بسته محبوس کنیم؟

ما باید زندان را به محلی برای آموزش، رفتارشناسی و توانمندسازی زنان زندانی تبدیل کنیم. به بیان دیگر زندان می‌تواند مکانی برای ساختن افراد باشد. باید بررسی کنیم که جرم زنان به چه دلیل رخ داده. آیا به دلیل افسردگی و مشکلات روانی بوده یا مسائل دیگر. تمامی این موارد نیازمند این است که درهای زندان‌ها را باز کنیم و بگذاریم مردم و زنان زندانی با هم در ارتباط باشند.

■ اصولاً حقوق زنان زندانی هم می‌تواند متفاوت باشد؟

باید طیف زنان زندانی اعم از باردار، معلول، سالمند و دختران جوان را در نظر بگیریم و با توجه نیازهای هر گروه و با کمک سازمان‌های مردم‌نهاد به تدریج در برطرف کردن مشکلات زنان زندانی گام برداریم، چرا که

پشت زنان زندانی با شرایط خاص مشکلات و آسیب‌های فراوانی نهفته است که با برنامه‌های دقیق می‌توان به آن‌ها برای بازگشت به جامعه کمک کرد. برای مثال ممکن است مادر زندانی فرزند خردسالی داشته باشند که امکان مراقبت از او با توجه به ساخت محیط جغرافیایی زندان فراهم نباشد.

اگر مادر زندانی بخواهد فرزندش را به زندان بیاورد و از او نگهداری کند، با مشکلات فراوانی روبه‌رو است. این در حالی است که باید زنان را بعد از آزادسازی آماده کنیم؛ مشکلاتی اعم از نوع نگاه جامعه و طرد خانوادگی، اجتماعی و فردی. به نظر می‌رسد نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در این میان مهم است. یعنی زندان‌ها باید از سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان یک بازوی مدنی در برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی استفاده کنند. برای مثال زنی که پس از گذراندن ۱۰ سال حبس وارد جامعه می‌شود، دنیای متفاوتی را روبه‌روی خود می‌بیند.

بنابراین حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی بعد از آزادسازی آن‌ها امری مهم است. از سوی دیگر، ما زنان زندانی سیاسی را داریم. زنانی که منتقد اوضاع موجود هستند و به همین دلیل زندانی شده‌اند. ممکن است آن‌ها دارای فرزندانی باشند. باید انسان‌گونه به این مسئله بنگریم. همان‌گونه که خود ما مادر و پدر هستیم و فرزندانی داریم و در کنارشان هستیم، حق آن‌ها نیست که با فرزندان خود در تعامل نباشند. ما باید زنان زندانی سیاسی و اجتماعی و حتی زنانی را که به دلیل فقر موجود مرتکب جرایمی مثل سرقت شدند، در نظر بگیریم. باید در مورد مکان‌یابی و طراحی زندان زنان تلاش بیش‌تری داشته باشیم. در واقع باید یک نگاه مطلوب نسبت به این مباحث داشته باشیم. طبیعتاً در دنیا مدل‌های موفق زندان زنان وجود دارد که باید از آن‌ها الگوبرداری کنیم. زندان‌های زنان باید به گونه‌ای طراحی شوند که از مدل‌های مردانه دور و متناسب با زنان باشد.

■ آیا تأثیر زندان بر زنان با جرم‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد؟ آیا تفاوتی بین تجربه‌ی زندانیان

عادی با زندانیان سیاسی-امنیتی یا زندانیان

مرتبط با جرایم مواد مخدر یا زندانیان مالی

متفاوت است؟

وقتی انسان وارد زندان می‌شود این یعنی محدودیت. یعنی در واقع از زندگی روزمره‌ی خودت که طبق روال خاصی انجام می‌دادی، خارج می‌شوی، یعنی تجربه‌ای خلاف همه‌ی تجربه‌هایی که داشتی. بنابراین در واقع زندگی در زندان تفاوت بسیار زیادی دارد با زندگی بیرون از زندان. پس طبیعی‌ست که صرف نظر از نوع و شکل جرم مرتکب شده، با تغییر نوع زندگی روزمره،

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

محدودیت ایجاد می‌شود و زندانیان زندگی طبیعی خود را ندارند. زندان رفتن یعنی تجربه‌ی جدید و یک زندگی جدید و برخورد با کسانی که تا آن روز تجربه نکرده‌اید. به معنایی دیگر، مثل یک شروع جدید در جایی جدید است؛ حالا صرف نظر از این که پیامدش خوب یا بد باشد. اما با این حال تأثیر زندان بر افراد با جرایم مختلف می‌تواند متفاوت هم باشد. به هر حال طبعاً کسی که متهم یا مجرم سیاسی-امنیتی است، با کسی که جرمش مواد مخدر یا سرقت و غیره است، فرق دارد و نوع رفتار با آن‌ها هم باید فرق داشته باشد. زنی که به خاطر آرمان‌ها و عقایدش در زندان است با سایر زندانی‌ها با جرایم دیگر فرق دارد و تجربه‌ی زیستی هر کدام از این زنان زندانی متفاوت است. من فکر می‌کنم پاسخ به این سوال شما نیازمند یک کار تحقیقی از نوع پدیدارشناسی است تا بتوانیم تجربه‌ی زیستی این زنان در زندان را متوجه شویم و گونه‌شناسی این نوع زنان زندانی را داشته باشیم. با این حال -همان‌طور که اشاره کردم- در کل باید بگویم که به قطعاً تجربه‌ی این دو گروه و تأثیر زندان بر هر کدام متفاوت است. این مسئله را با مراجعه به خاطرات زندانیان هم می‌توان مشاهده کرد.

■ زن بودن در پیگیری حقوق یک زندانی در ایران تا چه میزان تفاوت ایجاد می‌کند؟

در جوامعی مثل جامعه‌ی ایران که با نابرابری جنسیتی درگیر است و تبعیض جنسیتی علیه زنان در تمام سطوح اجتماعی دیده می‌شود، طبیعی است که وقتی زندانی زن باشد هم، حقوق او می‌تواند به شکل جدی پیگیری بشود یا نشود. بسته به نوع ساختار زندان‌ها این مسئله متفاوت است. ممکن است در بعضی از زندان‌ها با توجه به فرد سرپرست زندان این حقوق بیش‌تر پیگیری شود و یا بالعکس. در جامعه هم همین اتفاق افتاده و حتی در مجلس هم زنان نماینده دنباله‌روی مردان هستند و قوانینی که تصویب می‌شود هم اساساً روح مردانه در آن‌ها وجود دارد. در جامعه‌ی ما زنان مختلفی در حال زندگی هستند. زنان زندانی هم یک گونه از این زنان هستند. یک زن به هر دلیلی وارد زندان می‌شود. در زندان چه امکاناتی برای پیگیری حقوق خودش دارد؟ اگر وکیل نداشته باشد یا امکانات لازم در اختیارش قرار نگرفته باشد اگر از بیرون پیگیری نشود، آیا خودش می‌تواند به تنهایی و به شکل جدی این حقوق را پیگیری کند؟ در این زمینه معتقدم باید تحقیقی جدی شود که اساساً زن بودن در پیگیری حقوق یک انسان چقدر می‌تواند موثر باشد. با این حال فکر می‌کنم آن نگاه نابرابر نسبت به زن اساساً در سطح کلان، میانه و خرد برجسته است و وجود دارد. زن وقتی وارد زندان می‌شود

برچسب‌هایی به او زده می‌شود که همین نیز پیگیری حقوق یک زن را با چالش مواجه می‌کند.

■ چرا معتقد هستید که زندان زنان مدلی مردانه دارد و آسیب روانی زندان به زنان بیش‌تر است؟

ما در یک جامعه‌ی مردسالار زندگی می‌کنیم؛ یعنی جامعه‌ای که روح و نگاه مردانه در همه جا حاکم است. به علاوه معتقدم که اصولاً سیستم حاکمیتی ما نگاه مردانه دارد. به همین دلیل معماری جامعه‌ی ما چه در بیرون و چه در داخل زندان برای مردان تهیه و ساخته شده. مثلاً در پارک‌ها امکانات و خدمات رفاهی بیش‌تری برای مردان در نظر گرفته شده تا زنان. در زندان هم همین نگاه حاکم است. در مورد آسیب روانی بیش‌تر به زنان زندانی هم طبیعی‌ست که این اتفاق رخ می‌دهد. اصلاً همین امکانات کم‌تر و یا معماری مردانه که در موردش گفتم می‌تواند باعث آسیب روانی شود. هم‌چنین برای مثال زنی را در نظر بگیرید که نتوانسته چک بانکی‌اش را به اصطلاح پاس کند، یا اعتیاد دارد، یا هر دلیل دیگر که بسته به جرمی که مرتکب شده‌اند، هر کدامیک تجربه‌ی زیستی منحصر به فرد در زندان داشته‌اند، اما همان زن می‌تواند یک مادر هم باشد. می‌تواند ستونی باشد برای خانواده‌ی خودش که بنا به هر دلیلی الان در زندان به سر می‌برد. تصور کنید روح و روان این زنان زندانی در چه وضعیتی قرار دارد. بی‌تردید دچار آسیب می‌شوند.

نکته‌ی دیگر این که در جامعه‌ی ما وقتی می‌گویند یک زن در زندان بوده (صرف نظر از زنان زندانی سیاسی که به دلایل مبارزات سیاسی خود وارد زندان شده‌اند)، این یک انگ و برچسب برای زنان محسوب می‌شود. وقتی از زندان بیرون می‌آید جامعه، شامل خویشاوندان، دوستان و حتی اعضای خانواده‌ی خودش هم رفتار مداراگرایانه با او ندارد. این خودش از دلایل مهم و زمینه‌ساز آسیب‌های روانی است.

■ و سخن آخر؟

زنان زندانی نیازمند یاری هستند. نمایندگان قانون‌گذار و رسانه‌ها نباید آن‌ها را فراموش کنند. حبس‌ها و محکومیت‌هایی که برای زنان در نظر گرفته می‌شود بهتر است بسته به نوع جرم، محکومیت‌های جایگزین باشد. باید حبس‌زدایی شود. مجازت‌های جایگزینی که بتوانند با جامعه در رفت و آمد باشند و بتوانند از تنهایی و انزوای فردی که در زندان‌ها برایشان ایجاد می‌شود بیرون بیایند؛ به خصوص زنانی که طولانی مدت در زندان می‌مانند.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

نکته‌ی دیگر این که در

جامعه‌ی ما وقتی می‌گویند

یک زن در زندان بوده

(صرف نظر از زنان زندانی

سیاسی که به دلایل

مبارزات سیاسی خود وارد

زندان شده‌اند)، این یک

انگ و برچسب برای زنان

محسوب می‌شود. وقتی

از زندان بیرون می‌آید

جامعه، شامل خویشاوندان،

دوستان و حتی اعضای

خانواده‌ی خودش هم رفتار

مداراگرایانه با او ندارد.

این خودش از دلایل مهم

و زمینه‌ساز آسیب‌های

روانی است.



عکس از خط صلح

زنان

■ بهداشت در زندان و مشکلات زنان زندانی در دسترسی به خدمات پزشکی

ضرورت پاسخگویی مقامات قضایی و زندان



قاسم بعدی
وکیل دادگستری

خویش محروم شده، در ماده‌ی ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است. وظیفه‌ی دولت بر تأمین و رعایت و حمایت از این حق انسانی است. با این همه، آن‌چه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد، بر اساس اخبار و شواهد غیر قابل انکار، زیر پا گذاشتن این حق اساسی در مورد زندانیان است. این در حالیست که حاکمیت‌ها نمی‌توانند علاوه بر محدود کردن آزادی در مورد زندانیان، سایر تنبیهات را نیز اعمال کنند؛ آن‌چه سلب می‌شود فقط حق آزادی است و سایر حقوق انسانی می‌بایست تضمین و رعایت شوند. نگاه امنیتی حاکم در جمهوری اسلامی در ابواب مختلف سبب می‌شود که بسیاری از اصول حقوق بشری نادیده گرفته شده و به باد فراموشی سپرده شود. ظرفیت رسمی زندان‌های ایران چیزی در حدود هشتاد و پنج هزار نفر است ولی در عمل تراکم زندانیان در بهترین حالت ممکن حداقل سه برابر ظرفیت مجاز است که در کنار سایر موارد، تأمین شرایط بهداشتی را غیر مقدور می‌کند. هم‌چنین، بنا به آمار اعلام شده از سوی مقامات جمهوری اسلامی، حدود ۴ تا ۵ درصد از آمار کل زندانیان به زندانیان زن اختصاص دارد. این آمار باعث می‌شود عملاً وضعیت زندانیان زن چندان محل توجه واقع نشود. این در حالیست که زندانیان زن با توجه به نیازهای خاص، توجه خاصی را می‌طلبند. در ماده‌ی ۱۵۸ از آیین‌نامه‌ی اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ رئیس قوه‌ی قضاییه، هر چند به ظاهر تدوین‌کنندگان این مقررات به این نیازها واقف هستند و خود را متعهد به تأمین آن‌ها می‌دانند ولی در عمل ما شاهد وضعیت اسفبار زندانیان -علی‌الخصوص زندانیان زن- هستیم.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

از موقعی که فرد در وضعیت زندانی و محرومیت از آزادی قرار می‌گیرد، شخصاً قادر نخواهد بود بسیاری از نیازهای اساسی خویش منجمله امکانات و شرایط لازم را جهت امور بهداشتی و درمانی تأمین کند. این وظیفه‌ی دولت و اداره‌ی زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی خواهد بود که زمینه و اسباب و بسترهای لازم را در جهت دسترسی فرد بازداشتی به خدمات بهداشتی و درمانی در کنار سایر امکانات مورد نیاز را فراهم و در دسترس شخص محبوس قرار دهند. در این میان، زنان در حبس با توجه به شرایط و نیازهای متفاوت از مردان توجهی ویژه و امکانات بیش‌تر را لازم دارند.

حق بر سلامت از بنیادی‌ترین حقوق بشر به شمار می‌آید که در اسناد بین‌المللی و هم‌چنین قوانین داخلی جمهوری اسلامی به آن اشاره و تأکید شده است. رعایت شأن و کرامت انسانی و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان که به هر علت از آزادی

عدم تأمین امکانات بهداشتی، عدم اجازه‌ی استفاده از خدمات پزشکی و درمانی در زندان‌های مختلف مشهود است.

در مثال‌های عینی با توجه به گفتگویی که با چند زندانی زن از وضعیت زندان داشتیم و هم‌چنین با توجه به اخبار منتشر شده توسط زندانیان، زنان از حداقل امکانات بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی مورد نیاز محروم بوده‌اند. علی‌رغم این‌که تهیه و در اختیار زندانی قراردادن وسایل بهداشتی به صراحت از وظایف سازمان زندان‌ها است، ولی ابتدایی‌ترین وسایل بهداشتی - اعم از یک پد بهداشتی ساده که مورد نیاز زنان است یا صابون و شامپو و حوله‌ی شخصی - یا در اختیار زنان قرار نمی‌گیرد یا به عنوان یک پاداش در مقابل تن دادن به خواست مقامات امنیتی و زندانبان‌ها در نظر گرفته می‌شود و یا در ازای پول و اخذ وجه، آن قلم ارائه می‌شود که ممکن است شرایط مذکور برای اکثر زندانیان زن فراهم نباشد یا امکانات مالی لازم را نداشته باشند؛ هرچند که حتی بر فرض داشتن شرایط مالی نیز این امکانات می‌بایست رایگان در اختیار زندانی قرار گیرد. شرایط مذکور موجب ایجاد بیماری‌های جسمی و تشدید بیماری‌های موجود و در نهایت به خطر افتادن سلامت جسمی و روانی شخص و نیز سایر زندانیان می‌شود.

آیین‌نامه‌ی مصوب ۱۴۰۰ رئیس قوه‌ی قضاییه با نگاهی نشأت گرفته از رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی، دایره‌ی استفاده از امکانات خدمات پزشکی در اعزام بیماران زن به مراکز درمانی خارج از زندان را نیز موقوف به اجازه‌ی قضات اجرای احکام یا ناظر زندان نموده و بیش‌تر اخبار نیز حکایت از عدم قبول قضات ناظر زندان یا مقامات زندان از اعزام زندانی به مراکز خدمات پزشکی است که عملاً موضوع حق بر سلامت را در معرض تحدید مضاعف قرار داده است.

هم‌چنین، تعدادی از زنان که در جریان جنبش «زن زندگی آزادی» در بازداشت بودند چند روز بعد از آزادی به دلایل متعدد - که عموماً مربوط به مراقبت‌های پزشکی و درمانی دوران بازداشت برمی‌گشت - فوت کردند. البته که شیوه‌ی حکومت‌های استبدادی همیشه بر مبنای انکار مسئله یا مبهم کردن آن بوده و تا به حال مقامات رسمی هیچ مسئولیتی پیرامون آثار عدم رسیدگی‌های پزشکی یا کمبود امکانات بهداشتی در مورد زنان زندانی یا حتی زندانیان مرد نپذیرفته و کسی مورد رسیدگی قضایی قرار نگرفته است. هم‌چنین به دلیل عدم امکان حضور نهادهای مستقل و بی‌طرف در زندان‌ها، ارائه‌ی گزارش کامل در رابطه با این موارد عملاً مقدور نیست.

در نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی، محرومیت از خدمات بهداشتی و درمانی عموماً به مثابه یک ابزار در دست سیستم قرار دارد که در صورت صلاحدید با توسل به این نیاز آن را وسیله‌ای برای اهداف خود در اخذ اعتراف اجباری یا اعمال تنبیه مضاعف و تحقیر زندانی به کار می‌گیرند. به دلیل این‌که عمده‌ی بازداشتی‌ها - خصوصاً بازداشتی‌های سیاسی و امنیتی - از حق ملاقات با خانواده و وکلای خود محروم هستند، برای خانواده‌ها و اطرافیان زندانی نیز اطلاع از وضعیت جسمی و نیازهای فرد

زندانی غیرممکن است. فقدان یا کمبود یا ممانعت از دسترسی زندانیان به امکانات بهداشتی و خدمات پزشکی سلامت زندانیان را به صورت سیستماتیک و نظام‌مند مورد هدف قرار داده است با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق بشری و رویه محاکم بین‌المللی در مورد فقدان امکانات بهداشتی و خدمات پزشکی مشخص می‌شود که این اقدامات از سوی مقامات زندان در تعارض آشکار با اسناد حقوق بشری بوده و به مثابه نقض حق بر ممنوعیت شکنجه و بدرفتاری با زندانیان تفسیر شده است و از این باب نیز این عملکردها با توجه به این‌که این محرومیت‌ها در زنان عموماً بیش‌تر از مردان وجود دارد و به دلیل عدم وجود طبقه‌بندی زندانیان زن و نیازهای ویژه‌ی آن در استفاده از وسایل بهداشتی و هم‌چنین تغذیه‌ی متناسب و مراقبت‌های دوره‌ای خاص زنان، نیازمند مداخله‌ی سازمان‌های حقوق بشری داخلی و خارجی و نهادهای حقوق بشری است.

از طرف دیگر نظر به اینکه یک پای ثابت و محکم جنبش «زن زندگی آزادی» زنان بودند، به نظر می‌رسد که حاکمیت در حال حاضر محرومیت از خدمات بهداشتی و پزشکی را به عنوان عنصر تنبیهی مضاعف اعمال می‌کند و آن را در جهت خواسته‌ها و مطامع خود به کار می‌گیرد و از بابت این رفتار نیز پاسخگوی هیچ شخص یا نهادی نیست. این مسئله درست شبیه همان اتفاقاتی است که برای مدارس دخترانه در مسئله‌ی مسمومیت‌ها رخ داد و البته عواقب و آثار احتمالی آن تا به حال چندان مشخص نشده و شاید در آینده ابعاد آن بیش‌تر معلوم شود و می‌توان آن را مصادیقی از یک تبعیض آشکار جنسیتی نیز قلمداد کرد.

در نتیجه چنین به نظر می‌آید که با توجه به اخبار و گزارشات متعدد از وضعیت زندان‌های ایران - علی‌الخصوص بند زنان - در مورد شرایط بهداشتی و خدمات پزشکی، لزوم پیگیری‌های حقوقی در محاکم داخلی توأمان با ارائه‌ی گزارشات و پیگیری از نهادها و سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و پاسخگو کردن مقامات زندان‌ها و مسئولین قوه‌ی قضاییه که وظیفه‌ی نظارت مستقیم بر اقدامات سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر عهده دارند، می‌تواند تا بخشی جلوی این رفتار را که به نظر می‌رسد به صورت سیستماتیک و تعمداً برای تحقیر زنان و در معرض آسیب‌های جسمی و روحی قرار دادن آنان صورت می‌گیرد، متوقف نماید. رفتارهای صورت گرفته از مصادیق شکنجه و هم‌چنین تنبیه مضاعف زندانی و سواستفاده‌ی مقامات از موقعیت شغلی خویش بوده و حتی مغایر با قوانین جاری جمهوری اسلامی است و حتی قابلیت طرح دعوی و رسیدگی در محاکم داخلی و محکومیت مقامات مسئول را دارد؛ البته به شرطی که این رفتارها نظام‌مند و به صورت سیستماتیک نبوده باشد. شواهد و قراین اما نشان می‌دهد عمده‌ی این شرایط ایجاد شده برای زندانیان زن تعمدی بوده است. لذا همزمان در کنار پیگیری از محاکم داخلی اقدام از طریق سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌تواند در کند شدن یا توقف این چرخه‌ی نقض حقوق بشر و تهدید حق بر سلامت زندانیان کمک شایانی نماید.

صیغ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



عکس از مجله اسکالوگ

زنان

■ افزایش تصاعدی جمعیت زنان زندانی نیازمند توجه بیش‌تر است

زنان پشت میله‌ها، بی‌عدالتی و تبعیض مضاعف



الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

صیقل
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

و اجتماعی هستند و در زندان محرومیت مضاعف را تجربه می‌کنند، زیرا در طی تاریخ ساختار و فرهنگ زندان‌ها عمدتاً برای زندانیان مرد شکل گرفته است. علی‌رغم تلاش‌های هواداران حقوق بشر، فمینیست‌ها و

نابرابری جنسیتی در سیستم‌های کیفری یک مشکل بین‌المللی است که نقض حقوق انسانی زنان را در همه‌ی کشورها تحت تأثیر قرار می‌دهد. محکومان زن در اکثریت خود از اقشار آسیب‌دیده و محروم اقتصادی

فعالین برابری جنسیتی برای رسیدگی به حقوق انسانی و برابر، تبعیض علیه زنان زندانی و محرومیت هم‌چنان در بسیاری از زندان‌های جهان - حتی در کشورهای آمریکای شمالی و اروپا - وجود دارد زیرا مناسبات قدرت جنسی - جنسیتی خارج از زندان در زندان نیز حاکم است. بنابراین، تجربیات منحصر به فرد و چند لایه‌ی زنان در زندان نیاز به تحلیل و بررسی سیستم کیفری و میزان دسترسی به عدالت، قوانین تبعیض‌آمیز، شکاف جنسیتی در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و انگاره‌های ذهنی واپسگرایانه دارد که باید گفت علی‌رغم رشد تصاعدی تعداد زندانیان زن در جهان و هم‌چنین زندانیان سیاسی و عقیدتی، این امر در دستور کار دولت‌های جهان قرار ندارد.

آنگاه رشد تعداد زنان زندانی در سطح جهان یکی از شاخص‌های نگران‌کننده‌ی جهانی است و چالش‌های گوناگونی را در بر دارد، زیرا زیرساخت‌های زندان‌های جهان برای در بند قرار دادن مردان شکل گرفته و نه نیازهای انسانی که زندانیان زن نیز باید از آن بهره‌مند شوند. تخمین زده می‌شود که ۷۴۱,۰۰۰ زن و دختر در سراسر جهان در زندان‌ها محبوس هستند که این رقم از سال ۲۰۱۰ افزایش ۱۷ درصدی را نشان می‌دهد. برای نمونه در آمریکا - که یکی از بالاترین تعداد زندانیان را در جهان دارد - در سال ۱۹۷۸ بر اساس آمارهای موجود ۱۱,۶۰۰ زن زندانی در زندان‌های ایالتی و فدرال وجود داشته و این تعداد در سال ۲۰۲۱، به ۸۳,۳۰۰ نفر افزایش داشته که رشد ۶۰۰ درصدی را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا (-Ameri-can Civil Liberties Union)، در سال ۲۰۲۳، تقریباً ۱۷۲,۷۰۰ زن و دختر در ایالات متحده در مراکز مختلف اصلاح و تربیت زندانی بودند که از این تعداد ۱۶۵,۴۰۰ نفر در زندان‌های محلی، ایالتی و فدرال‌اند و بقیه در بازداشتگاه‌های دیگر. پس از آمریکا کشورهای چین که بیش‌ترین تعداد زندانیان زن را دارند از جمله چین با ۱۴۵,۰۰۰ زندانی (به اضافه‌ی تعداد نامعلومی زن و دختر در بازداشت‌های موقت و اداری)، برزیل ۴۲,۶۹۴، روسیه ۳۹,۱۲۰، تایلند ۳۲,۹۵۲، هند ۲۲,۹۱۸، فیلیپین ۱۶,۴۳۹، ویتنام ۱۵۱,۵۲، اندونزی ۱۳۷,۰۹، مکزیک ۱۲,۷۸۲ و ترکیه ۱۲,۲۴۲ نفر هستند.

تعداد زندانیان در سطح جهان نیز روند رشد یابنده‌ای دارد که در خلال همه‌گیری کرونا کاهش شدید یافت اما بار دیگر بر روند قبلی خود ادامه داد. برای تصور جمعیت جهانی زندانیان باید اشاره کرد که این تعداد بیش از دو برابر تعداد افرادی است که در جمهوری آفریقای مرکزی، نروژ یا سنگاپور زندگی می‌کنند و تقریباً برابر با جمعیت جمهوری دومینیکن و اردن است. از نظر تقسیم

جنسیتی زندانیان جهان ۹۴ درصد مرد و حدود ۶ درصد زن هستند. با این حال، در طول دو دهه‌ی گذشته تعداد زنان زندانی با سرعت بیش‌تر - یعنی سرعت رشد ۳۵ درصدی نسبت به رشد ۱۶ درصدی مردان - افزایش یافته است. آمار زنان زندانی با توجه به شاخص‌های گوناگون از جمله شکاف جنسیتی و مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مناطق مختلف جهان متفاوت است. در آفریقا این نسبت با ۳ زن از هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت، پایین‌ترین میزان را دارد. در آسیا این نرخ ۷ زن از هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت این قاره است (۹ به استثنای چین و هند). در اروپا، ۱۰ زن (به استثنای روسیه) از هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر و در اقیانوسیه ۱۰ زن و در قاره‌ی آمریکا، ۳۰ زن (۱۴ به استثنای ایالات متحده) از هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر است. در واقع تعداد زنان و دختران در زندان در سراسر جهان نزدیک به ۶۰ درصد از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. در حالی که تعداد زندانیان مرد حدود ۲۲ درصد افزایش یافته است. این آمارها با توجه به این که بر اساس آمارهای سازمان ملل، رشد جمعیت جهان حدود ۳۰ درصد در خلال سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۳ بوده، باید مورد توجه قرار گیرد.

تعداد زندانیان در کل و هم‌چنین تعداد زندانیان زن نسبت به کل جمعیت یکی از شاخص‌های بین‌المللی برای سنجش کارایی سیستم‌های کیفری و قضایی جهان است. کشورهایی که بالاترین تعداد زندانی زن به نسبت جمعیت را دارند (یعنی تعداد زندانیان زن به ازای هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت)، در درجه‌ی اولیه آمریکا (۶۴)، تایلند (۴۷)، السالوادور (۴۲) و روسیه (۲۷) هستند. البته در برخی از کشورها از جمله ایران و چین اساساً آمار دقیقی از تعداد زندانیان به دلایل مختلف وجود ندارد.

یکی از اهداف توسعه پایدار، ترویج حاکمیت قانون در سطح ملی و بین‌المللی و تضمین دسترسی برابر به عدالت برای همه است. علاوه بر شاخص تعداد زندانیان نسبت به کل جمعیت، تعداد زندانیان بدون محکومیت به نسبت کل جمعیت هم به عنوان شاخص و معیاری برای سنجش کارایی سیستم قضایی تعیین شده است. اما همانند شاخص‌های دیگر اهداف توسعه پایدار چون برابری جنسیتی - هدف شماره‌ی ۵ در حالی که فقط ۶ سال به ۲۰۳۰ مانده - نه تنها جامعه‌ی جهانی گامی چشمگیر در تحقق اهداف توسعه پایدار به جلو برداشته، بلکه در بسیاری موارد یک گام نیز به پس برداشته شده است.

روشن است که بخش‌کنیری از زنان زندانی را زنان با جرایم عادی تشکیل می‌دهند. هم زنان زندانی به دلیل جرایم عادی و هم زنان زندانی به دلایل سیاسی و عقیدتی، در سطح جهان از ویژگی‌ها و چالش‌های مشترکی برخوردارند. هویت‌های چندگانه‌ی زنان دربرگیرنده‌ی



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

برای تصور جمعیت جهانی زندانیان باید اشاره کرد که این تعداد بیش از دو برابر تعداد افرادی است که در جمهوری آفریقای مرکزی، نروژ یا سنگاپور زندگی می‌کنند و تقریباً برابر با جمعیت جمهوری دومینیکن و اردن است. از نظر تقسیم جنسیتی زندانیان جهان ۹۴ درصد مرد و حدود ۶ درصد زن هستند. با این حال، در طول دو دهه‌ی گذشته تعداد زنان زندانی با سرعت بیش‌تر - یعنی سرعت رشد ۳۵ درصدی نسبت به رشد ۱۶ درصدی مردان - افزایش یافته است.

«زنا»، «فحشا»، یا «نافرمانی» - که رفتار خاص زنان را جرم‌انگاری می‌کند و منعکس‌کننده‌ی هنجارهای فرهنگی مردسالارانه است-، زندانی می‌شوند و تحت محکومیت‌های سنگین و تبعیضات سیستم قضایی نیز قرار می‌گیرند.

- ادبیات گسترده‌ای از اذیت و آزارهای جنسی-جنسیتی و سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان زندانی وجود دارد که اگرچه در برخی از موارد روایات آن نوشته و گفته می‌شود، اما دادخواهی به ندرت صورت می‌گیرد.

- کاهش جمعیت زندانیان و مدیریت برای بازگرداندن زنان زندانی به عرصه‌ی جامعه نیازمند سیاست‌ها و تحلیل‌های جنسیتی و هم‌چنین اصلاحات در قوانین کیفری گسترده‌تر دارد.

طیفی از چالش‌ها و محرومیت‌های زنان زندانی را شکل می‌دهد. پر رنگ بودن چالش‌ها و تبعیضات به میزان شکاف جنسیتی، دسترسی به عدالت، تبعیضات قانونی و میزان تسلط فرهنگ پدر-مردسالارانه در این کشورها بستگی دارد.

زنان زندانی عادی

- زنان زندانی عادی اغلب پس زمینه‌های به حاشیه رانده‌شده دارند و با مسائلی مانند فقر، بیماری‌های روانی و سابقه‌ی سوءاستفاده و تروما مواجه و بسیاری از آن‌ها به دلیل جرایم غیر خشونت‌آمیز مرتبط با فقر زندانی می‌شوند.

- زنان زندانی بیش‌تر از مردان با انگ‌ها و فشارهای



THE BANGKOK RULES

THE UNITED NATIONS
RULES FOR THE TREATMENT OF WOMEN
PRISONERS AND NON-CUSTODIAL MEASURES
FOR WOMEN OFFENDERS

عکس از وبسایت زنان سازمان ملل

زنان زندانی عقیدتی و سیاسی

رشد تعداد زنان زندانی در برگیرنده‌ی زنانی نیز می‌شود که به دلایل عقیدتی و سیاسی زندانی شده‌اند؛ اگرچه در سطح جهان تعداد بسیار محدودتری از کل زنان زندانی را تشکیل می‌دهند. زنان زندانی به دلایل عقیدتی و سیاسی، اگرچه در زمینه‌ی گفتمان‌هایی چون «زنان زندانی و نقش مادری»، «زنان زندانی و اذیت‌های جنسی-جنسیتی»، «بهداشت و سلامت در زندان» و دیگر موارد چالش‌های مشترکی با زنان زندانی عادی دارند اما ویژگی‌هایی هم دارند که خاص خودشان است.

- زنان زندانی به دلایل عقیدتی و سیاسی، معمولاً جزو زنان شهری، تحصیل‌کرده و روشنفکر (برخی هم بدون تحصیلات عالی) هستند.

روحي و اجتماعي مواجه می‌شوند و پس از آزادی برای بازسازی زندگی خود با چالش‌های عدیده و فزون‌تر برای یک زندگی عادی مواجه هستند. بسیاری بعد از آزاد شدن برای کار و مسکن با موانع عدیده‌ای روبرو می‌شوند.

- رابطه‌ی زنان زندانی عادی با خانواده و فرزندانشان به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اغلب حضانت کودکان خود را از دست می‌دهند یا فرزندان آن‌ها در زندان بزرگ می‌شوند و به طور کل رابطه‌ی آن‌ها با دوستان و خانواده بسیار آسیب می‌بیند.

- در برخی از کشورها و به ویژه کشورهای اکثریت مسلمان، زنان به دلیل «جرایم اخلاقی» یا جرایمی مانند

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

- رابطه‌ی زنان زندانی به دلایل عقیدتی و سیاسی هم با فرزندان کودک خود - چه در زندان باشند و چه در بیرون از زندان - آسیب می‌بیند اما این دسته از زنان زندانی در اغلب موارد، مورد حمایت از طرف دوستان و آشنایان و جامعه قرار می‌گیرند. این بار مثبت تأثیرات چشم‌گیری در میزان آسیب رابطه‌ی این زنان با فرزندان کم سن و سال خود دارد.

- زنان زندانی به دلایل عقیدتی و سیاسی هم با چالش‌های عدیده بعد از آزادی مواجه هستند اما حمایت اجتماعی و حمایت دوستان و بستگان راه را برای آنان هموارتر می‌کند.

- زنان زندانی به دلایل عقیدتی و سیاسی هم مورد اذیت و آزار جنسی-جنسیتی قرار می‌گیرند اما آن‌ها به علاوه تحت شکنجه‌های شدید و غیرانسانی برای اقرارگیری و بروز اطلاعات نیز هستند که آسیب‌های مرگباری بر سلامت روح و جسم آن‌ها وارد می‌کند.

- در سطح جهان، زنان مبارز آمریکای لاتین بیش‌ترین تعداد زنان زندانی سیاسی و عقیدتی را در بر می‌گیرند. در کتاب «زنده ماندن فراتر از ترس: زنان و شکنجه در آمریکای لاتین» (Surviving Beyond Fear: Women and Torture in Latin America)

که ده سال پیش چاپ شده، آمده است که رژیم‌های نظامی فاشیستی در آمریکای لاتین الگوهایی از مجازات را که به طور خاص برای زنانی که فعالانه علیه ظلم و استثمار که دولت‌های دیکتاتوری بر مردم تحمیل کرده می‌جنگیدند و یا به هر نحوی در برابر آن مقاومت می‌کردند، طراحی کرده بودند. بردگی جنسی یکی از شکنجه‌هایی بود که زندانیان سیاسی زن در سرتاسر آمریکای لاتین تحت آن قرار می‌گرفتند. در این کتاب نویسنده به طور خاص روی شکنجه‌ی جنسی زنان زندانی سیاسی - که شهروندان آرژانتین، شیلی و اروگوئه بودند- تمرکز دارد و ماهیت این شکنجه را تحلیل می‌کند و این‌که چگونه الگوهای کهن شکنجه‌ها و کلیشه‌های اجتماعی توسط شکنجه‌گران برای اخذ اطلاعات دستکاری می‌شوند. در سال‌های اخیر خبرهای گوناگونی از زنان زندانی سیاسی و عقیدتی در نیکاراگوئه، ونزوئلا، کوبا و سایر کشورهای آمریکای لاتین بیرون آمده است. در آسیا هم ان.جی.او.های مدافع حقوق انسانی زنان زندانی و سازمان‌های فمینیستی گوناگون روایات زنان زندانی سیاسی را مطرح و دولت‌ها را پاسخگو می‌دانند. از جمله در فیلیپین که از ۸۱۲ زندانی سیاسی در زندان‌های این کشور، ۱۶۳ نفرشان زن هستند. تعداد زنان زندانیان عقیدتی در زندان‌های چین را حتی سازمان عفو بین‌الملل هم نمی‌تواند برآورد کند. این زندانیان در برگیرنده‌ی دو گروه هستند: زنان تحت احکام «ضد انقلابی» و زنانی که به نقض حقوق خود

اعتراض می‌کنند و الزاماً «ضد انقلابی» نیستند. هم‌چنین بسیاری از زندانیان در چین از جمله زنان زندانی بدون دادگاه و حکم مدت‌ها در زندان می‌مانند.

به هر حال به درجات گوناگون زندان‌های زنان در سطح جهان اشکال متعددی از نابرابری‌های جنسیتی، اذیت و آزار، تحقیر و توهین و شکنجه‌های جنسی-جنسیتی را بازتولید و تقویت کرده و زندان به مثابه فضایی سرشار از مصائب گوناگون برای زنان زندانی تحت مدیریت دولت یا کمپانی‌های خصوصی^(۱) است.

زندانیان زن در ایران

زنان زندانی در ایران چون سایر نقاط جهان یکی از آسیب‌دیده‌ترین و محروم‌ترین بخش‌های جامعه‌ی ایران هستند. از نظر تاریخی زندان و زندانبان مترادف زندانیان مرد است و قرار گرفتن زنان در این فضا با توجه به نیازهای خاص خود در واقع محرومیت مضاعفی است که به زنان زندانی تحمیل می‌شود؛ به ویژه در کشورهایی از جمله ایران که طراحی زندان زنان یا بندی از زندان که به زنان اختصاص دارد از اولویت‌هایی نیست که صاحبان قدرت بخواهند برای آن سرمایه‌گذاری کنند.

شرایط زنان در زندان‌های ایران نمادی پردردتر از محرومیت‌ها، تبعیض‌ها، چالش‌ها و اذیت و آزاری است که زنان و دختران در خارج از زندان تجربه می‌کنند. بر این اساس، زنان زندانی عادی در ایران از جمله محروم‌ترین محرومان هستند.

قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد. این احکام برای حداقل استاندارد رفتار با کلیه‌ی زندانیان بوده و شرایط و نیازهای ویژه‌ی زنان را که لایه‌ی فزون‌تری از محرومیت‌ها را تجربه می‌کنند، در بر نمی‌گیرد. از این رو در سال ۲۰۱۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد احکام سازمان ملل در مورد رفتار با زنان زندانی و اقدام‌ها غیر تأدیبی برای زنان مجرم تحت عنوان «قوانین بانکوک» را تصویب کرد. «قوانین بانکوک» بر آسیب‌پذیری زنان و به ویژه کودکانشان توجه خاص دارد و رابطه‌ی کودک و مادر را در فضای زندان با حفظ حقوق و سلامت روح و جسم کودکان بررسی می‌کند. این قوانین تأکید دارد که زنان زندانی باید امکانات تماس با اقوام خود، دسترسی به مشاوره‌ی حقوقی، اطلاعات در مورد قوانین و مقررات زندان و امکان اشتغال را -چنان‌چه بدان نیاز دارند- داشته باشند و به ویژه اجازه‌ی تماس آزاد مادر و کودک باید داده شود. هم‌چنین، زنان زندانی باید در زندان‌های نزدیک محل سکونت خانواده قرار گیرند تا بتوانند برای مراقبت از خانواده‌ی خود تا جایی که امکان دارد یاری برسانند. بهداشت شخصی و معاینه برای مراقبت‌های پزشکی نیز



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

بایستی در اختیار زنان زندانی قرار گیرد. کارکنان زندان باید از اهمیت و حساسیت رفتار با کودکان -چه آنها که در زندان هستند و چه آنها که برای دیدار با مادر به زندان می‌آیند- آگاه بوده و با آنها رفتار محترمانه داشته باشند. اقدام‌های انضباطی برای زنان زندانی نباید شامل مخالفت با تماس با خانواده و به ویژه با کودکان خود باشد. این سند تأکید دارد که زنان حامله، مادران شیرده و مادرانی که با کودکان خود در زندان هستند، در شرایط ویژه هستند پس باید مقامات زندان با در نظر گرفتن بهترین منافع کودک تصمیم بگیرند.

به علاوه، اقدامات جایگزین حبس باید در شرایطی که منافع جامعه به خطر نیفتد، به طور جدی در نظر گرفته شود. سیستم قضایی و قضاوت در زمان صدور رأی محکومیت زنان باید توجه خاص به مسئولیت‌های نگهداری از فرزندان زنان زندانی مبذول دارند. این توجه خاص هم‌چنین در مورد آزادی زودهنگام مشروط هم بایستی رعایت شود. احکام غیر حبس برای زنان باردار و زنانی که سرپرست خانواده هستند باید هر کجا که امکان دارد، بر حبس ترجیح داده شود.

با مروری بر موارد فوق باید اشاره کرد که نه در دوران رژیم سابق و نه در خلال چهل و پنج سال گذشته، مدیریت زندان‌ها با در نظر گرفتن و احترام به موارد فوق و حقوق انسانی زنان زندانی -چه زنان زندانی عادی و چه زنان زندانی سیاسی و عقیدتی- صورت نگرفته است. ازدحام بیش از ظرفیت زندان‌ها باعث شده که در برخی از موارد دو هزار زن زندانی در فضایی برای ششصد نفر در تخت‌های سه طبقه نگهداری شوند. کمبود شدید امکانات بهداشتی و رفاهی مانند آب آشامیدنی، غذای کافی و سالم و سرویس‌های بهداشتی کافی وجود دارد. در بسیاری از موارد کودکان در فضای نامناسب و بدون نور با هوای آلوده نگه داشته می‌شوند. برخوردهای تحقیر و توهین‌آمیز، خشن و نامناسب ماموران زندان با زنان زندانی در زمان‌هایی که کودکانشان هم حضور دارند، صورت می‌گیرد. محدودیت‌های شدید بر آزادی‌های فردی، به قضاوت و کنترل بر بدن زنان زندانی به عنوان مکانیسمی برای اعمال قدرت استفاده می‌شود. هم‌چنین رفتارهای تحقیرآمیز، غیرانسانی، توهین، استفاده از کلمات رکیک و فحش و ناسزا، تهمت زدن، تفتیش بدنی، تعرض و تجاوز، هتک حرمت و غیره و محرومیت از تماس تلفنی از مواردی است که زنان زندانی در ایران در ابعاد وسیع تجربه می‌کنند.

از سوی دیگر، خدمات لازم برای زنان زندانی به قدری محدود است که شکاف طبقاتی در زندان نیز چهره‌ی خشونت‌بار خود را نشان می‌دهد. زندانیانی که امکانات مالی دارند، می‌توانند نیازهای بهداشتی و تغذیه‌ای خود را

از فروشگاه زندان تأمین کنند و زندانیانی که از فقیرترین و محروم‌ترین اقشار هستند، با اشتغال‌هایی که بسیار سخت و نامناسب است باید نیازهای خود را آن هم با سرزنش و تحقیر تأمین نمایند.

بر اساس اظهارات رئیس سازمان زندان‌ها، در سال ۱۳۹۷ حدود ۳ درصد از ۲۴۰ هزار زندانی در ایران را زنان تشکیل می‌دهند. علی‌رغم آن که در خلال ۴۵ سال گذشته صاحبان قدرت از کاهش جمعیت کیفری به مثابه یکی از دغدغه‌های دستگاه قضایی ایران به کرات نام برده‌اند، در ایران هم‌چون کشورهای دیگر جهان تعداد زنان زندانی رشد تصاعدی دارد.

سید اسدالله جولایی مدیر عامل ستاد دیه کشور در مورد علت زندانی شدن زنان در جرایم غیرعمد می‌گوید: «۹۵ درصد این افراد به خاطر صدور چک یا ضمانت دیگران (عموماً فرزند) و ۵ درصد باقی مانده نیز به خاطر وقوع حوادث کارگاهی و ناتوانی در پرداخت دیات ناشی از این حوادث، راهی زندان شده‌اند.»

او هم‌چنین اظهار می‌دارد که «یکی از نکات تلخی که باید به آن اشاره کنم افزایش روند ورود زنان به زندان است؛ موضوعی که در خصوص محبوسان جرایم غیرعمد حتی می‌توان گفت رشدی دو برابری داشته است. محکومانی که جمعیت‌شان در چند سال اخیر، دوبرابر شده، بیش از آن که نیازمند یک قانون مترقی باشند، محتاج فعالیت نهادهای فرهنگی در راستای پیشگیری از ورود ناخواسته افراد به زندان‌ها هستند.»^(۲)

بر اساس اظهارات فوق و به استناد آماری که رئیس سازمان زندان‌ها ارائه کرده، قریب به ۷ هزار و ۲۰۰ (۳) درصد (۲۴۰ هزار زندانی) زندانی زن در ایران وجود دارد. البته این آمار -همان‌طور که اشاره شد- برای پنج سال قبل است و بدون شک در خلال این سال‌ها این جمعیت رشد قابل توجهی نیز داشته است. از این تعداد، بر اساس گزارش آماری هوانا در دسامبر ۱۴۰۲، ۱۱۳ زن زندانی سیاسی و عقیدتی در زندان‌های ایران هستند. (۳) تعداد زنان بازداشتی نیز رشد قابل ملاحظه‌ای دارد زیرا اذیت و آزار، دستگیری و محکومیت‌های کلان در مورد زنانی که با روش‌های بدون خشونت به تحمیل خشونت‌بار حجاب معترض هستند، رو به افزایش است. بر اساس گزارش نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران تنها در اردیبهشت ماه سال جاری، ۵۰۲ مورد بازداشت زنان معترض، ۳۰۵۰۳ مورد بدحجابی و ۳ مورد تجاوز و آزار جنسی ثبت شده است. (۴) بسیاری از زنان که به دلیل بی‌حجابی یا بدحجابی دستگیر می‌شوند، مدت‌ها بدون آن که پرونده‌شان مورد بررسی قرار گیرد، در شرایط معلق نگه داشته می‌شوند. در واقع این زنان زندانی لایه‌ای از محرومیت مضاعف را به دلیل زندانی

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

عقیدتی و سیاسی بودن، تجربه می‌کنند. از طرف دیگر، در بین زندانیان عقیدتی و سیاسی، زنانی که به اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسی تعلق دارند، لایه‌ی فزون‌تری از رفتارهای خشن، تبعیض‌آمیز و غیر انسانی را تجربه می‌کنند. از این رو زینب جلالیان که به اتهام محاربه از طریق عضویت در گروه‌های مخالف به حبس ابد محکوم است، نمونه و نمادی از لایه‌های گوناگون ستم در زندان زنان ایران است.

بر اساس گزارش هرانا به مناسبت ۸ مارس که اتهامات و محکومیت زنان زندانی سیاسی در ایران را لیست کرده، اتهام اکثر این زندانیان عقیدتی و سیاسی، فعالیت تبلیغی علیه نظام، اجتماع و تبانی، نشر اکاذیب، تشویق اذهان عمومی، عضویت در گروه‌های مخالف نظام، فعالیت در فضای مجازی با هدف بر هم زدن نظم عمومی، همکاری با دول متخاصم، توهین به رهبری، مصاحبه با رسانه‌های خارج از ایران، انتشار عکس‌های بدون حجاب، کشف حجاب، محاربه و اخلال در نظم عمومی است. (۳) این در حالیست که به اذعان سازمان‌های حقوق بشری بیشتر این اتهامات زمینه‌ی واقعی نداشته و زنان زندانی تنها برای مطالبات و حقوق انسانی خود معترض هستند. اظهارات، مصاحبه‌ها و پراستیک فعالیت بسیاری از زنان زندانی که شجاعت را اشاعه و تشویق می‌کنند به روشنی نشان می‌دهد که نه نشر اکاذیب کرده و نه همکاری با دول متخاصم یا اقدامی علیه امنیت ملی.

جامعه‌ی جهانی برای به رسمیت شناختن مبارزه‌ی گسست‌ناپذیر زنان ایرانی با اعطای جوایز به زنان زندانی از جمله نرگس محمدی که جایزه‌ی صلح نوبل را دریافت کرد و نسرین ستوده که جوایز گوناگونی به او تقدیم شده، می‌کوشند تا به محرومیت آنان از آزادی و افزایش فشارهای امنیتی و قضایی بر زنان زندانی سیاسی و عقیدتی اعتراض کنند.

در دی ماه سال گذشته از ۶۱ زن زندانی سیاسی و عقیدتی در بند زنان زندان اوین، ۱۳ نفر از حق تماس تلفنی محروم، ۱۶ زن زندانی از رسیدگی پزشکی محروم و ۱۹ زن دیگر به صورت بلاتکلیف در زندان اوین زندانی بودند. از این ۶۱ نفر، ۴ زن بالای ۷۱ سال و ۱۰ زن بیش‌تر از ۶۰ سال سن داشتند. این آمار بر اساس گزارشی است که در صفحه‌ی اینستاگرامی نرگس محمدی انعکاس یافته بود و شمائی از چالش‌های زنان زندانی عقیدتی و سیاسی در ایران است.

احکام کلان و نامتناسب با اعتراضات زنان نیز به مثابه یکی از موارد روشن تلاش برای خاموش کردن صدای معترضان است که تجربه نشان داده نمی‌تواند مؤثر واقع شود. تأیید حکم بیش از ۶۰ سال حبس فعالان حقوق زنان در استان گیلان در دادگاه تجدید نظر در خرداد

ماه سال جاری، یکی از موارد اخیر احکام سنگین برای فعالان حقوق زنان است.

بیانیه‌ی کارزاری با عنوان «شاهدان روایت کنند و مردم قضاوت» در صفحه‌ی نرگس محمدی در ۱۵ خرداد و این امر که تجاوز و تعرض جنسی به مثابه ابزاری برای سرکوب و در هم کوبیدن زندانیان سیاسی و عقیدتی زن به کار گرفته می‌شود، بار دیگر مسئله‌ی آزار جنسی، تعرض و تجاوز و سوءاستفاده‌های جنسی-جنسیتی در مورد زنان زندانی را پررنگ کرده است. گزارش‌های کمیته‌ی حقیقت‌یاب سازمان ملل، عفو بین‌الملل و گزارش جامع سازمان دیده‌بان حقوق بشر نیز بر این اذیت و آزارها تأکید کرده‌اند. این واقعیت که آمران و عاملان این فجایع انسانی هیچ‌گاه محاکمه نشده‌اند، فرآیند عدم استقلال سیستم قضایی است. اما شاهدان و راویان خشونت‌های جنسی در زندان‌ها نه در ایران و نه در سایر کشورها حتی با جرم‌انگاری و تشدید فشارها کوتاه نمی‌آیند و به شکستن دیوارهای سکوت چند ده ساله ادامه خواهند داد.

چه آن‌ها که به علت خشونت‌های اقتصادی و فقر و تأمین حداقل نیازهای خانواده‌شان در زندان به سر می‌برند و چه زنانی که بی‌باکانه در راستای احقاق حقوق انسانی خود و سایر زنان تلاش می‌کنند و به این خاطر به زندان می‌افتند، شایسته‌ی آن هستند که از حقوق انسانی زندانیان زن بر اساس قوانین بین‌المللی بهره‌مند شده و عدم آزادی آنان حکمی برای فراموش کردن انسانیت آنان نباشد.

نلسون ماندلا چه به درستی اشاره کرد که «هیچ‌کس یک ملت را تا زمانی که در زندان آن کشور نباشد، به درستی نمی‌شناسد. یک ملت را نباید بر اساس نحوه‌ی برخورد با بالاترین شهروندان خود، بلکه با پایین‌ترین آن‌ها باید قضاوت کرد.» در واقع اهمیت درک رفتار با به حاشیه‌رانده‌ترین و ستم‌دیده‌ترین شهروندان یک ملت -به ویژه آن‌هایی که در زندان هستند-، شخصیت واقعی و ارزش‌های آن ملت را برجسته می‌کند.

پانوش‌ها:

۱- علیرغم این واقعیت که ایالات متحده بیش‌ترین تعداد زندانیان را در زندان‌های خصوصی نگهداری می‌کند، استرالیا، نیوزلند، اسکاتلند، ولز و انگلیس و حداقل ۱۱ کشور دیگر زندان‌های خصوصی دارند.

۲- رشد نگران‌کننده‌ی زندانیان زن در جرایم غیرعمد، مشرق نیوز، ۱۵ مهرماه ۱۳۹۶.

۳- روز جهانی زن؛ لیست جامع زنان زندانی عقیدتی در ایران، خبرگزاری هرانا، ۱۶ اسفندماه ۱۴۰۲.

۴- برای اطلاعات بیش‌تر ر.ک به: گزارش ماهانه؛ نگاهی اجمالی به وضعیت حقوق بشر - اردیبهشت ۱۴۰۳، نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، خبرگزاری هرانا، ۱ خردادماه ۱۴۰۳.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



زنان

■ بررسی جامعه‌شناختی شرایط زنان زندانی در گفتگو با دکتر نیره توکلی زنان به طور مضاعف جرم‌انگاری می‌شوند



گفتگو از علی کلائی

کسانی که تمامیت‌خواه و راست‌گرا هستند، جای زن را در خانه می‌بینند» به ماهنامه‌ی خط صلح گفت که «حتی معاونت زنان ریاست جمهوری هم در ایران به معاونت زنان و خانواده تبدیل می‌شود. گویی که خانواده‌ای که این‌قدر مهم است و بر آن تاکید می‌شود، تنها از زنان تشکیل شده.»

مشروح گفتگوی ماهنامه‌ی خط صلح با نیره توکلی، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه‌ی مطالعات زنان را در ادامه می‌خوانید.

■ گفته می‌شود که زندان محیطی زنانه نیست و در زندان، زنان

بیش‌تر آسیب می‌بینند. نظر شما چیست؟

ببینید مسئله‌ی زندان با جرم ارتباط دارد. این که برخی فکر می‌کنند زنان به هیچ وجه مرتکب جرم نمی‌شوند و یا خشونت فقط در ذات مردان است، بر اساس تبیین‌های فیزیولوژیک و روانی بوده و غیر جامعه‌شناختی است. زن و مرد از لحاظ خصلت‌های ذاتی خیلی با هم تفاوتی ندارند. مثل این است که بگوییم زندان مانند پادگان باید محیطی مردانه باشد. درست است که در بیش‌تر کشورها پادگان‌ها محیطی مردانه دارند، اما در برخی از کشورها شغل نظامی‌گری برای زنان نیز وجود دارد. مسئله این‌جاست که نمی‌توان مطلق کرد که زندان جای زنان نیست. ولی می‌شود بر حسب شرایط اقتصادی و اجتماعی صحبت کرد؛ این که چه اعمالی برای زنان جرم‌انگاری می‌شود و آیا این شرایط عادلانه است یا خیر. این که جرایمی تعریف شده‌اند که برای مردان گناه و مستوجب عقوبت به شمار نمی‌آید ولی برای زنان همان جرم مجازات‌های سنگینی به همراه دارد. مثلاً ما قبل از دوران آقای هاشمی شاهرودی با مجازات سنگسار هم مواجه بودیم.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

تبعیض‌ها علیه زنان در اشکال و وضعیت‌های مختلف در کشور دیده می‌شود اما گویی وقتی کار به زندان و زنان متهم و مجرم می‌رسد، این تبعیضات مضاعف می‌گردد. به همین دلیل و برای بررسی این مسئله از دیدگاه جامعه‌شناختی، ماهنامه‌ی خط صلح به سراغ نیره توکلی، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه‌ی مطالعات زنان رفت تا از او در این خصوص بشنود. این استاد دانشگاه هم ضمن ذکر این نکته که «این که برخی فکر می‌کنند زنان به هیچ وجه مرتکب جرم نمی‌شوند و یا خشونت فقط در ذات مردان است، بر اساس تبیین‌های فیزیولوژیک و روانی بوده و غیر جامعه‌شناختی است»، به خط صلح گفت که مسئله‌ی اساسی، بحث جرم‌شناسی نسبت به زنان است. بنا بر نظر دکتر توکلی، مسئله این است که «جرایمی تعریف شده‌اند که برای مردان گناه و مستوجب عقوبت به شمار نمی‌آید ولی برای زنان همان جرم مجازات‌های سنگینی به همراه دارد.»

این استاد دانشگاه و پژوهشگر هم‌چنین در بخشی دیگر از گفتگو ضمن طرح این مسئله که «وقتی صحبت از زن می‌شود،

بنابراین این مسئله به خیلی از امور مانند عوامل جامعه‌شناختی مربوط است. این که ما اصولاً زن و مرد را چگونه تعریف می‌کنیم و هویت آن‌ها را چگونه می‌شناسیم، این که شرایط اجتماعی زنان و مردان چگونه است، این که چه چیزهایی جرم به شمار می‌آید و جرم بودن چه اموری مانند نوع پوشش یا چیزهای دیگر، ناعادلانه است. باید سر این مسائل صحبت کرد. هم‌چنین ما نمی‌توانیم زنان از جمله سیاستمداران زنی که به طور مستقیم در جنایات جنگی دست داشته‌اند، معاف بدانیم.

اموری هم هست مانند جرم‌انگاری عقاید سیاسی و زندانی کردن به این دلیل که هم در مورد مردها و هم در مورد زن‌ها می‌توان در موردش صحبت کرد. می‌شود گفت که آیا در یک محل زندانی کردن زندانیان با جرایم و شرایط مختلف، مانند زندانیانی که بیماری‌های روانی دارند، مبتلا به اعتیاد هستند، زندانیان جنایی و زندانیان عقیدتی درست است؟ آیا برای زندانیانی که بیماری‌های روانی دارند کار کارشناسی درست انجام می‌شود؟ آیا برای بازداشت‌شدگانی که اعتیاد دارند، کار درمانی اصولی انجام می‌شود؟ این امور هم همه بستگی به نوع عدالت اجتماعی، سلامت دستگاه قضایی، سلامت قوانین مدنی و قوانین حقوقی و مواردی شبیه به این‌ها دارد.

■ منظور این بود که زندان‌های کنونی بیش‌تر برای مردان ساخته شده‌اند تا زنان... ارزیابی شما از وضعیت زنان در زندان به چه صورت است؟

درست است. در هر جامعه‌ای تعداد زندانیان مرد بیش‌تر است و نتیجتاً برای امکانات و طبقه‌بندی و مسائل دیگر این زندان‌ها بیش‌تر فکر شده. اما چون زنان در اقلیت هستند (بر فرض که بنا بر قوانین درست و سالم و قضاوت‌های درست و دادگاه‌های عادلانه به اتهاماتشان رسیدگی شود و جرم اثبات شود)، باید شرایط زندان به گونه‌ای باشد که حقوق زندانی چون حق حیات و حق دفاع از خود و حق سلامت در حبس تضمین شود.

در ایران پژوهش‌های غیردولتی و یا دولتی که به آمار و نتایج علمی و درستی در این حوزه برسد، صورت نمی‌گیرد. تنها هرازگاهی آمارهایی مبنی بر این که اعتیاد زنان بالا رفته و یا تعداد زنانی که شوهرانشان را کشته‌اند در زندان بیش‌تر از مردانی است که زنانشان را کشته‌اند، به گوش می‌رسد. البته همه‌ی این‌ها قابل بحث و بررسی است. ولی نظر و عقاید من در آن‌چه گفتم نهفته است. با این حال اگر بخواهیم حکمی کلی بدهیم، باید بگوییم که بر اساس شنیده‌ها شرایط زندان برای زنان مناسب نیست. مثلاً گاهی می‌شنویم که برخورد با زنان از لحظه‌ی بازداشت و از جانب کسانی که آن‌ها را دستگیر می‌کنند و بعد از آن هم بازجویانی که حضور دارند، تناسی با زن بودن آن‌ها ندارد. این‌ها به این دلیل است که ما مشاغل زنانه‌ی ثابت و افراد ثابتی که این کارها را کرده باشند، نداریم و در این حوزه هم نهادسازی نشده است. وضعیت مشاوران اجتماعی هم مطلوب نیست و حتماً باید در آن تجدیدنظر شود.

■ در خصوص تفاوت جرم‌انگاری برای زنان و مردان که به آن اشاره کردید، ممکن است که توضیح بیش‌تری بدهید؟
ببینید، ما در سطح واژگان هم مسئله داریم. مثلاً یک واژه‌ی واحد

مانند «حسادت» در مورد زنان، وقتی به مردان می‌رسد «غیرت» توصیف می‌شود. ناگفته پیداست که در ادبیات حسادت باری منفی و غیرت باری مثبت دارد. همین مثال کوچک بیانگر تبعیضی است که در بسیاری از زمینه‌ها وجود دارد، حتی در مسئله‌ی جرم‌انگاری. در دستگاه‌های اداری و دولتی ما هم وضعیت به همین صورت است. یعنی خیلی از زنانی که شرایط مشابه مردان داشته‌اند، در گزینش رد شده‌اند و مردان با همان شرایط، راحت‌تر از این سد گذشته‌اند. این تبعیض‌ها وجود دارد. به طور کلی خود زن بودن گاهی جرم به شمار می‌آید و بعد هم به پوشش می‌رسیم. حتی نوع و سبک زندگی‌ای که برای مردان به راحتی تحمل می‌شود، برای زنان تحمل نمی‌شود. یعنی در اموری مانند خیانت و حفظ چارچوب خانواده و روابط زناشویی، این جرم‌انگاری‌ها یکی نیست. برای زنان مسائلی مانند حق اشتغال و حتی اجازه‌ی رفتن به مسافرت بدون اجازه‌ی شوهر مسئله است. بنابراین جرم‌انگاری در این حوزه‌ها نیازمند بررسی‌های دقیق کارشناسی و اراده‌ای است که عدالت در این جرم‌انگاری‌ها رعایت شود.

■ در زندان مسائلی چون بهداشت و یا اقتصاد زنان مطرح است. آیا در این حوزه‌ها پژوهشی شده و یا شما می‌توانید اطلاعات و توضیحاتی بدهید؟

تک و توک پژوهش‌هایی شده است. در حوزه‌ی اقتصاد زندان زنان، خیلی مطلع نیستم. ولی در حوزه‌ی بهداشت، گزارش‌های مختلفی وجود دارد. ببینید، در موقعیت‌های بحرانی مختلف مانند سیل و زلزله هم کمک‌هایی که ارسال می‌شود، خیلی با زنانه بودن و نیازهای زنان مطابقتی ندارد. در زندان‌ها هم وضعیت همین‌گونه است. بنا بر گزارش‌ها می‌توان گفت که وضعیت در تمام سال‌های بعد از انقلاب یکسان نبوده است. در مواقع بحرانی و مثلاً سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب، از این جهت وضعیت سخت‌تر بوده. مسئله هم به طور کلی کارشناسی نشده و زندانیان نیز تجربیات تلخی در این حوزه دارند. این نیازها هم مانند همان حق و حقوق متعلق به زنان است که باید به آن‌ها داده شده و رعایت شود. ولی این مسئله در نظر گرفته نمی‌شود. برای این حوزه حد و اندازه‌هایی تعیین می‌شود که باید انجام شود، ولی انجام نمی‌شود. بنابراین سطح امکانات رفاهی که باید مطابق با حق و حقوق زنان به آن‌ها داده شود، داده نشده و یا ممکن است آن‌چه داده می‌شود، مناسب نباشد.

■ وقتی زنی به زندان می‌رود، جامعه، خویشاوندان، خانواده و اطرافیانش به او انگ می‌زنند و هشدار می‌دهند که این زن زندانی بوده و نباید با او مرادده داشت. ولی این امر در خصوص مردان یا سابقه‌ی زندان، معمولاً به این صورت نیست. آیا با این گزاره موافق هستید؟ به نظر شما چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟

وقتی صحبت از زن می‌شود، کسانی که تمامیت‌خواه و راست‌گرا هستند، جای زن را در خانه می‌بینند. حتی معاونت زنان ریاست جمهوری هم در ایران به معاونت زنان و خانواده تبدیل می‌شود. گویی که خانواده‌ای که این‌قدر مهم است و بر آن تأکید می‌شود، تنها از زنان تشکیل شده. بنابراین جای زنان همیشه باید در خانواده باشد. ولی انگار مردان در خارج از خانواده رشد می‌کنند.

صیغ
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

وقتی چنین تفکری هست، در هر امری از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گرفته تا ارتکاب به جرم‌های جنایی، قضایی، اعتیاد، روسپی‌گری و غیره، این زن است که در درجه‌ی اول از محیط خانواده تخلف کرده و همین تخلف هم جرمی مضاعف برای زنان به شمار می‌آید. این نگاه هم از زاویه‌ی تفکر اجتماعی است و هم از زاویه‌ی تفکر خانوادگی و مسئله‌ی خویشاوندی. مثلاً برای زنانی که فعالیت سیاسی و اجتماعی می‌کنند هم این مطرح می‌شود که حتماً باید اجازه‌ی شوهرشان را داشته باشند. ولی برای مردان چنین محدودیت‌ها یا ملاحظاتی وجود ندارد. گزارش‌هایی هم در خصوص زنانی که جرمی مرتکب شده‌اند و یا زنان معتاد وجود دارد که دوران بازپروری و بازگشت آن‌ها به خانواده تقریباً امری محال است و یا پذیرش آن‌ها به اندازه‌ی آن پذیرش و حمایتی که از مردان با وضعیت مشابه می‌شود، نیست. این مسئله کاملاً درست است و در تحقیقات و پژوهش‌هایی هم در این حوزه انجام شده هم هست و نهادهایی که در مورد اعتیاد و بازپروری کار می‌کنند نیز در این حوزه، تجربه‌ی زیادی دارند.

■ تبعات چنین آسیبی چطور زنان زندانی را تهدید می‌کند و چگونه می‌توان این مسئله را حل کرد و وضعیت را تغییر داد؟

ببینید، در امکاناتی که به زنان در سطح جامعه هم داده می‌شود، نارسایی وجود دارد. شما یک اتوبوس ساده یا قطار مترو را در نظر بگیرید. در اتوبوس‌های شهری و یا مترو، امکاناتی که متناسب با فیزیولوژی زن و زن بودن باید وجود داشته باشد رعایت نمی‌شود؛ در مورد در نظر گرفتن جایی برای قرارگیری کالسکه‌ی بچه‌ها و یا امکاناتی برای زنان باردار، زنانی که بچه به بغل دارند، زنانی که خرید کرده‌اند و مانند این‌ها، در حالی که در بسیاری از کشورها، به حامله بودن و بچه‌دار بودن و مواردی از این دست احترام گذاشته می‌شود. باید در نظر داشت که حتی وقتی از کیسه‌ها یا زنبیل خرید در دست زنان حرف می‌زنیم بیشتر به این دلیل است که زنان کم‌تر از مردان ماشین دارند و بیشتر متکی به وسایل نقلیه‌ی عمومی هستند و خوب می‌دانیم که بسیاری از وسایل نقلیه‌ی عمومی از زاوایای مختلف برای زنان مناسب‌سازی نشده‌اند. یعنی در این حد هم به زنان توجه نمی‌شود. حالا چه رسد به زنی که مجرم باشد و کارش به زندان کشیده باشد. گفتم که زنان به طور مضاعف جرم‌انگاری می‌شوند و از حق و حقوق خود بیش‌تر محروم می‌مانند. در واقع حتی اموری که جلوی چشم است (مانند مثالی که در مورد وسایل نقلیه‌ی عمومی زدم) هم برای زنان مناسب‌سازی نمی‌شود، چه برسد به اموری که جلوی چشم نیست (مانند شرایط زندان در زندان).

■ برخی زنان زندانی شرایط خاصی دارند. برای مثال باردار، معلول یا سالمند هستند. آیا نباید تدابیر ویژه‌ای برای آن‌ها اتخاذ شود؟

ما در حالت عادی هم می‌بینیم که در مورد این زنان نارسایی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌هایی وجود دارد، چه برسد به کسانی که مجرم و سابقه‌دار به شمار می‌آیند. اما در رابطه با این که چه تدابیری می‌شود اندیشید، اولاً در جرم‌انگاری‌ها باید تجدیدنظر شود و ثانیاً

نظارت‌های اجتماعی باید بیش‌تر گردد. مثلاً در مورد بیماران روانی می‌بینیم که خیلی به حال خودشان رها هستند. در این زمینه باید کار کارشناسی وسیع صورت بگیرد که این بیماران نیازمند چه امکانات و مشاوره‌هایی هستند. همین بیماران روانی ممکن است که مرتکب جرم هم بشوند. در نظر بگیرید که بسیاری از بیماران روانی به غلط به زندان می‌روند و مشخصاً این مسئله، تروماهای بیش‌تر و شدیدتری برایشان تولید می‌کند. البته این مشکل در مورد مردان بیمار روانی نیز وجود دارد و جامعه باید در مورد این وضعیت‌ها چه در خصوص زنان و چه مردان با مشکلات روانی، با حساسیت بیش‌تری برخورد کند.

گروه دیگری از زنان هم هستند که به دلیل فقر، تنگدستی، بیکاری، خشونت‌های خانگی، خانواده‌های از هم گسیخته و یا بدسرپرست (با پدران معتاد) یا مسائل ناشی از ازدواج‌های کودک-همسری سروکارشان به زندان می‌افتد. این موارد همه مسائلی هستند که بر اثر آن‌ها، زنان به ناحق و بر اثر بی‌عدالتی‌ای که از قبل در حقشان صورت گرفته، به زندان می‌افتند. بنابراین در پاسخ به آن بحث اولی که گفتید که زندان جای زنان نیست، باید در نظر گرفت که آیا می‌بایستی در چنین شرایطی گذار زنان و دختران به زندان بیافتد یا خیر و بعد مسئله بررسی شود.

■ عده‌ای از مسئله‌ی حبس‌زدایی سخن می‌گویند و بحث‌هایی مانند جایگزین‌های زندان و یا استفاده از پابندها و دستبندهای الکترونیک مطرح می‌شود. هم‌چنین می‌گویند که باید از زنان شروع کنیم. البته مواردی هم در حال حاضر اجرا شده. آیا به نظر شما این راهکارها می‌تواند پاسخگو باشد و یا مشکل را قدری کم‌تر کند؟

باید تجربیات همه‌ی کشورها در این حوزه بررسی شود؛ هرچند من معتقد نیستم که کشورهای دیگر بهشت هستند و این نارسایی‌های اجتماعی را ندارند. مشکلات بسیاری در کشورهایی که سیاست‌گذاری‌هایشان مبتنی بر سود شخصی است و یا به تجارت و ساخت اسلحه می‌پردازند وجود دارد که با تجویز ریاضت‌های اقتصادی، سیاست‌های دولت‌های رفاه را کم رنگ می‌کنند. ولی به هر حال نباید کتمان کرد که تجربیات ارزنده‌ای در سطح جهانی در این حوزه وجود دارد. اولاً باید اعدام حذف شود. ثانیاً باید دقیق بررسی شود که چه چیزی جرم است و آیا شخصی که مرتکب جرم شده، سلامت روانی داشته و یا خیر. ثالثاً چه کسی به واقع مقصر است. اما در مرحله‌ی زندان، با هدف بازپروری می‌توان طوری عمل کرد که فرد از اجتماع طرد نشود و اما کاملاً زیر نظر باشد. این کار می‌تواند با روش‌هایی مثل پابند یا تحت سرپرستی و یا تحت نظارت قرار گرفتن انجام شود و فرد به سمت فعالیت‌های اجتماعی و سالم و مفید سوق داده شود. این روش‌ها عبث بودن زندان را به طور کامل نشان می‌دهد. باید این امکان فراهم شود که تا جایی که ممکن است، زندانی از جامعه جدا نشود و فرد بتواند در همان جامعه‌ای که زندگی می‌کند، با نظارت سازمان‌های دلسوز و مصلح اجتماعی، بازپروری شود.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸



اجتماعی

■ چالش‌های زندگی پس از زندان برای زنان

فرشته گلی
روزنامه‌نگار

زندان را می‌توان مکانی دانست که زندانی را از محیط جامعه و هر آنچه مورد علاقه‌ی اوست جدا می‌کند. این جدایی در نهایت به شکل قطع ارتباط با فرزندان و اعضای خانواده و طرد از سوی آن‌ها آشکار می‌شود. علاوه بر این، در بین زندانیان طبقه‌بندی‌های ذهنی و عینی وجود دارد که می‌تواند باعث جدایی و حس برتری یا ستیزه‌جویی میان خودشان شود؛ چنان‌که زندانیان مالی ممکن است خود را متمایز از سایر زندانیان بدانند.

همان‌طور که اشاره شد، از جمله تبعات مهم منفی زندان برای زنان، طرد خانوادگی و اجتماعی است که اولین نمود عینی آن در ارتباطات خانوادگی در زندان آشکار می‌شود و با عنوان «زندانی بی‌ملاقاتی» می‌توان از آن نام برد. یکی دیگر از عوارض منفی و بسیار اثرگذار برای زنان زندانی از هم‌پاشیدگی کانون خانواده و دوری از والدین یا فرزندان است. از نظر زنان زندانی، زندان عامل جدایی مادران از کودکان و گاهی سرگردانی و بی‌پناهی آن‌ها می‌شود. چنان‌که در برخی موارد کودکان این زنان مجبور به زندگی با اقوام، آشنایان، یا حتی نگهداری در پرورشگاه می‌شوند. کودکان کم‌تر از دو سال نیز به علت فقدان حامی، مجبور به زندگی در زندان به همراه مادر می‌شوند. روشن است که کودکی که در زندان بزرگ می‌شود دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی خواهد بود و تبعات منفی آن در آینده می‌تواند در جامعه پدیدار شود. از این‌رو بدون شک به زندان افتادن مادران می‌تواند اثرات جبران‌ناپذیری بر زندگی فرزندان باقی بگذارد و آن‌ها را بیش‌تر از سایر کودکان در معرض آسیب‌های اجتماعی مانند مشکلات تحصیلی و نیز ارتکاب رفتارهای بزهکارانه قرار دهد. از سوی دیگر تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد زنان صاحب فرزندی که به فرزندان خود علاقه نیز دارند، تمایل بیش‌تری برای

زنان معمولاً در توصیف زندان به مکان و فضای زندان توجه بیش‌تری کرده‌اند. به همین دلیل جدا شدن از سایر فضاهای عمومی از ویژگی‌های است که مورد توجه آن‌ها قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، یک زندانی زن با تحصیلات زیردیپلم، با همسر فوت شده که سه دختر هم دارد و چهار بار سابقه‌ی حمل و نگهداری مواد مخدر، می‌گوید: «در زندان شاید با عزیزت ۲۰۰ متر هم فاصله نداشته باشی، ولی پشت همون دیوار چال شدی.»

یکی دیگر از زندانی‌های زن می‌گوید با زندانی شدن همه چیزش را از دست داده: «اعتبارم، آبروم، همکارهام، دوست‌هام و فامیل‌هام. همه یک‌جور دیگه روی من حساب می‌کردن.» او ادامه می‌دهد: «یک ماه اول پدرم اصلاً نیامد ملاقاتم... بدترین چیز توی زندان بی‌ملاقاتیه.» در زندان دخترانی را می‌توان دید که خانواده‌هایشان طردشان کرده‌اند. حتی گزارش‌هایی بوده که بعضی بی‌ملاقاتی‌ها به علت فشار زیاد روانی دست به خودکشی زده‌اند. از علت‌های دیگر اقدام به خودکشی می‌توان به حس خودکم‌بینی، جلب توجه، عدم توان تحمل مشکلات و غیره نیز اشاره کرد.^(۱)

صیقل

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

ترک اعمال مجرمانه و بازگشت به زندگی داشته‌اند. مادری با سه فرزند دختر بزرگسال در مصاحبه با مددکار می‌گوید: «دفعه‌های قبل که زندان می‌افتادم، لحظه‌شماری می‌کردم بیرون آمده و همان کارهای خلاف قبلی را تکرار کنم، ولی بار آخر می‌خواستم پس از آزادی از زندان برای بچه‌ها کار کنم. دفعه‌ی پیش فکر می‌کردم فلان مواد رو کجا گذاشتم که بروم بردارم و بکشم. این بار خودم رفتم خودم رو معرفی کردم. آن دفعه‌ها یک درصد هم فکر نمی‌کردم وقتی بیرون آمدم مواد مصرف نکنم و حتماً می‌خواستم بکشم، اما این دفعه بچه‌ها به ملاقاتم می‌آمدند و از من می‌خواستند قسم بخورم که این بار که آزاد شدم دیگر مصرف نکنم... و من به بچه‌ها قول دادم.»^(۲)

از جمله اثرات چالش‌برانگیز زندان، موضوع آموزش و یادگیری بزهکاری، بزهکاری دوباره و بزهکاری بیش‌تر است. این مسئله باعث می‌شود بسیاری از زنان مجرم، در طول مدت حبس، جذب گروه‌ها و باندهای خلافکار داخل زندان شوند و سبک و زندگی مجرمانه‌ی را پیش بگیرند و البته آموزش‌دیده‌تر و با روش‌های جدید. هم‌چنین ایجاد حس انتقام و کینه‌ورزی نسبت به سایر افراد جامعه از جمله دیگر اثرات منفی زندان است. در واقع برخی معتقدند که زندان، افراد را کینه‌جو می‌کند و آن‌قدر به کسانی که معتقدند چوب دیگران را خورده‌اند، فرصت و زمان می‌دهد که برای روزهای پس از آزادی و تلافی‌جویی نقشه بکشند و حتی آموزش هم ببینند.^(۱)

به نظر می‌رسد که اندیشمندان حوزه‌ی مسائل اجتماعی و جرم‌شناسی با وجود تغییرات به وجود آمده در زمینه‌ی افزایش تعداد جمعیت زنان زندانی مخصوصاً در دهه‌های اخیر، به ویژه به مسائل و مشکلات آنان در هنگام بازگشت به جامعه، توجه زیادی نکرده‌اند. غفلت از این امر، افزایش میزان بزهکاری‌های مجدد و بازگشت به زندان و نیز گسترش آسیب‌های اجتماعی را به همراه دارد. برای محکومی که مدتی از عمر خود را در زندان گذرانده، دوران پس از حبس یکی از مهم‌ترین مراحل زندگی محسوب می‌شود و بر زندگی و آینده‌ی افراد تأثیرگذار است. مسائل و مشکلات موجود در این دوران، حتی ممکن است مانع جدی بازسازی زندگی در دوران پس از حبس شود و مسیر زندگی زنان را مجدداً به طرف ارتکاب جرم و به دنبال آن زندانی شدن دوباره و چندباره بکشاند. به همین دلیل، شناسایی ابعاد زندگی زنان پس از دوران حبس و نحوه‌ی روبه‌رو شدن آن‌ها با اجتماع بزرگ‌تر و چالش‌های موجود در جامعه، اهمیت فوق‌العاده دارد. پژوهشگران معتقدند ضمن بیان موانع پیچیده‌ای که زنان در پی زندانی شدن با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، تقویت مداخلات و افزایش مشاوره و خدمات در همین زمینه‌ها برای کمک به آن‌ها ضروری است.

تحلیل مقررات و رویه‌های جاری در بسترهای کیفری نشان می‌دهد که در مرحله‌ی تشخیص و طبقه‌بندی زندانیان در سازمان زندان‌ها به آسیب‌شناسی روانی و اخلاقی بزهکاران اهمیت داده شده ولی در مقابل به طور چشمگیری به موضوع شناسایی و برچیدن عوامل اجتماعی جرم، توجه نشده است. براساس نتیجه‌ی یک پژوهش، ترسیم یک بستر علمی و منسجم برای اجرای فرایند بازپذیری اجتماعی بزهکاران، به سیاستگذاری در دو حوزه‌ی کیفری و پساکیفری نیاز دارد. «در بسترهای پساکیفری، از سویی لازم است

که موانع عمومی بازپذیری بزهکاران (موانع فرهنگی، اجتماعی و شغلی) از مسیر بازپذیری آن‌ها برچیده شوند و از سوی دیگر، از رهگذر شناسایی حق آزادی مشروط برای کلیه زندانیان و نظارت و کنترل مؤثر فردی - وضعی بر آن‌ها در این مدت، از سوق یابی بزهکار به سمت تکرار جرم، پیشگیری شود.»^(۳)

در نتیجه، اساسی‌ترین چالش‌های زندگی زنان، پس از رهایی از زندان به شکل نهایی عبارتند از: شیوه‌ی پذیرش و اتصال به خانواده، بازخوردهای زندان و روابط اجتماعی، سرزنش و تحقیر، احساس تنهایی، احساس محرومیت و عقب ماندگی، از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی، داغ ننگ و سوءسابقه و ترس از نپذیرفتن خانواده و جدایی از شبکه‌های خانوادگی که معمولاً در روزهای پایانی حبس تشدید می‌شود. علت هم این است که زنان زندانی می‌دانند که به دلیل طرد خانواده، احتمالاً با مشکلات مالی و معیشتی و هم‌چنین، مشکل در پیدا کردن محل سکونت مواجه می‌شوند. مطابق ارزیابی‌های به انجام رسیده زنانی که از حمایت و پشتیبانی اعضای خانواده - به ویژه همسران خویش - بهره‌مند می‌شوند، در فرایند بازسازی بسیار موفق‌تر از سایر زنان عمل می‌کنند. برعکس، زنانی که از حمایت‌های همسر محروم هستند، در بیش‌تر مواقع با مسائل و مشکلاتی مضاعف مواجه‌اند که ناشی از مشکلات خانوادگی و ناشویی و نیز مشکلات پس از خروج از زندان است. حمایت‌های خانواده و همسر شامل حمایت‌های مالی و اقتصادی، کمک در پرداخت بدهی یا جریمه‌های نقدی، پیگیری پرونده، گرفتن وکیل، حضور در روزهای ملاقات و حمایت‌های کاملی مانند همدلی و همدردی با زن، متقاعد کردن فرزندان، سرزنش نکردن و سرکوفت نزدن و مواردی نظیر این‌هاست.

و سخن پایانی این که به طور کلی به نظر می‌رسد زنان برای مدیریت چالش‌های زندگی پس از زندان، بیش‌تر راهکارها و استراتژی‌های فردی را بر می‌گزینند که این کار معمولاً با تکیه بر حمایت‌های خانوادگی و اتصال به شبکه‌های خویشاوندی است. بر این اساس، در زمینه‌ی مدیریت چالش‌ها و استراتژی‌های مطلوب زنان برای کاهش تبعات حبس، خدمات جامعه‌محور و جامع یا وجود ندارند یا میزان آن‌ها اندک است که این امر باید به طور جدی مطالعه و بررسی شود. توجه جدی به این موضوع مهم است که نهادها و سازمان‌های مرتبط و ذریعته، چه نوع خدمات و حمایت‌های اجتماعی و جامعه‌محوری را پس از خروج از زندان، به زنان ارائه می‌دهند و زنان چگونه از وجود این خدمات مطلع می‌شوند و از آن‌ها چه استفاده‌هایی می‌کنند؟

پانوش‌ها:

۱- صادقی فسایی، سهیلا، میرحسینی، زهرا، زندگی پس از زندان؛ چالش‌های بازسازی برای زنان، نشریه‌ی پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ششم؛ شماره‌ی ۳ (پیاپی ۱۸)، پاییز ۱۳۹۶.

۲- ابراهیمی، شهرام، بازپروری عادلانه‌ی مجرمان، نشریه‌ی آموزه‌های حقوق کیفری، دوره‌ی جدید؛ شماره‌ی ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

۳- ایوب، پاملما، والاس، کلر، جامعه‌شناسی زنان، مترجم: منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۵.

۴- افراسیابی، علی، امکان بازپذیری اجتماعی بزهکاران در بسترهای کیفری و پساکیفری موجود، نشریه‌ی مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم؛ شماره‌ی ۱۵، تابستان ۱۳۸۹.

صیخ

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال پانزدهم، تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۵۸

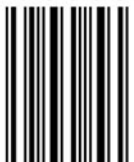
حفظ صلح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صلح
شماره ۱۵۸ - تیر ۱۴۰۳ - سال پانزدهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000 >



9 781733 285810